# وصایا الصادقین (18 وصیت امام باقر علیه السلام و 14 وصیت امام صادق علیه‌السلام)

## مشخصات کتاب

‏عنوان و نام پدیدآور: وصایا الصادقین علیهماالسلام: بررسی کوتاه و ساده درباره‌ی وصیت‌های امام باقر و امام صادق علیهماالسلام / محمود شریعت‌زاده‌خراسانی، ‏۱۳۲۵.
‏مشخصات نشر: قم: خادم الرضا (ع)‏، ۱۳۸۴.
‏مشخصات ظاهری: ‏ ۲۳۹ص.
‏شابک: ‏۱۷۰۰ریال: ‏964-5912-91-1
‏یادداشت: چاپ دوم.
‏یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.
‏موضوع: ‏محمد بن علی ‏(ع)، امام پنجم‌‏، ‏۵۷ -‏ ۱۱۴ق.‏ -- وصیتنامه
‏موضوع: ‏Muhammad ibn Ali‏, Imam V‏ -- Will
‏موضوع: جعفربن محمد(ع)، امام ششم، ۸۳ - ۱۴۸ق.-- وصیتنامه
‏موضوع: داستانهای مذهبی--قرن ۱۴
‏موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۱۴.
‏رده بندی کنگره: ‏BP۴۴‏ / ش۴ و۶ ۱۳۸۴
‏رده بندی دیویی: ‏۲۹۷/۹۵۵۲
‏شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۲۹۶۸۸

## مقدمه

چناچه متداول است، مقدمه‌ی هر کتابی باید محتوای آن کتاب را معرفی نماید، تا هنگامی که خواننده‌ی محترم در آغاز، آن را مطالعه می‌کند، آگاه شود که این کتاب در چه زمینه‌ای بحث می‌نماید، چه مطالبی دارد و خواننده را در چه راهی هدایت می‌کند.
کتابی که در مقابل دیدگان شما قرار دارد، مجموعه‌ای از وصیت‌های حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌باشد، که در قالب وصیت، اهداف مقدس مکتب تشیع را بیان کرده، جامعه را در مسیر صحیح و درستی تربیت می‌نماید.
کتاب حاضر، خلاصه‌ای از فرهنگ پرمایه و گسترده‌ی اخلاقی، سیاسی، عقیدتی، اجتماعی و اقتصادی خاندان عترت و طهارت است، که روش زندگانی سالم اسلامی را به ما می‌آموزد. به راستی اگر همه‌ی پیروان مکتب تشیع، این وصیت‌ها را در متن برنامه‌های زندگانی خود قرار دهند و به آن عمل نمایند، به خیر دنیا و سعادت
[صفحه 12]
آخرت نایل خواهند شد، و در میان پیروان مکاتب دیگر هم می‌درخشند؛ همچنین به مکتب خود و رهبران راستین آن افتخار می‌کنند و همواره سربلند و سرافراز خواهند بود.
آری؛ این وصیت‌ها و سفارش‌ها، تقوای الهی و حسن خلق و احترام به حقوق دیگران و سایر محاسن تربیتی و ارزش‌های فرهنگ اصیل اسلامی را فریاد نموده، همه را به سرچشمه‌ی نور گرایش می‌دهند، و از تاریکی‌ها و گمراهی‌ها و رذایل اخلاقی دور می‌کنند.
پس باید کوشش کنیم با این کلمات نورانی که عصاره و فشرده‌ی سخنان پیامبران است، ولی از زبان وارثان آنان به ما رسیده و بوی وحی الهی می‌دهد، آشنا شویم و این وصیت‌ها را سرمشقی برای زندگی خود قرار دهیم.
اگر با معرفت، به این فرمایش‌ها عمل نماییم، حتما نتیجه خواهیم گرفت؛ چنان که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «رحم الله من احیا امرنا؛ خدا رحمت کند کسی را که راه و روش ما را زنده نگه دارد» ، و با زنده کردن راه و روش امامان معصوم علیهم‌السلام جامعه‌ی ما زنده خواهد شد.
نگارنده معتقد است وجود این کتاب - که وصایای گهربار آن باید با آب طلا نوشته شود - در هر خانه‌ای لازم است. این کتاب، شامل وصیت‌های این دو امام همام است که مجموعا 32 وصیت است؛ 18 وصیت از امام باقر و 14 وصیت از امام صادق علیهماالسلام. همچنین شامل بررسی کوتاه و ساده‌ای درباره‌ی هر وصیت و یادآوری نکاتی است که این دو بزرگوار در سخنان خود بیان نموده‌اند و
[صفحه 13]
درس‌هایی که از این وصیت‌ها استفاده می‌شود. در پایان هر وصیت، داستانی جالب متناسب با آن موضوع آمده و سپس حدیثی شریف از اهل‌بیت علیهم‌السلام به عنوان حسن ختام (ختامه مسک) نقل شده است.
شایان ذکر است که روایات و احادیث و داستان‌هایی که در این مجموعه آمده، در سخنرانی‌های این حقیر در طی سالیان دراز بیان شده، و اینک با این قلم نارسا، آن مطالب و مباحث به رشته‌ی تحریر درآمده است تا استفاده‌ی بیش تری از آن بشود، و زندگانی ما بوی اهل‌بیت علیهم‌السلام بگیرد و خیر دارین را ببینیم.
یادآوری این مطلب، خالی از لطف نیست که خاندان عترت و طهارت علیهم‌السلام، بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شبانه روز کوشش می‌نمودند که مردم را با علم و دانش و مخصوصا با فرمایش‌های پیغمبر عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه و آله آشنا نمایند. در زمان این دو حجت خدا علیهماالسلام، فرصت قابل توجهی پیدا شد و آن اختلاف و درگیری بین امویان و عباسیان درباره‌ی خلافت و زمامداری مردم بود، از این رو یک انقلاب فرهنگی در جامعه به وجود آوردند.
راوی می‌گوید: وارد مدینه شدم؛ در حالی که چهار هزار طالب علم در فنون مختلف پای درس حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام حاضر می‌شدند و حتی دیدم مردم عادی کوچه و بازار هم می‌گفتند: قال جعفر بن محمد، قال جعفر بن محمد...
ولی غاصبان خلافت و عوامل مزدور آنان مردم را از حدیث و هرگونه علم و دانش دور می‌کردند، و احادیث و فرمایش‌های پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را آتش می‌زدند و همچنین قاهره و کتابخانه‌ی شیخ طوسی در بغداد و صدها کتاب را سوزاندند و به جای هیزم در
[صفحه 14]
حمام‌ها از کتاب استفاده می‌کردند؛ در حقیقت بزرگ ترین لطمه را بر پیکر امت اسلامی زدند و قرن‌ها مردم را از نور علم و دانش بی‌نصیب نمودند و بعد از وفات خاتم انبیا صلی الله علیه و آله کسی جرأت نمی‌کرد بگوید: قال رسول الله کذا و کذا... و اگر کسی می‌گفت، به امر خلیفه او را تازیانه می‌زدند [1].
این دعا را همیشه بخوانیم: اللهم انا نشکوا الیک فقد نبینا و غیبت ولینا و قلة عددنا و کثرة عدونا و شدة الفتن بنا و تظاهر الزمان علینا [2].
جا دارد در این جا برای علما و دانشمندان و بزرگانی که سالیان دراز عمر شریف و پربرکت خود را صرف این راه مقدس نموده، زحمت‌های فراوانی کشیده‌اند و احادیث جانشینان بر حق پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را برای ما به ارمغان آورده، حفظ و جمع‌آوری نموده‌اند، دعا کنیم و برای آنان طلب رحمت و مغفرت نموده، علو درجاتشان را از خداوند متعال خواستار باشیم. در پایان، از خداوند متعال خواستارم که همه‌ی ما را از لغزش‌ها و خطاها مصون و محفوظ بفرماید؛ به حق محمد و آله الطیبین الطاهرین.
اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه الطیبین الطاهرین فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه أرضک طوعا و تمتعه فیها طویلا برحمتک یا ارحم الراحمین.
تهران - محمود شریعت زاده خراسانی
[صفحه 17]

## وصیت 01 :تا می‌توانی استغفار کن

### اشاره

هذه الوصیة لولده و وصیه مولانا الصادق علیه‌السلام
قال علیه‌السلام: یا بنی ان الله خبأ ثلاثة أشیاء فی ثلاثة أشیاء: خبأ رضاه فی طاعته، فلا تحقرن من الطاعة شیئا فلعل رضاءه فیه، و خبأ سخطه فی معصیة، فلا تحقرن من المعصیة شیئا، فلعل سخطه فیه، و خبأ اولیاءه فی خلقه فلا تحقرن أحدا، فلعله ذلک الولی [3].
فرزندم! خداوند سه چیز را در سه چیز دیگر مخفی کرده است: رضای خود را در طاعتش مخفی نموده، بنابراین هیچ طاعتی را کم مشمار؛ چرا که ممکن است رضای خدا در آن باشد. و غضب خود
[صفحه 18]
را در نافرمانی‌اش مخفی نموده، بنابراین هیچ معصیتی را کوچک مشمار، زیرا ممکن است خشم خدا در آن باشد. و دوستان خود را در میان آفریدگان خویش مخفی ساخته، بنابراین هیچ‌کس را تحقیر منما، زیرا ممکن است این شخص همان ولی خدا باشد.
در این کلمات نورانی، رمز موفقیت و کلید سعادت دو جهان را مشاهده می‌کنیم. در ظاهر، این وصیت خطاب به فرزند و وصیش امام صادق علیه‌السلام است، ولی در حقیقت برای مردم هر عصر و زمانی است؛ مخصوصا پدران و مادرانی که دوست دارند فرزندانشان موفق و رستگار و سعادتمند شوند، و همیشه در مسیر حق و حقیقت قرار گیرند. از این رو بر همه‌ی ما واجب است که این وصیت را به عزیزانمان تذکر داده، و آویزه‌ی گوشمان قرار دهیم، تا چهره‌ی رستگاری را در زندگانی خود مشاهده نماییم.

### درس‌های این وصیت

1.والدین باید فرزندان خود را کاملا کنترل نمایند و بهترین راهنمایی‌ها را به آنان تذکر دهند؛ از ساعت اول به دستور شرع مقدس اسلام عمل نمایند؛ یعنی اذان و اقامه در گوش او بگویند، سپس یک نام خوب اسلامی برای او تعیین نمایند، در روز هفتم ولادت برایش عقیقه کنند، آنگاه او را تربیت صحیح نمایند؛ یعنی با قرآن و عترت آشنا کنند.
[صفحه 19]
2. باید در همه‌ی کارها دقیق بوده و توجه داشته باشیم رضای خدای متعال در کجا است و به آن نزدیک شویم، و همچنین توجه کنیم که خشم و غضب خداوند متعال در چه چیز است و از آن دوری نماییم.
3. هیچ عملی و عبادتی را کوچک و بی‌ارزش نشماریم، و هیچ یک از بندگان خدا را به چشم حقارت نگاه نکنیم.
به این حدیث توجه کنیم:
قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا تحقرن أحدا من المسلمین، فأن صغیرهم عندالله کبیر [4].
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: احدی از مسلمانان را حقیر و پست نشمار؛ به درستی که کوچک آن‌ها نزد خداوند متعال بزرگ است.
خوش بینی، یکی از نشانه‌های بارز مؤمن است. مؤمن باید با ادب باشد و به مردم با چشم احترام و تکریم بنگرد، و هر چه در این مسیر گام بردارد، در حقیقت خود را به جامعه معرفی نموده است، و مردم به چشم بزرگی به او می‌نگرند و او شایسته‌ی تعظیم خواهد بود، و در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام به این مطلب سفارش و تأکید شده است. این حدیث شریف خواندنی است:
قال مولانا الصادق علیه‌السلام: ان أجلت فی عمرک یومین فاجعل أحد هما لأدبک لتستعین به علی یوم موتک [5].
امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر از عمرت فقط دو روز باقی
[صفحه 20]
مانده باشد، یک روزش را به فراگرفتن ادب و تربیت اختصاص بده، تا روز مرگت از سرمایه‌های اخلاقی روز قبلت یاری بخواهی.
اگر بخواهیم در دنیا و آخرت در امن و امان باشیم، به این راهنمایی توجه کنیم. مردی بادیه نشین به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد: مرا به اموری که موجب بهره‌مندی از بهشت می‌شود، راهنمایی فرما. پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله پنج دستور اخلاقی زیر را به او آموخت و فرمود:
1. گرسنه را سیر کن؛
2. تشنه را سیراب کن؛
3. امر به معروف کن؛
4. نهی از منکر کن؛
5. اگر توانایی بر این کارها را نداری، زبانت را کنترل کن، که جز به خیر و نیکی حرکت نکند.
در این صورت، شیطان را سرکوب کرده‌ای و بر او پیروز خواهی شد [6].

### تا می‌توانی استغفار کن

ربیع بن صبیح می‌گوید: مردی نزد حسن بصری آمد و گفت: از قحطی به تو شکایت می‌کنم. حسن گفت: استغفار کن (طلب
[صفحه 21]
آمرزش از خدا کن).
دیگری نزد او آمد و از فقر و تهیدستی شکایت کرد؛ در جواب گفت: استغفار کن. سومی آمد و به او گفت: دعا کن خدا به من پسری عنایت کند؛ در پاسخ گفت: استغفار کن.
ما به حسن گفتیم: همه نزد تو آمدند و هر کس حاجت خاصی داشت، ولی تو در پاسخ همه یک جواب (استغفار کن) دادی؟
در جواب گفت: این پاسخ را از خودم نساختم، بلکه از قرآن در مورد داستان حضرت نوح علیه‌السلام دریافتم که نوح علیه‌السلام به قوم خود گفت:
(استغفروا ربکم انه کان غفارا - یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم بأموال و بنین) [7].
از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است، تا باران پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرستد و شما را با با مال‌ها و فرزندان فراوان یاری نماید [8].
از این آیات می‌فهمیم که توبه و استغفار و بازگشت به سوی خدا و به یاد خدا بودن و ذکر او، پایه و مایه‌ی اصلی نعمت‌های الهی است: (اذکرونی اذکرکم) [9].
و به عکس فراموش کردن خدا موجب سلب نعمت می‌شود:
(لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید) [10].
[صفحه 22]

### ختامه مسک

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:
مادر چهار چیز در چهار موضوع است:
1. مادر داروها «کم خوری» است
2. مادر همه‌ی آداب و روش معاشرت «کم سخن بودن» است (کنترل زبان)؛
3. مادر همه‌ی عبادات «کم گناه کردن» است؛
4. مادر همه‌ی آرزوها «صبر» است [11].
[صفحه 23]

## وصیت 02

### اشاره

حکی الامام الصادق علیه‌السلام احدی وصایا أبیه الی سفیان الثوری فقد قال له: یا سفیان أمرنی والدی بثلاث، و نهانی عن ثلاث فکان فیما قال لی: یا بنی من یصحب صاحب السوء لا یسلم، و من یدخل مداخل السوء یتهم، و من لا یملک لسانه یندم، ثم أنشدنی:
عود لسانک قول الخیر تحظ به
ان اللسان لما عودت یعتاد
موکل بتقاضی ما سننت له
فی الخیر و الشر فانظر کیف تعتاد [12].
امام صادق علیه‌السلام یکی از وصیت‌های پدرش را برای سفیان
[صفحه 24]
ثوری، این گونه بازگو می‌فرماید:
ای سفیان! پدرم مرا به سه چیز سفارش نموده و از سه چیز نهی فرموده است. از جمله سفارش‌های وی به من این بود:
فرزندم! کسی که با همنشین بد نشست و برخاست داشته باشد، در امان نمی‌ماند؛ و کسی که به محل بدی برود، متهم می‌شود؛ و کسی که مالک زبانش نباشد، پشیمان می‌گردد. آنگاه این دو بیت شعر را خواندند:
زبانت را به سخن نیک عادت بده تا از آن بهره‌مند شوی، زیرا زبان به آنچه عادتش داده‌ای معتاد می‌شود. زبان (به تو) واگذار شده برای طلب آنچه برایش - در خیر و شر - به عنوان روش قرار داده‌ای، پس ببین چگونه به زبانت عادت می‌دهی.
این وصیت به سه مطلب مهم و اساسی در زندگی انسان اشاره می‌کند و آن همنشینی با افراد ناباب است که ضمن اثر سوء در انحرافات عقاید، در از بین بردن آبروی انسان هم مؤثر خواهد بود؛ همچنین رفتن در مراکز و مکان‌های سوء، خواه ناخواه، سبب متهم شدن انسان می‌شود؛ و در پایان سفارش به کنترل زبان می‌فرماید. اگر کسی چنین کند، هیچ‌گاه در دنیا و آخرت پشیمان نخواهد شد.

### درس‌های این وصیت

1. از همنشینی و مصاحبت و دوستی با افراد بدنام خودداری نماییم که آتش و عذاب آنان دامن ما را خواهد گرفت. به این حدیث
[صفحه 25]
شریف توجه کنید:
قال مولانا الصادق علیه‌السلام: احذر من الناس ثلاثة: الخائن، و الظلوم، و النمام، لأن من خان لک خانک، و من ظلم لک سیظلمک، و من نم الیک سینم علیک [13].
امام صادق علیه‌السلام فرمود: از رفاقت و همنشینی با سه گروه برحذر باش؛ خائن، ستمکار و سخن چین؛ زیرا کسی که روزی به نفع تو خیانت می‌کند، روز دیگر به ضرر تو خیانت خواهد کرد؛ و کسی که برای تو به دیگری ظلم و ستم می‌کند، طولی نخواهد کشید که به شخص تو ستم خواهد کرد؛ و کسی که از دیگران نزد تو سخن چینی می‌کند، به زودی از تو نزد دیگران نمامی خواهد کرد.
2. از رفتن به مکان و مجلس بدنام جدا باید خودداری کنیم. در حدیث شریف آمده است:
قال رسول الله صلی الله علیه و آله: رحم الله امرءا جب الغیبة عن نفسه [14].
پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: خدا رحمت کند کسی را که کاری نکند (و جایی نرود) که مردم از او غیبت کنند.
و همچنین فرمود:
أولی الناس بالتهمة من جالس اهل التهمة [15].
شایسته ترین مردم برای بدنامی و ننگ اجتماعی، کسانی
[صفحه 26]
هستند که با بدنامان دوست و همنشین می‌شوند و با آنان مجالست می‌نمایند.
3. اهمیت مسأله‌ی زبان و کنترل آن و در مسیر صحیح قرار دادن آن که در این وصیت تاریخی به آن تأکید شده است، اهمیت فراوانی دارد.
به این حدیث شریف توجه نمایید:
قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: لسانک حصانک ان صنته صانک و ان خنته خانک [16].
حضرت امیر علیه‌السلام فرمود: زبان تو همانند اسبت می‌باشد؛ اگر او را کنترل کنی، رهایت نمی‌کند، و اگر او را آزاد گذاشتی و رهایش نمودی، تو را به زمین خواهد زد.
به این فراز تاریخی که یکی از بزرگ ترین افتخارات زندگی حضرت علی علیه‌السلام است، توجه فرمایید:
سال دهم هجرت بود و روز به روز بر گسترش اسلام افزوده می‌شد، ولی هنوز مردم یمن اسلام را نپذیرفته بودند. سپاهی از اسلام به فرماندهی خالد بن ولید به سرزمین یمن حرکت کرد؛ مدتی در آنجا ماندند، ولی نتوانستند مشکلات نفوذ و صدور انقلاب اسلامی به یمن را برطرف سازند.
سرانجام پیامبر صلی الله علیه و اله حضرت علی علیه‌السلام را برای این کار انتخاب نمود. علی علیه‌السلام آماده‌ی حرکت به سوی یمن شد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در بدرقه‌ی علی علیه‌السلام فرمود: ای علی! با کسی از در جنگ وارد مشو، و سعی کن تا با دلیل
[صفحه 27]
و منطق و روش نیک، مردم یمن را به سوی اسلام هدایت کنی، و این را بدان که اگر یک نفر را به سوی اسلام هدایت کنی، سوگند به خدا برای تو بهتر است از آنچه که خورشید بر آن می‌تابد.
در پایان - این بدرقه - فرمود: (یا علی) چهار سفارش به تو می‌کنم که حتما آن‌ها را رعایت کن:
1. بر تو باد به دعا و نیایش، زیرا دعا غالبا با استجابت همراه است.
2. در همه‌ی حالات شاکر و سپاسگزار خداوند باش، زیرا شکر و سپاس موجب افزایش نعمت خواهد شد.
3. اگر با گروهی یا با کسی، عهد و پیمانی بستی، به آن وفا کن و آن را محترم شمار.
4. از مکر و نیرنگ بپرهیز، زیرا مکر و نیرنگ بدکاران به خودشان بازمی گردد.
آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله نامه‌ای را که برای مردم یمن نوشته بود، به علی علیه‌السلام داد تا برای آن‌ها بخواند.
حضرت علی علیه‌السلام با توجه به سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله عازم یمن شد. صفوف سربازان اسلام را که تحت فرماندهی خالد بن ولید اعزام شده بودند، منظم کرد، و زمام امور را به دست گرفت و با مردم یمن تماس حاصل نمود، و با روش منطق جلب و جذب، با آن‌ها برخورد نمود، و نامه‌ی پرمهر پیامبر صلی الله علیه و آله را برای آن‌ها خواند. قبیله‌ی همدان که بزرگ ترین قبیله‌ی یمن بود، آن چنان تحت تأثیر روش حضرت علی علیه‌السلام و نامه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفتند که همگی به اسلام گرویدند، و کم‌کم سایر قبایل نیز از قبیله‌ی همدان پیروی کرده، و
[صفحه 28]
همه‌ی مردم یمن یکپارچه به دست حضرت علی علیه‌السلام زیر پرچم اسلام آمدند؛ بی آن که از بینی یک نفر خونی ریخته شود.
وقتی حضرت علی علیه‌السلام این خبر را توسط شخصی به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند، آن حضرت شاد شد و سجده‌ی شکر به جا آورد و سپس فرمود: سلام و درود بر مردم همدان که اسلامشان موجب اسلام همه‌ی مردم یمن گردید.
عمرو بن شاس می‌گوید: من در این سفر همراه علی علیه‌السلام بودم، تصور کردم که علی علیه‌السلام نسبت به من بی مهری کرد و این موضوع در دلم مانده بود. هنگامی که به مدینه برگشتیم، با هر کس که ملاقات کردم، بی مهری علی علیه‌السلام را بازگو نمودم، تا این که در مسجد به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدم و در کنارش نشستم. پیامبر صلی الله علیه و آله به من رو کرد و فرمود: ای عمرو! مرا آزار رساندی.
گفتم: «انا لله و انا الیه راجعون» پناه می‌برم به خدا و به اسلام، از این که به رسول خدا صلی الله علیه و آله آزار رسانده باشم.
پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود:
من آذی علیا فقد آذانی.
هر کس که علی علیه‌السلام را بیازارد، حتما مرا آزرده است.
فهمیدم که نمی‌بایست نسبت ناروای بی‌مهری علی علیه‌السلام به خود را تصور کنم یا از آن شکایت نمایم (و به مردم این مطلب را بازگو کنم) که موجب آزار علی علیه‌السلام و پیامبر علیه‌السلام خواهد شد [17].
[صفحه 29]
کجا بود پیامبر صلی الله علیه و آله تا ببیند بعد از وفاتش چه مصیبت‌هایی بر عترت او وارد کردند؛ از آتش زدن در خانه‌ی دخترش و کشتن حضرت محسن علیه‌السلام و سیلی زدن به حضرت زهرا علیهاالسلام، و حضرت علی علیه‌السلام را با سر برهنه به مسجد آوردن، و تازیانه زدن به حضرت زهرا علیهاالسلام؛ که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: در اثر همین تازیانه‌ها و ظلم‌ها و اذیت‌ها، مادرم حضرت زهرا علیهاالسلام از دنیا رفت.
حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌فرماید: ان فاطمة صدیقة شهیدة [18].
همچنین داستان میخ در و سینه‌ی حضرت زهرا علیهاالسلام و اذیت و آزارها تا ایام معاویه که دستور داد روی هشتاد هزار منبر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام سب و شتم کنند. همه‌ی این‌ها قلب نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله را به درد آورده است. به این نکته‌ی تاریخی توجه نمایید:
روزی معاویه به سعد بن ابی وقاص (پدر عمر بن سعد) گفت: چرا علی علیه‌السلام را سب نمی‌کنی؟ (و به دستوری که دادم، عمل نمی‌نمایی)؟ سعد در پاسخ گفت: من سه موضوع را که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی علی علیه‌السلام فرموده، به یاد می‌آورم، از این رو به آن حضرت ناسزا نمی‌گویم، که اگر دارای یکی از آن‌ها بودم، برای من بهتر از شتران سرخ پوست حجاز بود.
1. شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در بعضی از جنگ‌ها، علی علیه‌السلام را در مدینه به عنوان جانشین خود گذارد و برای جنگ مسافرت کرد [19] علی علیه‌السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: آیا مرا با زنان و کودکان می‌گذاری و خود
[صفحه 30]
به میدان جنگ می‌روی؟
رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه‌السلام فرمود:
أما ترضی أن تکون منی بمنزلة هارون من موسی الا أنه لا نبوة بعدی.
آیا خشنود نیستی که تو نسبت به من، همچون نسبت هارون به موسی باشی، جز این که بعد از من، پیامبری نخواهد بود؟
2. شنیدم در جنگ خیبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فردا پرچم را به دست شخصی می‌سپارم که هم او خدا و رسولش را دوست دارد، و هم خدا و رسولش او را دوست دارند. همه‌ی ما در انتظار بودیم ببینیم این افتخار به چه کسی می‌رسد. فردای آن روز، رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرچم را به دست علی علیه‌السلام سپرد.
3. هنگامی که این آیه نازل شد:
(انما یرید اله لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت و یطهرکم تطهیرا) [20].
خداوند، فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد.
رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه‌السلام و فاطمه و حسن و حسین را طلبید و گفت: خداوندا! این‌ها اهل‌بیت من هستند [21].
این نکته‌ی تاریخی را به این کلام شریف ختم کنیم.
[صفحه 31]
قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا علی من سبک فقد سبنی و من سبنی فقد سب الله [22].
یا علی! هر کس به تو ناسزا بگوید، به من ناسزا گفته و هر کس به من ناسزا بگوید، به خدا ناسزا گفته است.
در حقیقت، معاویه و یارانش شصت سال به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله ناسزا گفتند و در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز به دستور وی این سب و شتم‌ها ممنوع شد و فدک را به فرزندان علی علیه‌السلام و زهرا علیهاالسلام برگرداندند.

### ختامه مسک

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:
ثلاثة معصومون من ابلیس و جنوده، الذاکرون الله، و الباکون من خشیة الله، و المستغفرون بالأسحار [23].
سه گروه از شیطان و یارانش در امان هستند:
1. کسانی که همیشه ذاکر و به یاد خدا هستند؛
2. گریه کنندگان از خوف خداوند متعال؛
3. کسانی که نیمه‌های شب استغفار می‌کنند.
[صفحه 32]

## وصیت 03 :گریه پارسای شب

### اشاره

وصیة الامام الباقر علیه‌السلام لبعض أبنائه، یا بنی، اذا أنعم الله علیک نعمة فقل: الحمدلله، و اذا أحزنک أمر فقل: لا حول و لا قوة الا بالله، و اذا أبطأ عنک رزقک فقل: أستغفرالله [24].
فرزندم! هرگاه خداوند نعمتی به تو داد، بگو: الحمدلله. و هرگاه امری ناراحتت کرد، بگو: لا حول و لا قوة الا بالله. و هرگاه روزی‌ات به کندی به دست می‌رسد و در آن تأخیر می‌شود، بگو: استغفرالله.
بهترین راهنمایی‌ها را حضرت در قالب وصیت به یکی از فرزندانش می‌فرماید. در حقیقت، این وصیت ضمن این که انسان را از مهلکه‌ها و گرفتاری‌ها نجات می‌دهد و به انسان سکون و آرامش می‌بخشد، او را به خدا نزدیک می‌کند و به مسایل معنوی گرایش می‌دهد، و همیشه انسان را به یاد خدا می‌اندازد، و این از بهترین حالات زندگانی است که در زندگانی اولیای خدا این روش
[صفحه 33]
دیده می‌شود. هر پدیده‌ای که در زندگی آن‌ها به وجود می‌آمد، آنان را به خدا نزدیک تر می‌کرد و زبانشان به ذکر و یاد خدا بیش تر می‌گردید.

### درس‌های این وصیت

1. در تمام امور زندگانی و تحولات و تغییرات، توجه به خدا داشته باشیم و از او کمک بگیریم.
2. آشنایی با اذکار و اورادی که وسیله‌ی تقرب به خدا و نجات انسان در گرفتاری‌ها است، باید مورد توجه باشد.
3. حمد و شکر الهی بر نعمت‌ها می‌افزاید و بلا را از انسان دور می‌کند. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: (لئن شکرتم لأزیدنکم) [25].
پاداش شکر کردن، افزایش نعمت و دوام آن است.
و همچنین گفتن صد مرتبه ذکر شریف «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» در هر روز، انسان را از هم و غم و گرفتاری نجات می‌دهد، و استغفار، ضمن این که رزق و روزی را زیاد می‌کند، گناهان انسان را پاکی می‌نماید و صاحبش را به مقام معنوی بزرگی به نام «درجه‌ی علیین» می‌رساند.
روایت شده است که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در هر مجلس هفتاد بار استغفار می‌نمود. [26] قرآن مجید نیز اهمیت این مسأله را بیان می‌کند و آن را یکی از بزرگ ترین صفات و نشانه‌های مؤمن می‌داند:
[صفحه 34]
(وبالأسحار هم یستغفرون) [27].
آری؛ شب زنده‌داری و استغفار در سحرها، از نشانه‌های بارز مؤمنان است و بندگان صالح خدا شب‌ها با خدا راز و نیاز دارند، و از این حالت لذت می‌برند و در پیشگاه خداوند متعال خود را خوار و ذلیل و مقصر می‌دانند و طلب عفو می‌کنند.

### گریه پارسای شب

یکی از پارسایان وارسته، هر شب، نیمه‌های شب از بستر برمی‌خاست و به نماز شب و مناجات با خدا می‌پرداخت (و استغفار زیاد می‌کرد). در نماز شب سوره‌هایی که آیات عذاب در آن است، می‌خواند و تکرار می‌کرد و از خوف خدا زارزار می‌گریست. پس از مدتی، چندین شب این آیه را که آیه‌ی رحمت و بهشت است، می‌خواند و گریه می‌کرد:
(سابقوا الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها کعرض السماء و الأرض أعدت للذین آمنوا بالله و رسله ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم) [28].
بشتابید برای رسیدن به آمرزش از ناحیه‌ی پروردگارتان و بهشتی که پهنه‌ی آن مانند وسعت آسمان و زمین است و برای آنان که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند، آماده شده است. این از فضل و کرم خدا است که به هر کس
[صفحه 35]
بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد، و خداوند صاحب فضل و کرم بزرگ است.
یکی از همسایگان، او را دید و به عنوان اعتراض به وی گفت: تو مدتی شب‌ها آیه‌های عذاب را در نماز می‌خواندی و گریه می‌کردی، ولی اکنون مدتی است این آیه را که بیانگر رحمت و بهشت و فضل و کرم خدا است، می‌خوانی و باز گریه می‌کنی؟ برای چه؟
آن پارسای وارسته در پاسخ گفت: بهشتی که آن همه پهناور و وسیع است، به وسعت زمین و آسمان، چندان که نگاه می‌کنم، مرا در آن، جای یک قدم نیست (ترس آن دارم که از آن همه وسعت مرا محروم سازند، واحسرتاه که محروم شوم)، گریه‌ام از این جهت است [29].

### ختامه مسک

قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: التوبة علی أربعة دعائم: ندم بالقلب، و استغفار باللسان، و عمل بالجوارح، و عزم علی ان لا یعود [30].
توبه کردن (توجه و پناه به خدا بردن) بر چهار پایه و ستون استوار است: پشیمانی قلبی، و استغفار زبانی، و عمل نمودن با اعضا و جوارح بدن و تصمیم جدی برای برنگشتن.
[صفحه 36]

## وصیت 04 :معاویه و کارهای زشت او

### اشاره

وصیة الامام الباقر علیه‌السلام لعمر بن عبدالعزیز
حینما ولی الخلافة عمر بن عبدالعزیز طلب من الامام أبی‌جعفر علیه‌السلام أن یزوده بوصیة ینتفع بها و یسوس فیها دولته، فقال الامام علیه‌السلام: أوصیک بتقوی اله، و أن تتخذ صغیر المسلمین ولدا، و أوسطهم أخا، و کبیرهم أبا، فارحم ولدک، وصل أخاک، وبر أباک، و اذا صنعت معروفا فربه. -أی أمه - [31].
و بهر عمر بن عبدالعزیز بهذه الحکمة الجامعة وراح یبدی اعجابه قائلا: جمعت والله ما ان اخذنا به، و اعاننا الله علیه استقام لنا الخیر ان شاءالله.
هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، از امام باقر علیه‌السلام خواست که او را راهنمایی کند، به وصیتی و سفارشی که برای او سود داشته باشد و دولت خود را نیز بیمه نماید. امام فرمود: سفارش می‌کنم تو را به تقوا،
[صفحه 37]
و این که مسلمانی را که خردسال است، فرزند خودت بدانی، و میانسال هایشان را برادر خویش دانسته، و بزرگسال‌ها را پدر خویش بدانی. پس به فرزندت ترحم کن، و نسبت به برادرت صله کن، و نسبت به پدرت نیکی نما؛ و زمانی که کار نیکی انجام می‌دهی، آن را رها مکن.
امام علیه‌السلام به او وصیتی نمود که برای هر حاکم و رئیس دولتی سودمند است، و این وصیت یک دستورالعمل سیاسی و اجتماعی است که هر رئیس حکومتی به آن عمل نماید، در مسیر عدالت و انصاف در میان رعیت خواهد بود، و همیشه به مردم مملکت خود نگاه شفقت و رحمت آمیز خواهد داشت، و رفتارش مانند پدری مهربان به خاندان خود خواهد بود. عمل به این سفارش امام علیه‌السلام، دولت و ملت را خوشبخت و سعادتمند می‌کند، و همیشه سربلند و سرافراز خواهند بود، و در زیر سایه‌ی عدالت و دادگستری دوام بیش تری خواهند داشت.
حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:
العدل حسن و لکن فی الأمراء أحسن [32].
عدالت نیکو است، ولی از زمامداران نیکوتر است.
عمر بن عبدالعزیز هشتمین خلیفه‌ی اموی است. او مردی وجیه و نجیب و عابد بود. در مدت خلافتش کارگزاران و مسؤولان بنی‌امیه را از پست‌ها و مناصب دولتی عزل نمود، و به جای آن‌ها
[صفحه 38]
افرادی صالح و متدین که از بنی‌امیه نبودند، گماشت. از کارهای مهم او در دوران خلافتش، این بود که فدک را به اولاد حضرت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام برگرداند [33] و همچنین دستور داد کسی حق ندارد به حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام سب و شتم کند، چون که معاویه دستور داده بود روی هشتاد هزار منبر به ساحت مقدس امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام سب کنند، و این دستور تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت، تا این که او رسما از این عمل ناپسند جلوگیری نمود. آخرین سخن او در حال احتضار، تلاوت این آیه بود:
(تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الأرض و لا فسادا و العاقبة للمتقین) [34].
آن سرای آخرت (و آن بهشت برین) را برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده‌ی برتری جویی در زمین نداشته و از فساد (و آلودگی معصیت) دور باشند. عاقبت و پیروزی برای اهل تقوا است.

### درس‌های این وصیت

1.تقوا و پرهیزکاری - یعنی اطاعت از خدا و دوری از گناه - مهم‌ترین سرمایه‌ی انسان است که باید پیوسته به دنبال آن باشیم.
2. لزوم برخورد رحیمانه و مشفقانه با مردم؛ مخصوصا
[صفحه 39]
زمامداران که باید با رعیت حالت پدری داشته باشند.
3. در هر موقعیتی که هستیم، باید کوشش کنیم وجودمان برای جامعه مایه‌ی خیر و برکت باشد.
4. از خداوند متعال بخواهیم که ما را موفق بفرماید که به این وصیت عمل کنیم، تا همیشه در مسیر خیر و سعادت باشیم. ان‌شاءالله.

### معاویه و کارهای زشت او

وقتی که معاویه روی کارآمد و مخصوصا پس از شهادت امام علی علیه‌السلام در سال 40 هجری که زمام حکومت جهان اسلام را به دست گرفت، آنقدر نسبت به امام علی علیه‌السلام کینه توز بود که دستور داد سب و لعن علی علیه‌السلام را در همه جا، حتی خطبه‌های نماز جمعه و در قنوت نماز، جزء برنامه‌ی مذهبی قرار دهند. این کار زشت، حدود 60 سال رایج و سنت گردید.

### نامه‌ی ام‌سلمه به معاویه

ام‌سلمه - همسر نیک پیامبر صلی الله علیه و آله - طی نامه‌ای به معاویه نوشت: شما با این کار، خدا و رسولش را لعنت می‌کنید، زیرا شما وقتی علی علیه‌السلام را لعن می‌کنید، در حقیقت آن کس را که علی علیه‌السلام را دوست دارد نیز لعن می‌کنید و من گواهی می‌دهم که خدا و رسولش، علی علیه‌السلام را دوست می‌داشتند. ولی معاویه به سخن ام‌سلمه اعتنا نکرد [35].
پس از معاویه نیز خلفای جور و وعاظ السلاطین، از هر سو به
[صفحه 40]
این کار دامن می‌زدند، تا این که در سال 99 هجری، پس از مرگ سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز به عنوان هشتمین خلیفه‌ی اموی، روی کار آمد. او برخلاف روش خلفای بنی‌امیه، شیوه‌ی نیکی برای خود برگزید و دست به اصلاحات کلی زد. از کارهای نیک او این بود که سب و لعن علی علیه‌السلام را که برنامه‌ی مذهبی و رایج مسلمین اهل تسنن شده بود، قدغن کرد، و به فرمان او در نماز و خطبه‌ها به جای سب علی علیه‌السلام، این آیه را می‌خواندند:
(ربنا اغفرلنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان) [36].
پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز.
و یا این آیه را می‌خواندند:
(ان الله یأمر بالعدل و الاحسان) [37].
خداوند به عدالت و نیکوکاری فرمان می‌دهد.
عمر بن عبدالعزیز، انگیزه و علت جلوگیری از سب و لعن علی علیه‌السلام را چنین بیان کرد: من در کودکی به مکتب می‌رفتم. معلم من از فرزندان عتبة بن مسعود بود. روزی معلم از کنار من گذشت؛ من با کودکان هم سن خود بازی می‌کردم و به همراه آنان علی علیه‌السلام را لعن می‌نمودم. معلم بسیار ناراحت شد و آن روز مکتب خانه را تعطیل کرد و به مسجد رفت. من نزد او رفتم، که درس خود را برای او بخوانم؛ تا مرا دید، برخاست و مشغول نماز شد. احساس کردم که
[صفحه 41]
به من اعتراض دارد. بعد از نماز با خشونت به من نگریست. به او گفتم: چه شده است که استاد نسبت به من بی‌اعتنا شده؟
او گفت: پسرم! تو تا امروز علی علیه‌السلام را لعن می‌کنی؟
گفتم: آری.
گفت: تو از کجا یافتی که خداوند پس از آن که از مجاهدان بدر راضی شد، بر آن‌ها غضب کرد؟
گفتم: استاد! آیا علی علیه‌السلام از مجاهدان بدر بود؟
گفت: عزیزم! آیا گرداننده‌ی همه‌ی جنگ بدر جز علی علیه‌السلام بود؟!
گفتم: از این پس، هرگز این کار را انجام نمی‌دهم.
گفت: تو را به خدا، دیگر تکرار نمی‌کنی؟
گفتم: آری، تصمیم می‌گیرم دیگر حضرت علی علیه‌السلام را لعن نکنم. همین تصمیم را گرفتم و از آن پس دیگر علی علیه‌السلام را لعن نکردم.
سپس عمر بن عبدالعزیز گفت: خاطره‌ی دیگری نیز دارم که برای شما بیان می‌کنم: من در مدینه پای منبر پدرم عبدالعزیز حاضر می‌شدم. او در روز جمعه خطبه‌ی نماز جمعه را می‌خواند و من می‌شنیدم؛ وی در آن هنگام حاکم مدینه بود. پدرم خطبه را بسیار غرا و روان و عالی می‌خواند، ولی به محض این که به این جا می‌رسید که علی علیه‌السلام را (طبق دستور خلیفه) لعن و سب کند، می‌دیدم آن چنان لکنت زبان پیدا می‌کرد و در تنگنای سخن قرار می‌گرفت که گفتارش بریده بریده می‌شد.
روزی به او گفتم: ای پدر! تو با این که از خطبای توانا و سخنوران قوی هستی، علت چیست وقتی که در خطبه به لعن این
[صفحه 42]
مرد (امام علی علیه‌السلام) می‌رسی، درمانده و هاج و واج می‌شوی؟
در پاسخ گفت: پسرم! جمعیتی که پای منبر ما - از مردم شام و غیر آن‌ها - می بینی، اگر فضایل این مرد (علی علیه‌السلام) را آن گونه که پدر تو (من) می‌داند، بدانند، هیچ یک از آن‌ها، از ما اطاعت نخواهند کرد!
به این ترتیب، سخن معلم من و گفتار پدرم، در سینه‌ام استقرار یافت و با خدا عهد کردم که اگر یک روز زمام حکومت به دست من بیفتد و قدرتی به دستم برسد، این سنت بد (لعن علی علیه‌السلام) را براندازم.
وقتی که خداوند بر من منت گذاشت و دستگاه خلافت را در اختیارم نهاد، آن را قدغن کردم و به جای آن دستور دادم این آیه را بخوانند.
(ان الله یأمر بالعدل و الاحسان) [38].
و به همه شهرها و بلاد، بخشنامه کردم، که خواندن این آیه را به جای سب و لعن، سنت کنند؛ این دستور جا افتاد و سنت گردید.
این بود انگیزه‌ی من در قدغن کردن سب و لعن حضرت علی علیه‌السلام [39].

### ختامه مسک

قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: العدل رأس الایمان [40].
گل سرسبد ایمان، عدالت است.
[صفحه 43]

## وصیت 05 :دوستی حضرت امیرالمؤمنین علی

### اشاره

حضر عنده رجل من المسلمین و طلب منه أن یوصیه بوصیة، فقال الامام الباقر علیه‌السلام: هیی‌ء جهازک، و قدم زادک، و کن وصی نفسک [41].
یکی از مسلمانان خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیده، از ایشان خواست وصیتی به او بنماید؛ حضرت فرمود: جهازت را آماده کن، و زاد و توشه‌ات را جلو بفرست، و خودت وصی خویشتن باش.
امامان معصوم علیهم‌السلام همیشه مردم را ترغیب می‌نمودند که خود را برای آخرت مجهز و آماده کنند، زیرا این سفر عظیم و هولناک و
[صفحه 44]
طولانی، نیاز به زاد و توشه دارد؛ تنها ذخیره برای این راه، تقوا و اعمال خیر و صالح است.
حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:
طوبی لمن ذکر المعاد فاستکثر من الزاد [42].
گوارا باد زندگی دنیا و آخرت برای کسی که همیشه به یاد آخرت و مشغول ذخیره و پس انداز باشد.
بهترین زاد و توشه برای آخرت، ولایت آل محمد علیهم‌السلام است که به واسطه‌ی آن پرونده‌ی انسان سنگین گشته، اهل نجات خواهد شد. و مصداق این آیه‌ی قرآن خواهد گردید که می‌فرماید:
(فأما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة) [43].
هر کس که ترازوی اعمالش سنگین باشد، در یک زندگی خشنود کننده خواهد بود.
مفسران عالیقدر در تفسیر این آیه‌ی شریف، این روایت را نقل کرده‌اند: مردی از امام باقر علیه‌السلام سؤال کرد: چه چیزی پرونده‌ی انسان را در قیامت سنگین می‌کند، و در اثر آن، انسان اهل نجات و بهشتی خواهد بود؟
حضرت فرمود: ولایت ما آل محمد علیهم‌السلام [44].

### درس‌های این وصیت

1. حضور در مجلس بزرگان و اهل علم و فضل، و همنشینی با
[صفحه 45]
اهل دین، شرف دنیا و آخرت است، و ما باید حداکثر استفاده را از این گونه مجالس ببریم.
2. همچنان که به فکر زندگانی دنیا هستیم، با این که می‌دانیم که عمر این دنیا کوتاه است، باید به فکر آخرت هم باشیم، تا مرگ برای ما آسان شود، و آخرت آبادی داشته باشیم.
3. همین دنیا محل پس‌انداز آخرت است، پس به فکر ذخیره برای خود باشیم، تا وقت مرگ و رفتن، احساس غربت و وحشت و تنهایی نکنیم.
4. کوشش کنیم سبک باشیم تا در وقت مرگ راحت بمیریم. این راحتی و آسایش را با عمل کردن به وصیت خویش به دست بیاوریم و خود وصی نفس خویش باشیم، و تا زنده هستیم، به وصیت خویش عمل کنیم. آنچه را که تصمیم داریم از دیگران بخواهیم برای ما انجام دهند، خودمان انجام دهیم.

### دوستی حضرت امیرالمؤمنین علی

روزی پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله رو به اصحاب کرد و فرمود: کدام یک از شما تمام روزهای سال را روزه می‌گیرید و تمام شب‌های سال را شب زنده دار هستید و روزی یک ختم قرآن می‌کنید؟ سلمان عرض کرد: من یا رسول الله. یکی از اصحاب (عمر بن خطاب) در خشم شد و عرض کرد: ای رسول خدا! سلمان، فردی از عجم است و همواره می‌خواهد بر ما قریش افتخار کند؛ در صورتی که او دروغ می‌گوید. حضرت فرمود: مثل سلمان، مثل
[صفحه 46]
لقمان در حکمت است؛ از خودش صحت این ادعا را بپرس. آن شخص رو به سلمان کرد و گفت: من دیده‌ام که اکثر شب‌ها می‌خوابی و اکثر روزها روزه نیستی، همیشه قرآن نمی‌خوانی، پس چگونه این ادعا را می‌کنی؟
سلمان گفت: آن گونه که تو خیال کردی، نیستم، بلکه من در هر ماه سه روز روزه می‌گیرم. خداوند در قرآن می‌فرماید:
(من جاء بالحسنة فله عشر امثالها) [45].
کسی که کار خیری انجام دهد، برای او ده برابر آن پاداش است.
پس سه روز روزه‌ی هر ماه به سان روزه‌ی تمام ماه است. به علاوه من تمام روزهای ماه رجب و شعبان را روزه می‌گیرم، پس همیشه روزه‌ام.
و اما راجع به شب زنده داری همه شب، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: هر که شب با وضو بخوابد، گویا شب را تا صبح به عبادت به سر برده است، و من هر شب وضو می‌گیرم و با طهارت می‌خوابم.
و اما راجع به ختم قرآن، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه‌السلام فرمود: مثل تو در امت من به سان قل هو الله احد است، هر که این سوره را یکبار بخواند، ثلث قرآن را خوانده است، و هر که دوبار بخواند، دو ثلث قرآن را خوانده است، و هر که سه بار بخواند، تمام قرآن را خوانده است. (یا علی) کسی که تو را به زبان دوست داشته
[صفحه 47]
باشد، ثلث ایمانش را تکمیل نموده است، و اگر با زبان و قلب تو را دوست داشته باشد، دو ثلث ایمان را دارد، و هرگاه کسی تو را به زبان و قلب دوست داشته باشد و با دست (عمل) تو را یاری کند، تمام ایمان را دارد. (بنابراین من با ایمان کامل، هر روز تمام قرآن را می‌خوانم، چون روزی سه بار سوره‌ی توحید را می‌خوانم، و من به زبان و قلب و عمل علی علیه‌السلام را دوست دارم.)
پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه‌السلام فرمود: ای علی! اگر اهل زمین تو را چون اهل آسمان دوست می‌داشتند، کسی را به آتش عذاب نمی‌کردند.
آن شخص با شنیدن این گفتار، چنان ساکت شد که گویا سنگی به دهان او زده‌اند؛ همان دم بلند شد و رفت [46].
ابن عباس می‌گوید: یک نفر یهودی، شدیدا علی علیه‌السلام را دوست داشت و در حال یهودیت مرد. خداوند می‌فرماید: اما بهشت من؛ او نصیبی در آن ندارد، ولی‌ای اتش! او را عذاب مکن [47].

### ختامه مسک

قال مولانا الصادق علیه‌السلام: رحم‌الله من أحیا أمرنا [48].
خدا رحمت کند کسی را که راه و روش و اهداف ما را زنده نگه دارد.
[صفحه 48]

## وصیت 06 :پرهیز از همنشینی با پنج نفر

### اشاره

وصیة لبعض أصحابه حینما أراد السفر فزوده علیه‌السلام بهذه الوصیة القیمة:
قال علیه‌السلام: لا تسیرن سیرا و أنت حاف، و لا تنزلن عن دابتک لیلا الا و رجلک فی خف، و لا تبولن فی نفق، و لا تذوقن بقلة و لا تشمها حتی تعلم ماهی، و لا تشرب من سقاء حتی تعرف ما فیه، و لا تسیرن الا مع من تعرف و احذر من تعرف، و لا تصحب من لا تعرف [49].
شخصی قصد مسافرت داشت؛ حضرت به وی چنین وصیت فرمود: پابرهنه طی طریق نکن، شبانه پا برهنه از مرکبت پیاده مشو، در شکافها ادرار مکن، و سبزه‌ای را نچش و بو منما، مگر این که بدانی چیست، و از ظرف آبی میاشام، مگر این که بدانی چه در آن است، و سفر مکن مگر با کسی که می‌شناسی و از آن که می‌شناسی
[صفحه 49]
برحذر باش و از همراهی با کسی که نمی‌شناسی، بپرهیز.
انسان همیشه و در تمام حالات - چه در سفر و چه در حضر- نیاز به مرشد و راهنما دارد، و لذا در این وصیت می‌بینیم که یکی از اصحاب حضرت در هنگامی که عازم سفر بود، به محضر امام علیه‌السلام شرفیاب می‌شود و حضرت به او چنین وصیت و سفارشی می‌فرماید که او را از نظر راهنمایی مستغنی می‌کند که در رفت و برگشت به سلامت بوده و نیازی به کسی نداشته باشد، ضمنا از نظر دین و آبرو خدشه‌دار نشود.
امام باقر علیه‌السلام به مسایل بهداشتی که باید هر مسافری در سفر به این مسایل توجه داشته باشد سفارش می‌فرماید و در آخر وصیت می‌کند که با هر کسی دوست و همنشین مشو، مگر این که او را بشناسی. این مطلب آخر بسیار با اهمیت است که آبرو و حیثیت انسان در دنیا و آخرت در گرو این مسأله است. در همین زمینه لقمان حکیم به فرزندش چنین وصیت می‌کند:
یا بنی سافر بسیفک و خفک و عمامتک و خبائک و سقائک و ابرتک و خیوطک و مخرزتک، و تزود معک من الأدویه ما تنتفع بها أنت و من معک، و کن لأصحابک موافقا الا فی معصیة الله [50].
فرزندم! هنگام مسافرت مجهز باش تا نیازی به کسی نداشته باشی، و همیشه در سفرها شمشیر و کفش و
[صفحه 50]
عمامه و خیمه و مشک آب و نخ و سوزن و مقداری دارو و مایحتاج با تو باشد، که نیاز به آن‌ها پیدا خواهی نمود، و همچنین با همسفران خویش موافق و همراه باش، و از آنان اطاعت کن؛ مگر در معصیت خداوند متعال که در این صورت از آن‌ها پیروی مکن.

### درس‌های این وصیت

1. آنچه قدرت و توانایی داریم، در سفر با خود داشته و همیشه مجهز باشیم، تا نیازی به کسی نداشته باشیم یا کم تر نیاز پیدا کنیم.
2. انسان باید در سفر بیش تر از حضر و وطن خود مواظب سلامت خویش باشد.
3. در خوردن غذاها و آشامیدنی‌ها باید کاملا مراعات کرد.
4. آنچه در سفر اهمیت دارد و باید انسان قبل از مسافرت به این مسأله توجه داشته باشد، همراه و رفیق سفر است. این موضوع باید کاملا مراعات شود که با چه کسی به مسافرت می‌رود و با چه کسی همراه و همنشین خواهد بود.

### پرهیز از همنشینی با پنج نفر

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم از پدرش امام سجاد علیه‌السلام نقل کرد که فرمود: ای فرزندم! متوجه باش که با پنج شخص همنشینی نکنی و با آن‌ها گفتگو و رفاقت در راهی ننمایی. پرسیدم: پدر جان! آن‌ها کیانند؟
فرمود:
[صفحه 51]
1. زنهار که با دروغگو همنشین مشو، زیرا او مثل سرابی است که دور را نزدیک و نزدیک را در نظرت دور جلوه می‌دهد.
2. برحذر باش که با فاسق و گنهکار همنشین نشوی، زیرا او تو را به یک لقمه یا کم‌تر می‌فروشد.
3. بپرهیز از همنشینی با بخیل، زیرا او مال خود را در سخت ترین نیازهایت از تو دریغ می‌دارد.
4. و حتما با احمق (کم عقل) همنشین مباش، زیرا او می‌خواهد به تو سود رساند، ولی (بر اثر حماقت) به تو زیان می‌رساند.
5. و مبادا با آن کس که قطع رحم کند، رفاقت کنی، که من او را در سه مورد از قرآن ملعون یافتم:
الف. در سوره‌ی محمد (آیات 22 و 23 (می‌خوانیم:
(فهل عسیتم ان تولیتم أن تفسدوا فی الأرض و تقطعوا ارحامکم - اولئک الذین لعنهم الله فأصمهم و اعمی أبصارهم)
اگر روی گردان شوید، آیا جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید؟ آن‌ها کسانی هستند که خداوند آنان را از رحمت خویش دور سلاخته، پس گوش هایشان را کر و چشم‌هایشان را کور ساخته است.
ب. در سوره‌ی رعد (آیه‌ی 25 (می‌خوانیم:
(الذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض اولئک لعهم اللعنة و لهم سوء الدار)
[صفحه 52]
و آن‌ها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند، و پیواندهایی را که خداوند به آن امر کرده است، قطع می‌کنند، و در روی زمین فساد می‌نمایند، برای آن‌ها لعنت و بدی (و مجازات) در سرای آخرت است.
ج. در سوره‌ی بقره (آیه‌ی 27 (می‌خوانیم:
(الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض اولئک هم الخاسرون)
فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را پس از محکم ساختن آن می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع می‌نمایند و در روی زمین فساد می‌کنند؛ این‌ها زیانکارانند [51].

### ختامه مسک

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: سافروا تصحوا و ترزقوا [52].
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مسافرت کنید (با شرایطی که ذکر شد) تا سالم بمانید (در صحت و سلامت شما اثر به سزایی خواهد داشت) و رزق و روزی به دست آورید.
[صفحه 53]

## وصیت 07 :عمل به سنت پیامبر باعث هدایت یک کافر شد

### اشاره

وصیته علیه‌السلام لجماعة من المؤمنین
قال مولانا الباقر علیه‌السلام: صانع المنافق بلسانک، و أخلص مودتک للمؤمن، و ان جالسک یهودی فأحسن مجالسته [53].
با زبانت با منافق سازش نما، و دوستی و محبت را برای مؤمن خالص گردان، و اگر یک نفر یهودی با تو همنشین شد، با او به خوبی هم مجلس شو.
گروهی از مؤمنان و علاقه مندان به ساحت مقدس اهل‌بیت علیهم‌السلام به محضر امام باقر علیه‌السلام شرفیاب شدند، و حضرت مثل همیشه به نصیحت و موعظه و ارشاد آن‌ها پرداخت. در این وصیت، حضرت
[صفحه 54]
به سه مسأله‌ی اساسی که جنبه‌ی اجتماعی دارد، اشاره می‌فرماید.
این نوع برخورد با افراد که حضرت به آن سفارش می‌نماید، در جامعه بسیار مؤثر است، و جنبه‌ی مداراة الناس دارد. در روایت داریم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
أمرنی ربی بمداراة الناس کما أمرنی ربی بالفرائض [54].
خداوند متعال به من امر نموده که با مردم مدارا کنم؛ همچنان که مرا به انجام فرایض امر نموده است.
از این وصیت امام باقر علیه‌السلام و فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود که مردم داری و حسن خلق، مورد رضای خداوند متعال می‌باشد، و این شیوه‌ی تمام پیامبران الهی است.

### درس‌های این وصیت

1. از برخورد تند با افراد منافق، یعنی کسانی که دو چهره و دو زبان دارند - که آنان از کفار بدترند - دوری کرده، و خیلی ملایم و با زبان نرم و با خوش رفتاری توأم با احتیاط با آن‌ها رفتار کنیم، زیرا آنان موجودات خطرناکی می‌باشند.
2. اظهار اخلاص و مودت (محبت) به مؤمنان و اهل تقوا و کمک نمودن به آنان و قضای حوایج آن‌ها، که در قرآن و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام سفارش و تأکید ویژه شده است.
3. در همنشینی و همراهی با افراد، کمال اخلاق اسلامی را
[صفحه 55]
رعایت کنیم؛ حتی با دشمنان، که این امر باعث هدایت آنان خواهد شد.

### عمل به سنت پیامبر باعث هدایت یک کافر شد

عصر خلافت امام علی علیه‌السلام بود. آن حضرت در یکی از سفرها، از فاصله‌ای دور به طرف کوفه می‌آمد. یکی از یهودیان (یا مسیحیان) نیز در همان راه حرکت می‌کرد و به سوی اطراف کوفه می‌رفت، آن کافر به حضرت علی علیه‌السلام رسید، ولی حضرت را نمی‌شناخت و آن‌ها با هم به سفر خود ادامه دادند، تا بر سر دو راهی رسیدند که یکی راه کوفه، و دیگری راه اطراف کوفه بود.
آن شخص دید که همسفرش (علی علیه‌السلام) به راه کوفه نرفت، بلکه در همان راه که خودش حرکت می‌کرد، حرکت نمود. از او پرسید: مگر نگفتی که من عازم کوفه هستم؟
امام علی علیه‌السلام فرمود: آری گفتم.
یهودی گفت: پس چرا به راه کوفه نرفتی و در این راه با من می‌آیی؛ با این که راه کوفه را می‌دانی؟
امام علی علیه‌السلام فرمود: این کار برای نیکو پایان دادن به رفاقت است. هر انسان باید رفیق راهش را، هنگام جدایی، تا چند قدم بدرقه کند؛ چرا که پیامبر ما این گونه به ما دستور داده است.
یهودی گفت: به راستی پیامبر شما، این گونه دستور داده است؟
حضرت فرمود: آری.
یهودی گفت: پس مسلما هر کس از پیامبر شما پیروی کرده، برای این کارهای بزرگوارانه و این خصلت‌های نیکو بوده که از او
[صفحه 56]
دیده است. در همین هنگام که نور درخشان اسلام بر قلب یهودی تابیده بود، گفت: من تو را گواه می‌گیرم که بر دین تو هستم، و دین تو را پذیرفتم. آن گاه به همراه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به سوی کوفه آمد. در کوفه آن حضرت را شناخت و فهمید که وی خلیفه‌ی مسلمانان و امیرمؤمنان است؛ اسلام را پذیرفت و رسما مسلمان شد [55].

### ختامه مسک

قال مولانا الحسن بن علی علیهم‌السلام: رأس العقل معاشرة الناس بالجمیل [56].
معاشرت نیک و رفتار خوب با مردم، بزرگ ترین نشانه‌ی عاقل است (یعنی آگاهی و معرفت به شیوه‌ی معاشرت صحیح با مردم...)
[صفحه 57]

## وصیت 08 :وصیت امیرالمؤمنین به صبر

### اشاره

وصیة اخری لولده الصادق علیه‌السلام:
قال علیه‌السلام لابنه: اصبر نفسک علی الحق، فانه من منع شیئا فی حق أعطی فی باطل مثلیه [57].
خودت بر حق صبر نما؛ چرا که اگر کسی چیزی را در حق منع نماید، دو برابر آن را در باطل صرف خواهد نمود.
این وصیت، بسیار کوتاه و مختصر است، ولی بازدهی فراوانی در بردارد، و برای زندگی بسیار حایز اهمیت است. قرآن هم بر این مسأله تأکید نموده، چنین می‌فرماید:
(و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر) [58].
[صفحه 58]
یکی از نشانه‌های بارز ایمان، سفارش به پیروی از حق و صبر است. در وصیت های حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به کمیل بن زیاد نخعی آمده است: ای کمیل! همیشه حق بگو و از حق دفاع کن؛ اگر چه علیه خودت باشد [59].
همچنین حضرت به فرزندان و اصحاب و شیعیانش وصیت می‌نمود که همیشه در مسیر حق و حقیقت باشید.
امام کاظم علیه‌السلام فرمود:
ان لقمان قال لابنه: تواضع للحق تکن اعقل الناس [60].
لقمان حکیم به فرزندش چنین وصیت می‌کند: عاقل‌ترین انسان کسی است که در مقابل حق تواضع نشان دهد و فروتن باشد.

### درس‌های این وصیت

1. خودسازی و تهذیب نفس در راه حق و استقامت در این راه، باید همیشه مورد توجه و اهتمام ما باشد.
2. رمز موفقیت هر انسان در دنیا و آخرت، صبر و استقامت در راه حق است.
[صفحه 59]

### وصیت امیرالمؤمنین به صبر

یکی از شاگردان امام صادق علیه‌السلام از آن حضرت پرسید: آیا غیر از امام علی علیه‌السلام و خاندان آن حضرت، کسی خلافت ابوبکر را انکار کرد و به آن اعتراض نمود؟
امام صادق علیه‌السلام در پاسخ فرمود: دوازده نفر صریحا و رسما به خلافت ابوبکر اعتراض کردند. این افراد شش نفر از مهاجران بودند، که عبارتند از: سلمان، ابوذر، مقداد، بریده‌ی اسلمی، خالد بن سعید، وعمار یاسر؛ و شش نفر از انصار بودند، که عبارتند از: ابوالهیثم بن تیهان، عثمان بن حنیف، سهل بن حنیف، خزیمة بن ثابت، أبی بن کعب و ابوایوب انصاری.
این دوازده نفر به حضور امام علی علیه‌السلام آمدند و پیوند خود را با آن حضرت آشکار ساختند، و به حقانیت و شایستگی آن حضرت برای رهبری اقرار نمودند، سپس در مورد رهبری به مشورت پرداختند. آن‌ها تصمیم گرفته بودند که به مسجد آیند و ابوبکر را از بالای منبر پیامبر صلی الله علیه و آله به پایین بیاورند. از امام علی علیه‌السلام اجازه خواستند تا این کار را انجام دهند، و افزودند:
ای علی! ما از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم که فرمود: «علی مع الحق و الحق مع علی، یمیل کیف مامال» ؛ علی با حق است و حق با علی است، به هر سمت حق متمایل گردد، علی علیه‌السلام نیز به همان سو متمایل می‌شود. بر این اساس، اجازه‌ی شورش بر مخالفان را به ما بده که کاسه‌ی صبرمان لبریز شده و دیگر توان تحمل نداریم.
امام علی علیه‌السلام آن‌ها را از این کار نهی کرد و فرمود: این کار موجب
[صفحه 60]
کشت و کشتار می‌گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به صبر و تحمل، وصیت نموده است، ولی من به شما پیشنهاد می‌کنم که به مسجد بروید و در حضور مردم، احتجاج کنید و مطالب حق را بیان نمایید، که روش بهتر همین است [61].

### ختامه مسک

قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: التفکر یدعو الی البر و العمل به [62].
تفکر و اندیشه، انسان را به سوی نیکوکاری و عمل نمودن به آن سوق می‌دهد.
[صفحه 61]

## وصیت 09

### اشاره

وصیة اخری لولده الصادق علیه‌السلام
وصی الی الصادق علیه‌السلام أبوه، أبوجعفر علیه‌السلام وصیة ظاهرة و نص علیه بالامامة نصا جلیا، فروی محمد بن أبی‌عمیر عن هشام بن سالم عن أبی‌عبدالله جعفر بن محمد علیه‌السلام قال: لما حضرت أبی‌الوفاة قال: یا جعفر أوصیک بأصحابی خیرا، قلت: جعلت فداک، والله لأدعنهم و الرجل منهم یکون فی المصر فلا یسأل أحدا [63].
هنگامی که وفات امام باقر علیه‌السلام فرا رسید، به فرزندش امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای جعفر! تو را وصیت می‌کنم در مورد یارانم به خیر و خوبی.
[صفحه 62]
امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: گفتم قربانت گردم، به خدا قسم آن‌ها را به مقامی از علم می‌رسانم که هر مردی از آن‌ها در هر شهری باشد، محتاج به سؤال از هیچ کس نباشد.
در تاریخ زندگانی حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام، این وصیت خیلی چشم گیر و حایز اهمیت می‌باشد، زیرا طی آن فرزندش امام صادق علیه‌السلام را وصیتی آشکار نمود و طی آن وی را به جانشینی پیامبر عظیم الشأن علیه‌السلام منصوب کرد، سپس سفارش اصحاب و یاران را به وی فرمود. این مسأله نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد که انسان با چه کسی همنشین و همراز و همسفر باشد.
وصیت امام باقر علیه‌السلام به امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی اصحاب، نشان می‌دهد که باید این مجموعه از هم پاشیده نشود و قدر همدیگر را بدانند، و برای همدیگر ارزش قایل باشند، و از تفرقه و جدایی بپرهیزند؛ اگر چنین شد هیچ‌گاه شکست نمی‌خورد و دشمن نمی‌تواند در آنان نفوذ پیدا کند، زیرا «یدالله مع الجماعه» ؛ [64] دست خداوند متعال با جماعت است، و به قول معروف، با هم باشیم که همیشه باشیم.

### درس‌های این وصیت

1. هر کس در هر شرایطی که باشد، باید وصیت کند و شاهدانی هم داشته باشد، و این به معنی مرگ و دست کشیدن از زندگی
[صفحه 63]
نیست، بلکه در روایت داریم هر که وصیت کند (و خود را آماده برای آخرت نماید) عمرش طولانی خواهد شد [65].
2. این وصیت، ولایت و امامت امام صادق علیه‌السلام را آشکارا تأیید می‌نماید. 3. به یاران و دوستان باوفا احترام بگزاریم و برای آن‌ها ارزش قایل شویم.
4. کوشش نماییم همیشه در مسیر علم و عمل گام‌های بلندی برداریم، تا نیاز به اغیار نداشته باشیم، بلکه دیگران به علم و دانش ما محتاج باشند.
5. این وصیت، اصحاب و یاران را دلگرم، و با همدیگر صمیمی‌تر می‌سازد.

### ختامه مسک

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أقربکم غدا منی فی الموقف أصدقکم للحدیث، و أداکم للأمانه، و أوفاکم بالعهد، و أحسنکم خلقا و اقربکم فی الناس [66].
رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسانی در فردای قیامت به من نزدیک‌ترند که در سخن راستگوتر، و در ادای امانت مواظب‌تر، و در عهد و پیمان باوفاتر، و در اخلاق نیکوتر، و با مردم گرم‌تر هستند.
[صفحه 64]

## وصیت 10 :سختی مرگ

### اشاره

وصیة اخری لولده الصادق علیه‌السلام
عن أبی‌عبدالله علیه‌السلام قال ان أبی استودعنی ماهناک فلما حضرته الوفاة قال: ادع لی شهودا. فدعوت أربعد من قریش، فیهم نافع مولا عبدالله بن عمر فقال علیه‌السلام: اکتب، هذا ما اوصی به یعقوب بنیه (یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و أنتم مسلمون) [67] و أوصی محمد بن علی الی جعفر بن محمد و أمره أن یکفنه فی برده الذی کان یصلی فیه یوم الجمعة، و أن یعمه بعمامته، و أن یربع قبره و یرفعه أربع اصابع، و أن یحل عنه أطماره عند دفنه. ثم قال للشهود؛ انصرفوا رحمکم الله فقلت له؛ یا ابت ما کان فی هذا بأن یشهد. علیه فقال: یا بنی، کرهت أن تغلب و أن یقال: لم یوص الیه و أردت أن تکون لک الحجة [68].
امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم آنچه در آن جا بود (از کتاب و
[صفحه 65]
سلاح و نشانه‌های امامت) به من سپرد و چون وفاتش نزدیک شد، فرمود: گواهانی نزد من بیاور. من چهار تن از قریش را که نافع - غلام عبدالله بن عمر - در میان آن‌ها بود، حاضر کردم. پس فرمود: بنویس این است آنچه یعقوب به پسرانش وصیت کرد: پسرانم! خدا برای شما این دین را برگزید، پس نمیرید جز این که مسلمان باشید. و محمد بن علی به جعفر بن محمد وصیت کرد و به او امر فرمود که او را در بردی که نماز جمعه را با آن می‌خواند، کفن پوشد، و با عمامه‌ی خودش او را عمامه پوشد، و قبرش را چهارگوش سازد و به مقدار چهار انگشت بالا آورد، و هنگام دفن، بندهای کفن او را بگشاید. سپس به گواهان فرمود: برگردید؛ خدا شما را رحمت کند.
پس از آن که رفتند، گفتم: ای پدر! در این وصیت چه احتیاجی به گواه گرفتن بود؟ فرمود: پسر جانم! نخواستم که تو - در امر امامت یا کارهای وصیت - مغلوب باشی (و مشکلی پیدا کنی) و مردم بگویند به او وصیت نکرده است؛ خواستم که تو حجت و دلیل داشته باشی.

### درس‌های این وصیت

1. هنگام وصیت کردن در حضور جمع باشید، و گروهی شهادت دهند تا دلیل و حجت مهمی برای سایرین باشد.
2. در ابتدا تأکید به تقوا و تدین و پایبندی به حلال و حرام خدا
[صفحه 66]
داشته باشید، تا به مدد توفیق الهی، دیندار و خداشناس از دار دنیا رحلت کنید.
3. مراحل تغسیل و تدفین و تجهیز میت برای امام و سایر مردم فرقی ندارد؛ با این تفاوت که کارهای امام و معصوم را، فقط معصوم انجام می‌دهد.
4. لباس نمازگزار دارای قداست خاصی است و هنگام قیامت در حق صاحبش شهادت می‌دهد؛ مشروط به این که صاحبش دارای ولایت آل محمد علیهم‌السلام باشد. بنابراین، پوشیدن آن به عنوان کفن - با شرایط آن - برای عالم برزخ و قیامت مفید است.

### سختی مرگ

حضرت یحیی پسر زکریا - علی نبینا و آله و علیهماالسلام - از پیامبران هم عصر حضرت عیسی علیه‌السلام بود که با حضرت عیسی علیه‌السلام علاوه بر خویشاوندی، دوستی و انس داشت. وقتی حضرت یحیی علیه‌السلام از دنیا رفت، پس از مدتی حضرت عیسی علیه‌السلام بالای قبر او آمد و از خدا خواست او را زنده کند. دعایش به استجابت رسید، و حضرت یحیی علیه‌السلام زنده شد و از میان قبر بیرون آمد و به حضرت عیسی علیه‌السلام گفت: از من چه می‌خواهی؟
حضرت عیسی علیه‌السلام فرمود: می‌خواهم با من همان گونه که در دنیا مأنوس بودی، اکنون نیز دوست باشی و با من انس بگیری.
حضرت یحیی علیه‌السلام گفت: هنوز داغی و تلخی مرگ در وجودم از بین نرفته است، و تو می‌خواهی مرا دوباره به دنیا برگردانی و در
[صفحه 67]
نتیجه بار دیگر مرا گرفتار تلخی و داغی مرگ کنی؟!
آنگاه او حضرت عیسی علیه‌السلام را رها کرد و به قبر خود بازگشت [69].
قیل للصادق علیه‌السلام: صف لنا الموت؟ قال علیه‌السلام: للمؤمن کأطیب ریح یشمه فینعس لطیبه و ینقطع و الألم عنه، و للکافر کلسع الأفاعی و لدغ العقارب أو أشد [70].
به امام صادق علیه‌السلام گفته شد: یابن رسول الله! مرگ را برای ما وصف کن. حضرت فرمود: برای مؤمن مانند خوشبوترین بویی است که استشمام می‌نماید و در اثر لذت آن از درد و رنج و خستگی راحت می‌شود؛ و برای کافر مانند (سختی) نیش اژدهاها و عقرب‌ها خواهد بود.

### ختامه مسک

پنج چیز مرگ را برای انسان آسان می‌کند:
1. پوشاندن لباس بر برادران دینی؛
قال مولانا الصادق علیه‌السلام: من کسی أخاه کسوة شتاء أو صیف کان حقا علی الله أن یکسوه من ثیاب الجنة و أن یهون علیه من سکرات الموت و أن یوسع علیه فی قبره، و أن یلقی الملائکة اذا اخرج من قبره بالبشری [71].
[صفحه 68]
هر کس (برای رضای خداوند متعال) برهنه‌ای را لباس - تابستانی یا زمستانی - بپوشاند، خداوند او را از لباس بهشت خواهد پوشاند، و جان دادن برایش آسان می‌شود، و قبرش توسعه می‌یابد، و هنگام خروج از قبر، فرشتگان را ملاقات نموده و به وی بشارت می‌دهند.
2. صله‌ی رحم؛
قال مولانا الصادق علیه‌السلام: صلة الرحم یهون سکرات الموت.
صله‌ی رحم، سکرات و بی خودی هنگام مرگ را آسان می‌کند.
3. حسن ظن به خدا؛
قال رسول الله صلی الله علیه و آله: و حسن الظن بالله.
4. دوستی حضرت علی علیه‌السلام
قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الا و من أحب علیا هون الله علیه سکرات الموت و جعل قبره روضة من ریاض الجنة [72].
هر کس علی علیه‌السلام را دوست بدارد، جان دادن برای وی آسان می‌شود، و قبرش باغچه‌ای از باغ‌های بهشت خواهد شد.
5. گریه بر مصائب امام حسین علیه‌السلام؛
قال أمیر المؤمنین علیه‌السلام: بعد کلام طویل: و البکاء علی الحسین علیه‌السلام [73].
[صفحه 69]

## وصیت 11

### اشاره

وصیة اخری لأصحابه
قال مولانا الباقر علیه‌السلام: من صنع مثل ما صنع الیه فقد کافأه، و من أضعف کان شکورا، و من شکر کان کریما، و من علم أنه یا صنع کان الی نفسه لم یستبطئی الناس فی شکرهم و لم یزدهم فی مودتهم، فلا تلمس من غیرک شکر ما آتیته الی نفسک و وقیت به عرضک، و اعلم أن طالب الحاجة لم یکرم وجهه عن مسألتک فأکرم وجهک عن رده [74].
امام باقر علیه‌السلام فرمود: هر کس (در عوض نیکی که به وی شده است) چنان کند که به او کرده‌اند، پاداش داده؛ و هر
[صفحه 70]
که دو چندان کند، شکرگزاری کرده؛ و هر که شکر کند، کریم است. هر کس که بداند هر چه کند با خود کند، در تشکر از مردم کوتاهی نکند و مهر آنان را مزید نخواهد. از دیگری مخواه در مقابل آنچه برای خود کرده‌ای، و آبرویت را بدان نگه داشته‌ای، از تو تشکر کند. بدان که طالب حاجت از تو، آبرویش را برابر تو حفظ نکرده، تو آبرویت را از رد کردن او حفظ کن.

### درس‌های این وصیت

1.احسان و تفضل مردم را نادیده نگیرید، بلکه متقابلا جواب دهید؛ این موضوع را خداوند متعال در قرآن مجید فرموده:
(هل جزاء الاحسان الا الاحسان ([75].
امام صادق علیه‌السلام در بیان آیه‌ی مذکور چنین می‌فرماید: این آیه، شامل کافر و مؤمن، یا خوب و بد - هر دو - می‌شود. اگر کسی به انسان احسانی نمود، باید جبران کرد، و این خود یک نوع سپاسگزاری است؛ چنان که امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزوجل» [76].
2. فرمایش امام محمد باقر علیه‌السلام که «هر کس کار خیر و خوبی انجام دهد، در حقیقت برای خود کرده است «، این درس را به ما می‌دهد که نتیجه‌ی اعمال به خود انسان برمی‌گردد، و نیز انسان به واسطه‌ی
[صفحه 71]
کار خیر و عمل صالح، خود را بیمه می‌کند؛ البته اثر وضعی هم در زندگی شخصی و اجتماعی انسان دارد، و نهایتا خداوند متعال پاداش و جزای خیر به او خواهد داد، و بهترین معامله را با او خواهد کرد.
در قرآن مجید آمده است:
(انی جزیتهم الیوم بما صبروا أنهم هم الفائزون) [77].
من امروز آن‌ها را برای صبر و استقامتشان پاداش دادم، و آنان رستگار و پیروزند.
3. در قسمتی دیگر از این وصیت آمده است: بیش تر توجهت به کسانی باشد که تو بر آن‌ها برتری داری و آن‌ها برای انجام کاری به تو مراجعه می‌کنند؛ سعی کن محروم برنگردند، و این خود یکی از اقسام شکرگزاری از نعمت‌های الهی است.
از این رو در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام ذکر شده که فرمود: برای تسکین خاطر و اندوه خود، همواره به کسی نظر کن که نصیبش از نعمت‌های الهی کم‌تر از تو است، تا شکر نعمت‌ها را به جا آوری، و برای افزایش نعمت خداوند، شایسته باشی و استحقاق بیش تری برای عطایای الهی داشته باشی.
ابن وهب می‌گوید که امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که سه کار انجام دهد، از سه موهبت محروم نخواهد شد:
1. کسی که دعا کند، از استجابت آن بهره‌مند می‌گردد؛
2. کسی که شکر کند، بر نعمتش افزوده می‌شود؛
[صفحه 72]
3.کسی که توکل کند، امورش سامان می‌یابد.
سپس، برای هر کدام از موارد فوق، به آیه‌ای از قرآن استدلال کرد و فرمود: آیا قرآن کتاب خداوند متعال را خوانده‌ای؟
که در مورد اول فرماید:
(أدعونی استجب لکم) [78].
مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم.
و در مورد دوم می‌فرماید:
(لئن شکرتم لأزیدنکم) [79].
اگر شاکر و سپاسگزار خدا باشید، قطعا بر نعمت شما می‌افزایم.
و در مورد سوم می‌فرماید:
(و من یتوکل علی الله فهو حسبه) [80].
و هر کس بر خدا توکل کند، پس خدا او را کافی است و امرش را کفایت می‌کند [81].
به این ترتیب، می‌بینیم امامان ما در وعظ و ارشاد مردم از آیات قرآن بهره می‌گرفتند، و گاه - مثل حدیث فوق - آیات قرآن را ذکر می‌کردند، که گفتارشان با کلام خدا آمیخته باشد و در نتیجه بهتر اثر کند.
[صفحه 73]

### ختامه مسک

قال مولانا الحسن العسکری علیه‌السلام: لا یعرف النعمة الا الشاکر، و لا یشکر النعمة الا العارف [82].
معرفت و شناخت نعمت‌های الهی، مخصوص شاکران است، و شاکر نعمت‌های الهی نیست؛ مگر آن که عارف باشد.
[صفحه 74]

## وصیت 12 :نفرین پدر و لطف امیرالمؤمنین و دعایش در حق نفرین شده

### اشاره

وصیته علیه‌السلام لحمران بن أعین
عن حمران بن أعین (ره) قال: دخلت علی أبی‌جعفر علیه‌السلام: فقلت: أوصنی، فقال علیه‌السلام: أوصیک بتقوی الله، و ایاک و المزاح فانه یذهب هیبة الرجل و ماء وجهه، و علیک بالدعاء لاخوانک بظهر الغیب فانه یهیل الرزق؛ یقولها ثلاثا [83].
حمران بن أعین (ره) [84] می‌گوید: وارد شدم بر امام باقر علیه‌السلام
[صفحه 75]
و عرض کردم به من وصیتی کن! امام باقر علیه‌السلام فرمود: به شما وصیت می‌کنم که همیشه تقوای الهی داشته باش، و از شوخی کردن (زیاد) بپرهیز که شوخی، آبرو و هیبت انسان را از بین می‌برد، و عاقبت به خفت و خواری کشیده خواهد شد؛ و بر شما است که در غیاب برادران ایمانی خود، آن‌ها را دعا کنید (و برای آنان خیر دنیا و آخرت بخواهید) که این کار رزق و روزی را زیاد می‌کند. و این جمله را حضرت سه بار تکرار فرمود. (و این تکرار نشانه‌ی تأکید است که مبادا فراموش شود).

### درس‌های این وصیت

1. تأکید بر رعایت تقوا و پرهیزکاری در سفر و حضر. روایت شده: مردی به محضر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شرفیاب شد و عرض کرد: شما همیشه سفارش به تقوا می‌کنید؛ خصوصا در خطبه‌های نماز جمعه؛ تقوا چیست؟ حضرت فرمود: همانا تقوا اطاعت از خدا و دوری از گناه و معصیت است.
2. امام علیه‌السلام از کثرت مزاح و شوخی نهی می‌فرماید، زیرا هیبت و وقار مؤمن را از بین می‌برد و از آبرویش نزد مردم می‌کاهد؛ همچنان که در جامعه‌ی کنونی نیز افرادی که زیاد شوخی می‌کنند، چندان وجهه‌ای در میان مردم ندارند. افرادی که با سخنان بیهوده مردم را سرگرم می‌کنند، هم آبروی خود را می‌برند و هم توجه انسان را از واقعیت‌ها دور می‌کنند. به این حدیث شریف توجه نمایید:
[صفحه 76]
حضرت علی علیه‌السلام فرمود: کسی که تو را به مطالب باطل خشنود سازد و با سخنان غیر واقعی سرگرم نماید، (حقایق را از تو پنهان داشته و) در حقت خیانت کرده است [85].
3. دعا نمودن، آن هم در حق دیگران، اهمیت زیادی دارد. در روایت آمده که دعا مغز عبادت است. [86] از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود: دعا برای دیگران روزی را زیاد می‌کند.
آری؛ دعا از عبادات بزرگ است و توفیقی است از جانب خداوند تبارک و تعالی. همه‌ی حضرات معصومین، انبیای عظام و اولیای خدا علیهم‌السلام اهل دعا و نیایش و گریه و مناجات با خداوند متعال در تمامی حالات بودند.

### نفرین پدر و لطف امیرالمؤمنین و دعایش در حق نفرین شده

اواخر شب بود، حضرت علی علیه‌السلام به همراه فرزندش امام حسن علیه‌السلام برای مناجات و عبادت به کنار کعبه آمدند. ناگاه علی علیه‌السلام صدای جانگدازی شنید؛ دریافت که شخص دردمندی با سوز و گداز در کنار کعبه دعا می‌کند، و با گریه و زاری، خواسته‌اش را از خداوند متعال می‌طلبد.
امیرالمؤمنین علیه‌السلام به امام حسن علیه‌السلام فرمود: نزد این مناجات کننده برو و او را نزد من بیاور.
امام حسن علیه‌السلام نزد او رفت. دید جوانی بسیار غمگین با آهی
[صفحه 77]
پرسوز و جانکاه مشغول مناجات است؛ فرمود: ای جوان! امیرمؤمنان پسرعموی پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد تو را ببیند، دعوتش را اجابت کن.
جوان لنگان لنگان با اشتیاق وافر به حضور علی علیه‌السلام آمد. حضرت فرمود: چه حاجتی داری؟
جوان گفت: حقیقت این است که من به پدرم آزار رساندم؛ او مرا نفرین کرده و اکنون بدنم فلج شده است.
امام علی علیه‌السلام فرمود: چه آزاری به پدرت رسانده‌ای؟
جوان عرض کرد: من جوانی عیاش و گنهکار بودم؛ پدرم مرا از گناه نهی می‌کرد، ولی من به حرف او گوش نمی‌دادم، بلکه بیش تر گناه می‌کردم، تا این که روزی مرا در حال گناه دید و باز مرا نهی کرد؛ سرانجام من عصبانی شدم، چوبی برداشتم، طوری به او زدم که بر زمین افتاد، با دلی شکسته برخاست و گفت: اکنون کنار کعبه می‌روم و تو را نفرین می‌کنم. کنار کعبه آمد و مرا نفرین کرد؛ نفرین او باعث شد که نصف بدنم فلج گردد - در این هنگام آن قسمت از بدنش را به امام نشان داد - بسیار پشیمان شدم، نزد پدرم رفتم و با خواهش و زاری از او معذرت خواهی نمودم و تقاضا کردم مرا ببخشد و برایم دعا کند، تا سلامت و عافیت به من بازگردد. وی قبول کرد! او را سوار شتر کرده، با هم به طرف مکه رهسپار شدیم، ناگهان در بیابان مرغی از پشت سر، سنگی پراند، شتر رم کرد و پدرم از بالای شتر به زمین افتاد به بالینش رفتم؛ دیدم از دنیا رفته است. او را همان جا دفن کردم، و اکنون خودم با حالی جگر سوز برای دعا به این جا آمده‌ام.
[صفحه 78]
امام علی علیه‌السلام فرمود: از این که پدرت با تو به طرف کعبه برای دعا در حق تو می‌آمد، معلوم می‌شود که پدرت از تو راضی است، اکنون من در حق تو دعا می‌کنم.
امام بزرگوار در حق او دعا کرد، سپس دست‌های مبارکش را به بدن آن جوان مالید، (و به روایتی دعای مشلول را به او یاد داد) همان دم جوان سلامت خود را بازیافت.
سپس امام علی علیه‌السلام نزد پسرانش آمد و به آن‌ها فرمود:
علیکم ببر الوالدین
بر شما باد، نیکی به پدر و مادر [87].

### ختامه مسک

قال علی علیه‌السلام: و حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه، و یحسن ادبه، و یعلمه القرآن [88].
امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: حق فرزند بر پدرش این است که او را به اسم خوب نام‌گذاری کند، و به خوبی، ادب و تربیتش نماید، و به وی قرآن مجید را تعلیم دهد.
[صفحه 79]

## وصیت 13 :عمری با جهاد اکبر و اصغر سپری کرد

### اشاره

وصیة الامام الباقر علیه‌السلام لجابربن یزید الجعفی (رضی الله عنه) یا جابر اغتنم من اهل زمانک خمسا:
ان حضرت لم تعرف، و ان غبت لم تفتقد، و ان شهرت لم تشاور، و ان قلت لم یقبل قولک، و ان خطبت لم تزوج.
و اوصیک بخمس:
ان ظلمت فلا تظلم، و ان خانوک فلا تخن، و ان کذبت فلا تغضب، و ان مدحت فلا تفرح، و ان ذممت فلا تجزع، و فکر فیما قیل فیک، فان عرفت من نفسک ما قیل فیک فسقوطک من عین الله جل و عز عند غضبک من الحق أعظم علیک مصیبة مما خفت من سقوطک من أعین الناس، و ان کنت علی خلاف ما قیل فیک، فثواب اکتسبته من غیر أن یتعب بدنک، و اعلم بأنک لا تکون لنا ولیا حتی لواجتمع علیک اهل مصرک و قالوا:
[صفحه 80]
انک رجل سوء؛ لم یحزنک ذلک، ولو قالوا: انک رجل صالح لم یسرک ذلک، أعرض نفسک علی کتاب الله فان کنت سالکا سبیله زاهدا فی تزهیده راغبا فی ترغیبه خائفا من تخویفه فأثبت و أبشر، فانه لا یضرک ما قیل فیک، و ان کنت مبائنا للقرآن فما ذاالذی یغرک من نفسک، ان المؤمن یعنی بمجاهدة نفسه لیغلبها علی هواها، فمرة یقیم أودها و یخالف هواها فی محبة الله، و مرة تصرعه نفسه فیتبع هواها فینعشه الله فینتعش، و یقیل الله عثرته فیتذکر و یفزع الی التوبه و المخافة فیزداد بصیرة و معرفة لما زید فیه من الخوف، و ذلک بأن الله یقول: (ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون) [89].
یا جابر استکثر لنفسک من الله قلیل الرزق تخلصا الی الشکر، و استقلل من نفسک کثیر الطاعة لله ازراءا علی النفس و تعرضا للعفو، و ادفع عن نفسک حاضر الشر بحاضر العلم، و استعمل حاضر العلم بخالص العمل، و تحرز فی خالص العمل من عظیم الغفلة بشدة التیقظ، و استجلب شدة الیتقظ بصدق الخوف، و احذر خفی التزین بحاضر الحیاة، و توق مجازفة الهوی بدلالة من العقل، وقف عند غلبة الهوی باسترشاد العلم، و استبق خالص الأعمال لیوم الجزاء وانزل ساحة القناعة باتقاء الحرص، و ادفع عظیم الحرص بایثار القناعة، و استجلب حلاوة الزهادة بقصر الأمل، و اقطع أسباب الطمع
[صفحه 81]
ببرد الیأس وسد سبیل العجب بمعرفة النفس و تخلص الی راحة النفس بصحة التفویض، واطلب راحة البدن باجمام القلب، و تخلص الی اجمام القلب بقلة الخطأ، و تعرض لرقة القلب بکثرة الذکر فی الخلوات، و استجلب نور القلب بدوام الحزن، و تحرز من ابلیس بالخوف الصادق، و ایاک و الرجاء الکاذب، فانه یوقعک فی الخوف الصادق، و تزین لله عزوجل بالصدق فی‌الأعمال، و تحبب الیه بتعجیل لا انتقال، و ایاک و التسویف فانه بحر یغرق فیه الهلکی، و ایاک و الغفلة ففیها تکون قساوة القلب، و ایاک والتوانی فیما لا عذر لک فیه فالیه یلجأ النادمون و استرجع سالف الذنوب بشدة الندم و کثرة الاستغفار، و تعرض للرحمة وعفوالله بحسن المراجعة، و استعن علی حسن المراجعة بخالص الدعاء و المناجات فی الظلم، و تخلص الی عظیم الشکر باستکثار قلیل الرزق و استقلال کثیر الطاعة، و استجلب زیادة النعم بعظیم الشکر، و توسل الی عظیم الشکر بخوف زوال النعم، و اطلب بقاء العز باماتة الطمع، و ادفع ذل الطمع بعز الیأس، و استجلب عز الیأس ببعد الهمة، و تزود من الدنیا بقصر الأمل، و بادر بانتهاز البغیة عند امکان الفرصة، و لا امکان کالأیام الخالیه مع صحة الأبدان، وایاک و الثقة بغیر المأمون، فان للشر ضراوة کضراوة الغذاء.
واعلم أنه لاعلم کطلب السلامة و لا سلامة کسلامة القلب، و لا عقل کمخالفة الهوی، و لا خوف کخوف حاجز. و لا رجاء کرجاء معین، و لا فقر کفقر القلب، و لا غنی کغنی النفس، و لا
[صفحه 82]
قوة کغلبة الهوی، و لا نور کنور الیقین، ولا یقین کاستصغارک الدنیا، و لا معرفة کمعرفتک بنفسک، و لا نعمة کالعافیه، و لا عافیة کمساعدة التوفیق و لا شرف کبعد الهمة، و لا زهد کقصر الأمل، و لا حرص کالمنافسة فی الدرجات، و لا عدل کالانصاف، و لا تعدی کالجور، و لا جور کموافقة الهوی، و لا طاعة کأداء الفرائض، و لا خوف کالحزن، و لا مصیبة کعدم العقل، و لا عدم عقل کقلة الیقین، و لا قلة یقین کفقد الخوف، و لا فقد خوف کقلة الحزن علی فقد الخوف، و لا مصیبة کاستهانتک بالذنب، و رضاک بالحالة التی أنت علیها، و لا فضیلة کالجهاد، و لا جهاد کمجاهدة الهوی، و لا قوة کرد الغضب، و لا مصیبة کحب البقاء، و لا ذل کذل الطمع، و ایاک و التفریط عند امکان الفرصة، فانه میدان یجری لأهله بالخسران [90].
ای جابر! پنج چیز را از اهل زمانه‌ات غنیمت بشمار: اگر در جمع آن‌ها حاضر شوی، تو را نشناسند؛ و اگر غایب شوی، از تو تفقد نکنند؛ و اگر مشهور شوی، با تو مشورت نشود؛ و اگر سخنی بگویی، پذیرفته نشود؛ و اگر خواستگاری کنی، با تو ازدواج نکنند و به تو همسر ندهند.
و تو را به پنج چیز وصیت می‌کنم: اگر به تو ظلم شد، تو ستم مکن؛ و اگر به تو خیانت شد، تو خیانت منما؛ و اگر
[صفحه 83]
تکذیبت نمودند، غضب منما؛ و اگر مدح شدی، خوشحال مشو؛ و اگر از تو بدگویی شد، بی تابی مکن؛ و در آن چیزی که درباره‌ات گفته‌اند، تفکر کن؛ اگر آن سخنان راست بود، بدان که سقوط تو در پیشگاه الهی برای غضب تو به سبب سخن حق، مصیبتی است بزرگ تر از ترسی که از سقوط در چشم مردم داری، و اگر آن سخنان خلاف واقع بوده، به ثوابی رسیده‌ای، بدون آن که زحمتی کشیده باشی.
و بدان که تو از اولیای ما نیستی، مگر در صورتی که اگر تمام مردم شهرت علیه تو متحد شوند و بگویند تو مرد بدی هستی، از این امر ناراحت نشوی، و اگر همه بگویند مرد صالحی هستی، از آن خوشحال نشوی. خودت را بر کتاب خدا عرضه کن؛ اگر به راه آن رفته‌ای و با سفارش به زهد آن زاهد شده و به آنچه ترغیب نموده راغب شده، و از آنچه ترسانده خایف شده‌ای، پس ثابت قدم باش و بشارت باد تو را؛ چرا که هر چه علیه تو گفته شده، زیانی برای تو ندارد، و اگر با قرآن جدایی داری، پس به چه چیز خودت مغرور گشته‌ای؟
مؤمن با نفس خود می‌جنگد تا بر هوای نفسش غالب شود، به همین منظور گاهی به سبب محبت الهی به اصلاح کجی آن می‌پردازد، و با هوای نفس مخالفت می‌کند، و گاهی نفسش بر وی پیروز شده و او پیروی از آن می‌کند؛ خداوند او را از لغزش باز می‌دارد و از
[صفحه 84]
خطایش درمی گذرد و او به توبه و خوف خدا پناه می‌برد، و به همین سبب بر آگاهی و شناختش افزوده می‌گردد و این مطلب بدان جهت است که خدای سبحان می‌فرماید: «پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا) می‌افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند.» ای جابر! روزی کم از جانب خدا را زیاد به حساب آور، تا شکر نعمت را به جا آورده باشی، و طاعت زیاد خودت را کم بشمار، تا با نفس خود مخالفت نموده، خود را در معرض بخشش الهی قرار داده باشی. شر را از نفس خود با علم خویشتن دور کن، و علم را با عمل خالصانه به کارگیر، و از غفلت در راه اخلاص، با شدت هوشیاری و بیداری، و شدت بیداری دوری کن را با خوف صادقانه به دست آور، و حذر کن از تزین پنهان با حیات ظاهر، و با راهنمایی عقل از گزافه‌های هوای نفس پرهیز کن، و در زمانی که هوای نفس غالب شود، با هدایت علم توقف نما، و اعمال خالصت را برای روز جزا نگه‌دار، و در ساحت قناعت با دوری از حرص فرود آ، و با اختیار قناعت، حرص را از خود دور کن، و با کوتاه نمودن آرزوها، شیرینی زهد را بچش، و با پوشیدن لباس ناامیدی (از دنیا) اسباب طمع را قطع کن، و با خودشناسی، راه خودپسندی را سد کن، و با تفویض صحیح کار به خدا، به راحتی نفس برس.
[صفحه 85]
راحتی بدن را با راحتی قلب طلب نما، و با کم نمودن خطاها، به راحتی قلب دست یاب، و با کثرت ذکر خدا در خلوت‌ها به دنبال رقت قلب باش، و با دوام حزن، قلبت را نورانی کن، و با خوف صادقانه از شیطان دوری کن، و بپرهیز از امیدواری کاذب؛ چرا که تو را به خوف صادق می‌افکند، و با راستی و صداقت در کارهایت خود را برای خدا زینت نما، و دوری کن از تسویف، که آن دریایی است که در آن گروه زیادی غرق شده‌اند، و دوری کن از غفلت که موجب قساوت قلب می‌شود، و بپرهیز از سستی در اموری که عذری برای آن نداری؛ آن‌ها که پشیمان شده‌اند به این بهانه پناه برده‌اند.
با پشیمانی شدید و کثرت استغفار، از گناهان گذشته رجوع کن، و با مراجعه‌ی صحیح، خود را در معرض عفو و رحمت خدا قرار بده، و در این امر از دعای خالصانه و مناجات شبانه استعانت جو. بزرگ نمودن شکر نعمت‌های خدا را با بزرگ شمردن روزی کم و کم شمردن طاعت زیاد به دست آور، و با شکر زیاد، نعمت‌های زیاد را به سوی خود جلب کن، و شکر بزرگ را با ترس از زوال نعمت به دست آور، و بقای عزت را با کشتن طمع طلب کن، و ذلت طمع را با عزت ناامیدی دفع نما، و عزت یأس را با همت بلند به سوی خود جلب کن، و از دنیا با کم کردن آرزوهایت زاد و توشه بردار، و هرگاه فرصت
[صفحه 86]
دست داد، آن را غنیمت شمار، و هیچ امکانی همچون زمان بیکاری و عدم اشتغال همراه با صحت بدن نیست و بترس از اعتماد کردن به افراد غیر امین، زیرا برای شر، اعتیادی است همچون اعتیاد به غذا.
بدان هیچ علمی مانند طلب سلامت نیست، و هیچ سلامتی مانند سلامت قلب نیست، و هیچ کار عاقلانه‌ای همچون مخالفت با هوای نفس نیست، و هیچ خوفی مانند خوفی که مانع (از گناه) شود نیست، و هیچ امیدی مانند امیدی که کمک (به انجام طاعات و ترک گناهان) نماید نمی‌باشد، و هیچ فقری مانند فقر قلب نیست، و هیچ بی نیازی مانند بی نیازی جان و روح نمی‌باشد، و هیچ قدرتی مانند غلبه بر هوای نفس نیست و هیچ روشنایی همچون نور یقین نیست، و هیچ یقینی مانند کوچک شمردن دنیا نمی‌باشد، و هیچ شناختی مانند شناخت خودت نسبت به خودت نیست، و هیچ نعمتی مانند سلامتی نیست، و هیچ عافیتی مانند همراهی توفیق نمی‌باشد، و هیچ شرفی همچون همت بلند نیست، و هیچ زهدی مانند کوتاهی آرزو نمی‌باشد، و هیچ حرصی همچون مفاخره در درجات نیست، و هیچ عدالتی مانند انصاف نیست، و هیچ تجاوزی مانند ستم نمی‌باشد، و هیچ ستمی مانند موافقت هوا و هوس نیست، و هیچ طاعتی مانند انجام واجبات نمی‌باشد، و
[صفحه 87]
هیچ ترسی مانند غم و اندوه نیست، و هیچ مصیبتی مانند بی عقلی نیست، و هیچ نادانی مانند کمی یقین نمی‌باشد، و هیچ کمی یقینی مانند نداشتن خوف نیست، و هیچ نبود خوفی مانند کمی حزن در نبود خوف نیست، و هیچ مصیبتی بالاتر از این نیست که گناه را کوچک شمری و راضی به وضعیتی باشی که در آن قرار داری، و هیچ فضیلتی همچون جهاد نیست، و هیچ جهادی مانند جهاد با هوای نفس نمی‌باشد، و هیچ قدرتی مانند رد غضب نیست، و هیچ مصیبتی مانند حب بقاء (در دنیا) نیست، و هیچ ذلتی مانند طمع نمی‌باشد، و بترس از کوتاهی کردن در استفاده از فرصت‌ها؛ چرا که آن میدانی است (که اگر استفاده نشود) اهل آن دچار زیان می‌گردند.
امام باقر علیه‌السلام در این وصیت باارزش و جامع، دایرة المعارفی را در اختیار شاگرد عالم و عامل خود یعنی جابر جعفی [91] - رضوان الله تعالی علیه - قرار داده است. این وصیتی است از هر نظر کامل که عامل به این وصیت می‌تواند خود را به اوج قدرت معنوی و کمال انسانیت برساند، زیرا این کلمات همانند شعله‌های نورانی است که
[صفحه 88]
نور خود را از منبع نورانی و الهی امام معصوم دریافت کرده است، پس هر کس دوست داشته باشد که زندگانی او در دنیا و آخرت منور به انوار الهی گردد و سعادتمند دو جهان باشد، باید به این وصیت گرانبها عمل نماید.
در حقیقت این وصیت نامه‌ی مبارک ما را به راه‌های صحیح زندگی که پایانش حق و حقیقت همراه با سعادت و رستگاری است، راهنمایی می‌کند، و همچنین از گناهان و اخلاق رذیله نهی می‌نماید. امام باقر علیه‌السلام مانند طبیب آگاه و متخصص که از امراض و دردها اطلاع کاملی داشته باشد، داروهایی برایمان تجویز می‌نماید که از بین برنده‌ی امراض و درمانگر آلام است. پس اگر خواهان حیات و زندگی سعادتمند باشیم، این کلمات روحانی را آویزه‌ی گوش قرار داده، به راهکارهایی که ذکر شده، عمل می‌نماییم، و عزیزانمان را هم با این منهاج الهی و مکتب سعادت بخش اسلامی آشنا می‌کنیم؛ همچنان که در زیارت جامعه‌ی کبیره آمده است: هر کس از شما (خاندان عترت و طهارت) تبعیت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است.

### درس‌های این وصیت

1. در زندگی خود به گونه‌ای عمل کنیم که جلوه‌گری خاصی نداشته باشیم. به عبارت دیگر، از مطرح شدن در اذهان عمومی فاصله گرفته، آمد و شد خود را علنی نسازیم. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «در بین مردم و جامعه باش، ولی از افکار و
[صفحه 89]
راه‌های مردم بپرهیز» [92] و در کلام حکما آمده: استر ذهبک و ذهابک و مذهبک [93] یعنی: دارایی، رفت و آمد، و مرام و عقیده‌ی خود را - حتی المقدور - برای همگان آشکار نکن.
و در روایت دیگر آمده است که «اولیا و بندگان صالح خدا در بین مردم هستند، ولی همیشه مخفی می‌باشند.» [94] کاملا آشکار است که مخفی بودن، هرگز به معنای پنهان شدن در گوشه‌ای و عزلت گرفتن نیست، بلکه به معنای زندگی معمولی داشتن و دوری از مورد توجه قرار گرفتن می‌باشد.
2. نوع برخورد دیگران با ما نباید موجب شود از مرز عدالت خارج شویم. این مطلب طی پنج توصیه‌ی زیر آمده است:
الف. اگر بر تو ستم شد، ظلم و ستم مکن؛
ب. اگر خیانت دیدی، تو به کسی خیانت مکن؛
ج. اگر دروغ شنیدی، تو به کسی دروغ مگو؛
د. اگر کسی تو را مدح و ثنا کرد، شاد مشو؛
ه. اگر کسی تو را مذمت و نکوهش نمود، بی تابی مکن.
3. همیشه کوشش کنیم که خود را بهتر بشناسیم و خدا را از خود راضی کنیم. مراقب باشیم از رحمت و لطف الهی دور نشویم؛ از چشم مردم افتادن اهمیت ندارد؛ به قول شاعر:
یا رب نظر تو برنگردد
برگشتن روزگار سهل است
4. همیشه با قرآن (این کتاب و فرمان الهی) انس داشته باشیم و به
[صفحه 90]
فرمانش عمل کنیم، و زندگی خود را در مسیری که قرآن فرموده قرار دهیم. کاری به مدح و ذم دیگران نداشته باشیم؛ همان کاری را انجام بدهیم که خداوند از ما خواسته است.
5. جهاد با هوای نفس را که جهاد اکبر است، فراموش نکنیم. چنانچه خلافی و یا معصیتی از ما سر زد، فورا توبه کنیم، تا از قافله‌ی نور دور نشویم.
6. تقوا را رعایت کنیم و در مسیر متقین بوده، از مکر و حیله‌ی شیطان برحذر باشیم.
7. همیشه بر نعمت‌های الهی شاکر بوده، خود را در مسیر اطاعت خداوند قرار داده، و عبادات و اعمال خویش را فقط برای خدا انجام دهیم.
8. همیشه بیدار و هوشیار باشیم و از غفلت (که خطر بزرگی برای ماست - دوری کنیم.
9. بهترین راهنما برای ما علم و عقل است، از این دو نعمت الهی کمال استفاده را برده، کوشش کنیم که خیرمان به دیگران برسد.
10. اعمالی را برای روز جزا ذخیره کنیم، که در آن روز خیلی نیازمند خواهیم بود.
11. زندگی را با قناعت همراه کنیم، و از حرص و طمع - که منشأ ذلت و خواری است - دوری نماییم. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: عزیز است کسی که قانع باشد، و ذلیل است هر که حریص و طماع باشد [95].
12. آرزوهای خود را محدود کرده، زاهدانه زندگی نماییم.
[صفحه 91]
همچنین از عجب و تکبر و خودخواهی - که این هر سه منشأ بدبختی و بیچارگی است - دور باشیم.
13. تندرستی و عافیت از بزرگ ترین نعمت‌های الهی است. کوشش کنیم تندرست و سالم باشیم، زیرا حفظ صحت از واجبات است. در حدیث شریف آمده است:
(نعمتان مجهولتان الصحة و الأمان) [96].
دو نعمت ارزشمند است که اهمیت آن‌ها برای مردم ناشناخته است: عافیت و سلامت، و در امن و امان بودن.
14. مراقب سلامت روح و قلبمان باشیم. در همین زمینه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: به درستی که در درون هر جسمی قطعه گوشتی به نام قلب قرار گرفته است؛ اگر آن را به سلامت نگه داشتی، همیشه سالم خواهی بود، اما چنانچه قلبت فاسد و تاریک شد، همه چیز تو فاسد و تاریک خواهد شد.
15. از فرصت‌ها نهایت استفاده را ببریم و بر ذکر خدا مداومت داشته باشیم. هر کس به یاد خدا باشد، خداوند متعال هم به یاد او خواهد بود، و در نتیجه شیطان از او دور خواهد شد.
16. به گونه‌ای رفتار کنیم که محبوب خداوند متعال باشیم، و در انجام اعمال خیر عجله نماییم، زیرا شیطان با امروز و فردا کردن، توفیق انجام کار خیر را از انسان می‌گیرد.
17. مبادا در کارهای خداپسندانه غفلت کنیم، که مایه‌ی قساوت قلب می‌شود.
[صفحه 92]
18. همیشه به خدای متعال امید داشته باشیم، تا از رحمت بی‌انتهای او بهره مند شویم. در حدیث قدسی آمده است:
لأقطعن أمل کل مؤمل غیری [97].
امید هر کس به دیگری را قطع می‌کنم، جز امید به خودم.
19. مقداری از شب را به نماز و دعا و مناجات و راز و نیاز با خدای تبارک و تعالی اختصاص دهیم و اطمینان داشته باشیم که اهمیت به نماز نافله‌ی شب - که 11 رکعت است - برکات عجیبی در دنیا و آخرت دارد.
20. دایم شکر نعمت‌های الهی را به زبان بیاوریم، زیرا با این عمل، نعمت بیش تری را جلب می‌کنیم، و البته خداوند، بندگان شاکر را بسیار عزیز می‌دارد؛ در قرآن هم آمده است:
(لئن شکرتم لأزیدنکم) [98].
21. تا می‌توانیم باید به فکر آخرتمان باشیم. در این دنیا، توشه و ذخیره فراهم کرده، خود را آماده‌ی سفر آخرت نماییم، و بدانیم عزت و ذلت، و حیات و مرگ به دست توانای خداوند متعال است.
23. در انجام فرایض الهی کوشش کنیم، زیرا عزت دنیا و آخرت در پیروی از دستورات دینی است، پس در این راه کوتاهی نکنیم. در بین مردم عادلانه رفتار نماییم و انصاف داشته باشیم.
24. بدانیم هیچ ظلم و تعدی به اندازه‌ی پیروی از هوای نفس برای صاحبش ضرر ندارد و خسارت به بار نمی‌آورد.
[صفحه 93]
25. هیچ غم و غصه‌ای بالاتر از گناه و معصیت نیست. از این رو حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: از مرگ نترس؛ از گناهی که مرتکب شده‌ای بترس.
26. از جهاد در راه خدا غفلت نکنیم و بدانیم بالاترین جهاد، جهاد اکبر نامیده شده که مبارزه با هوای نفس است.

### عمری با جهاد اکبر و اصغر سپری کرد

عمار یاسر، یکی از سران و اعضای مرکزی سازمان «شرطة الخمیس» بود. او از یاران مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه‌السلام بود، و هرگز در کوران‌های حوادث عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن نلغزید و به سوی چپ و راست نرفت، و چون کوهی استوار در خط پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه‌السلام ماند.
پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی عمار فرمود: «ایمان سراپای عمار را گرفته، و با گوشت بدنش آمیخته شده است» [99].
و روزی به او فرمود:
ستقتلک الفئة الباغیة و آخر زادک ضیاح من لبن [100].
پس از چند سالی گروه متجاوز (سپاه معاویه) تو را می‌کشند، و آخرین غذای تو در دنیا، شیر مخلوط به آب است.
عمار یاسر در زمان خلافت علی علیه‌السلام از سرداران سپاه آن حضرت
[صفحه 94]
در جمل و صفین بود. وی در جنگ صفین 94 سال داشت، ولی با این سن و سال، همچون قهرمانی جوان با دشمن می‌جنگید.
حبه عرنی می‌گوید: عمار در همان روز شهادتش (چند لحظه قبل از شهادت) به جمعی از یاران گفت: آخرین روزی دنیوی مرا بدهید؛ مقداری شیر مخلوط با آب برایش آوردند. از آن نوشید و گفت: امروز با دوستانم - حضرت محمد صلی الله علیه و اله و حزبش - ملاقات خواهم کرد. سپس گفت:
والله لو ضربونا حتی بلغونا سعفات هجر لعلمت اننا علی الحق.
سوگند به خدا اگر دشمنان، ما را آن چنان ضربه بزنند که همچون شاخه‌های خشک نخل خرمای سرزمین هجر (قریه‌ای بین بحرین و عربستان) بریده بریده شویم، یقین دارم که ما بر حق هستیم.
عمار یاسر، این مرد بزرگ و این صحابی جلیل القدر، در یکی از روزهای جنگ صفین به میدان شتافت و شجاعانه با دشمن جنگید. سرانجام بر اثر ضربت نیزه‌ی یکی از دشمنان، از پشت اسب به زمین افتاد و به شهادت رسید. شب فرا رسید. حضرت علی علیه‌السلام در میان کشته‌ها می‌گشت، چشمش به پیکر غرق خون عمار افتد؛ منقلب شد و قطرات اشک از دیدگانش جاری گشت. در کنار پیکرش نشست، سر عمار را به بالین گرفت و با قلبی آکنده از اندوه و چشمی پر از اشک، این اشعار را در سوگ عمار خواند:
أیا موت کم هذا التفرق عنوة
فلست تبغی لی خلیل خلیل
[صفحه 95]
ای مرگ! چه بسیار موجب جدایی اجباری می‌شوی؛ چرا که برای من هیچ دوستی باقی نگذاشتی.
ألا أیها الموت الذی لست تارکی
ارحنی فقد افنیت کل خلیل
الا ای مرگ که قطعا سراغ من نیز می‌آیی، مرا راحت کن که همه‌ی دوستانم را از دستم گرفتی.
أراک بصیرا بالذین احبهم
کانک تمضی نحوهم بدلیل
تو را نسبت به دوستانم تیزبین می‌بینم، که گویی چراغ به دست دنبال آن‌ها می‌گردی.
و به روایتی فرمود: کسی که خبر شهادت عمار را بشنود و متأثر نگردد، بهره‌ای از اسلام ندارد [101].
به این ترتیب، می‌بینیم که حضرت علی علیه‌السلام نسبت به دوستان مخلص و باوفایش اظهار محبت می‌کرد، و صمیمانه بر آن‌ها درود می‌فرستاد. امید آن که ما نیز از این موهبت محروم نشویم. ان‌شاءالله.

### ختامه مسک

قال الامام امیرالمؤمنین علیه‌السلام: جاهدوا فی سبیل الله بأیدیکم، فان لم تقدروا فجاهدوا بالسنتکم، فان لم تقدروا فجاهدوا بقلوبکم [102].
با دست هایتان در راه خدا جهاد کنید، و اگر نتوانستید، با زبانتان، و اگر نتوانستید، با دل هایتان جهاد نمایید.
[صفحه 96]

## وصیت 14

### اشاره

عن أبی عبدالله الصادق علیه‌السلام قال: قال لی أبی: - فی وصیة له - یا جعفر، أوقف لی من مالی کذا و کذا لنوادب تندبنی عشر سنین بمنی - أیام الحج فی منی -
و فی وصیة أخری لولده الصادق علیه‌السلام: و أوصی بثمانمئة درهم لمأتمه [103].
امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: پدرم به من وصیت فرمود: ای جعفر! فلان مبلغ از مال من وقف کن تا نوحه گران به مدت ده سال در سرزمین منی در ایام حج برایم عزاداری کنند.
و در وصیت دیگری آمده است: حضرت هشتصد
[صفحه 97]
درهم را برای عزاداری خویش قرار داد.
این وصیت از بزرگ ترین نشانه‌های مظلومیت اهل‌بیت علیه‌السلام است، و به ما می‌آموزد که یکی از بهترین راه‌ها جهت معرفی شخصیت امامان علیهم‌السلام و بیان مظلومیت آنان، برپا کردن مجالس سوگواری و شرح فضایل و مناقب امامان معصوم علیهم‌السلام است. سفارش امام باقر علیه‌السلام به عزاداری برای ایشان به مدت ده سال در سرزمین منی بود؛ در اجتماعی عظیم و در مکان و موقعیتی بسیار حساس و ارزنده که جمع زیادی از کشورها و ملیت‌های مختلف حضور دارند و جهت ادای فریضه‌ی حج جمع شده‌اند؛ حجی که از ارکان عظیم اسلام است که هر کس آن را عمدا ترک کند، در حالی که استطاعت داشته باشد، در پایان عمر به او خطاب می‌شود: بمیر به دین یهود و یا نصاری [104].
آری؛ بیان مظلومیت امامان معصوم علیهم‌السلام و تاریخ زندگانی آنان، در حقیقت بزرگ ترین عبادت است؛ چرا که مردم را با امام خود آشنا نموده، باعث می‌شود معرفت بیش تری نسبت به معارف دینی پیدا کنند.

### درس‌های این وصیت

1. به یاد گذشتگان باشیم و برای آنان دعا و طلب مغفرت نماییم.
2. امام باقر علیه‌السلام مظلوم زیست و مظلومانه به زهر جفای هشام
[صفحه 98]
بن عبدالملک (لع) به شهادت رسید، و وصیت کرد در منی (موسم حج) برایش مجلس عزا برپا نمایند و برای این کار هم بودجه‌ای تعیین نمود تا برای مظلومیتش گریه کنند، و همه‌ی مردم بدانند اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مظلوم‌اند و حقوقشان ضایع شده است. این وصیت جنبه‌ی تبلیغاتی و نوعی رسوایی برای دشمنان دارد؛ چنان که امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم این عمل را سنت می‌دانست که قبری برای او درست شود و همیشه کنار مزارش بیایند و آب روی آن بریزند، و برای ایشان نوحه خوانی و عزاداری کنند.
3. این وصیت مجوزی است برای ما که برای عزیزان از دست رفته‌ی خود عزاداری کنیم؛ خصوصا برای مظلومیت خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و مصائبی که بر آنان وارد شد.
4. از این وصیت و از تاریخ زندگانی امام باقر علیه‌السلام مشخص می‌شود که در زمان حیات حضرت، حقوق ایشان را غصب نمودند و به او اذیت و آزار رساندند، ایشان را تبعید نموده و زندانی کردند و مردم را از فیض وجود مبارکش و از برکات علومش محروم نمودند. در حقیقت، این وصیت تاریخی فریاد مظلومیت امام باقر علیه‌السلام است، زیرا بعد از شهادت آن بزرگوار هم دست از قبر منورش برنداشتند و با فتوای علمای وهابی، در روز 8 شوال سال 1344 هجری قمری، قبر و بارگاه ملکوتی ایشان و بقیه‌ی امامان معصوم علیهم‌السلام در قبرستان بقیع - یعنی امام حسن مجتبی و امام سجاد و امام جعفرصادق علیهم‌السلام - و قبور دختران پیغمبر صلی الله علیه و آله و همسران او و همچنین عمه‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله و قبر حضرت ام‌البنین (مادر حضرت ابالفضل العباس) و قبر حضرت
[صفحه 99]
حمزه و شهدای احد، و قبر حضرت خدیجه و قبور دیگر را که در مدینه و مکه قرار داشت، ویران نمودند و با خاک یکسان کردند.
ابوجارود می‌گوید که به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا دوستی و پیوند قلبی و پیروی مرا نسبت به خودتان می‌دانید؟
امام فرمود: آری؛ می‌دانم.
ابوجارود: عرض کرد سؤالی دارم و چون نابینا هستم، همیشه نمی‌توانم خدمت برسم.
امام فرمود: حاجتت چیست؟
ابوجارود گفت: دینی را که شما و خاندان شما، خدا را بر اساس آن دین می‌پرستید، به من بفرمایید که چگونه است، تا من بر اساس آن خدا را عبادت کنم.
امام باقر علیه‌السلام فرمود: سؤال مهمی نمودی و مطلب کوتاه. سوگند به خدا همان دینی را که خودم و پدرانم با آن دینداری می‌کنیم، به تو می‌گویم، و آن دین عبارت است از:
1. گواهی به یکتایی خدا و بی همتایی او؛
2. گواهی به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و اقرار به آنچه از طرف خدا آورده است؛
3. گواهی به رهبری و امامت ولی ما و دشمنی با دشمنان ما؛
4. اطاعت کردن از فرمان ما؛
5. انتظار قائم ما (حضرت حجت بن الحسن المهدی)؛
[صفحه 100]
6. کوشش در انجام واجبات و ترک محرمات [105].

### ختامه مسک

قال مولانا الصادق علیه‌السلام: فی معنی الصراط...
هو الطریق الی معرفة الله عزوجل، و هما صراطان: صراط فی الدنیا، و صراط فی‌الآخرة، و أما الصراط فی الدنیا فهو الامام المفترض الطاعة، من عرفه (فی) الدنیا و اقتدی بهداه مر علی الصراط الذی هو جسر جهنم فی الآخره [106].
امام صادق علیه‌السلام (در معنای صراط) فرمود: صراط راهی برای معرفت خدا است. صراط دو تاست؛ صراط دنیا و صراط آخرت. اما صراط دنیا، امام واجب الاطاعه (معصومین علیهم‌السلام) می‌باشد؛ هر کس در دنیا معرفت به امام پیدا کرد، به او اقتدا نمود و به واسطه‌ی او هدایت گردید، روی صراط آخرت که پلی روی جهنم است به راحتی و با سرعت) عبور خواهد کرد.
سعادت دنیا و آخرت در اطاعت از جانشینان بر حق خاتم انبیاء صلی الله علیه و اله یعنی امامان معصوم - که اول آنان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و آخر آن‌ها حضرت حجت بن الحسن عج) است - می‌باشد.
[صفحه 101]

## وصیت 15 :توصیف امام صادق از حضرت مهدی

### اشاره

وصیة الامام علیه‌السلام لأبی الجارود
عن أبی‌الجارود عن أبی‌جعفر علیه‌السلام قال: قلت له علیه‌السلام، أوصنی فقال أوصیک بتقوی الله و أن تلزم بیتک و تقعد فی دهماء هؤلاء الناس، و ایاک و الخوارج منا؛ فانهم لیسوا علی شی‌ء و لا الی شی‌ء، و اعلم أن لبنی امیة ملکا لا یستطیع الناس أن تردعه و أن لأهل الحق دولة اذا جاء ت ولاها الله لمن یشاء منا أهل‌البیت، فمن أدرکها منکم کان عندنا فی السنام الأعلی و ان قبضة الله قبل ذلک خار له، واعلم أنه لا تقوم عصابة تدفع ضیما أو تعز دینا الا صرعتهم المنیة و البلیة حتی تقوم عصابة شهدوا بدرا مع رسول الله صلی الله علیه و آله لا یواری قتیلهم و لا یرفع صریعهم و لا یداوی جریحهم، قلت: من هم؟ قال: الملائکة [107].
[صفحه 102]
ابوجارود می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام تقاضای وصیت نمودم. حضرت فرمود: سفارش می‌کنم تو را به تقوای الهی، و این که در خانه بمانی و در سر و صدای این مردم خانه نشین باشی، و دوری کنی از خروج کننده‌های ما؛ چرا که آنان چیزی نیستند و به سوی هدف درستی نمی‌روند و بدان که بنی‌امیه حکومتی دارند که مردم نمی‌توانند از آن جلوگیری کنند، و اهل حق دولتی دارند که هرگاه نوبت آن برسد، خداوند به هر کدام از ما اهل‌بیت بخواهد، عطا خواهد نمود. هر کدام از شما آن زمان را درک کند، با ما در جایگاه بالا و مقام رفیع خواهد بود، و اگر پیش از آن که آن را درک کند، از دنیا برود، خداوند آن را برایش اختیار نموده است. و بدان قیام نمی‌کند گروهی برای دفع ظلم با عزیز نمودن دین، مگر این که گرفتار مرگ و بلاها می‌شوند، تا این که گروهی قیام کنند که در بدر با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده‌اند؛ آن‌ها کشته شده‌هایشان را دفن نمی‌نمایند و بر زمین افتاده‌ها یشان را بلند نمی‌کنند و مجروحانشان را مداوا نمی‌نمایند.
ابوجارود می‌گوید که پرسیدم: این‌ها کیانند؟
فرمود: فرشتگان.
مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام مکتبی است الهی که ریشه و اساس آن از وحی است و تأمین کننده‌ی سعادت پیروان و دوستان و ارادتمندانش می‌باشد، از این رو پیغمبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «تا زمانی که در مسیر اهل‌بیت من باشید، هلاک نمی‌شوید و آسیبی
[صفحه 103]
به شما نخواهد رسید و همواره بر حق خواهید بود، زیرا حق با آنان است.»
در این وصیت می‌بینیم که چگونه دوستانشان را متوجه مسایل حال و آینده می‌کنند و با راهنمایی‌های دوستانه و منطقی، راه حق و حقیقت را روشن می‌نمایند. همچنین گمراه و منحرف را معرفی می‌کنند، تا پیروانشان هوشیار باشند و فریب حکام جور و ستم را نخورند. آری؛ این وظیفه‌ی امام بر حق و جانشین راستین پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله است.

### درس‌هایی از این وصیت

1. بزرگ ترین سرمایه‌ی مؤمن، تقوا و پرهیزکاری است. همان گونه که در آغاز این وصیت مشاهده می‌کنیم، سفارش به تقوا همواره مورد توجه امام باقر علیه‌السلام و سایر معصومین علیهم‌السلام بوده است. توجه اکید به حفظ تقوا و پرهیزکاری، سرلوحه‌ی هر سفارش آن بزرگواران است.
2. کنترل رفت و آمد میان مردم (همچنان که قبلا هم ذکر شد)، و پرهیز از جلوه‌گری اعمال در بین عامه‌ی مردم، دومین نکته‌ی مورد تأکید این وصیت است. به عبارت ساده‌تر، با مردم باش، ولی با افکار و رفتار آنان نباش و از آن بپرهیز.
3. کسانی که قبل از قیام قائم آل محمد (عج) قیام می‌کنند و خودشان را به اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهند (مثل زیدیه و بعضی از بنی هاشم) نتیجه‌ای نخواهند گرفت. از روایات استفاده
[صفحه 104]
می‌شود که این قیام‌ها باطل و مرود است.
4. در مقابل جنایات و ظلم حکام بنی‌امیه و عمال آنان، هیچ کس نمی‌تواند استقامت نماید.
5. این را بدانید و مطمئن باشید که دولت حق ما خواهد آمد. هر کس آن زمان را درک نمود، در درجه‌ای خواهد بوده و اگر اجل گریبانش را بگیرد و از دنیا برود، برگشتنش آسان خواهد بود.
6. در زمان ظهور حضرت مهدی (عج)، زمین و زمان، و نیز ملائکه و جنیان تحت فرمان او خواهند بود: «اللهم ارنا الطلعة الرشیدة و الغرة الحمیدة»

### داستان سید بحرالعلوم

علامه سلماسی که از شاگردان و نزدیکان سید بحرالعلوم است، می‌گوید: در خدمت سید بحرالعلوم به مکه‌ی معظمه مشرف شدیم. مرحوم سید در مکه حوزه‌ی تدریس تشکیل داد. جود و کرم خاصی از او دیدم؛ آنچه داشت به افراد بخشش می‌کرد. یک شب به ایشان عرض کردم: این جا عراق و نجف اشرف نیست که این گونه بخشش می‌کنید، این جا اکثرا سنی هستند و اگر در این ولایت غربت پولمان تمام شود، از چه کسی بگیریم؟ سید سکوت کرد. وی هر روز کارش این بود که صبح زود به حرم خدا (مسجد الحرام) مشرف می‌شد؛ طواف و نماز طواف را انجام می‌داد و سپس نماز صبح و تعقیب آن را می‌خواند، و اول طلوع آفتاب به منزل باز می‌گشت، صبحانه میل می‌کرد، سپس مردم گروه گروه می‌آمدند
[صفحه 105]
و از محضرش بهره‌مند می‌شدند.
فردای آن شب که به او گفتم پول تمام شده و از کجا پول بیاوریم، وقتی صبح از حرم بازگشت؛ چند لحظه بعد شنیدم در را می‌کوبند؛ در صورتی که آن وقت هنگام آمدن افراد معولی نبود. می‌خواستم بروم در را باز کنم، دیدم سید بحرالعلوم با شتاب حرکت کرد و به من فرمود: نیا. من تعجب کردم.
سید رفت و در را باز کرد؛ ناگاه دیدم شخص بزرگواری سوار بر مرکب است. سید بیرون دید و سلام کرد و عرض ادب نمود و رکاب را گرفت و آن بزرگوار پیاده شد. سید بحرالعلوم عرض کرد: ای آقای من! بفرما. آن بزرگوار وارد منزل شد و در اتاق سید بحرالعلوم به جای سید نشست. پس از ساعتی صحبت، آن بزرگوار حرکت کرد و بر مرکب سوار شد و رفت.
سید برگشت و بسیار شاد بود. به من حواله‌ای داد که بروم بازار صفا و مروه، و طبق آن حواله پول بگیرم. به بازار رفتم، به همان مغازه‌ای که سید فرموده بود، رسیدم و دیدم صاحب مغازه منتظر من است. حواله را به او دادم، بوسید و گفت: برو حمال بیاور. رفتم، چند حمال اجیر کردم، آمدند و چند جوال از پول‌های رایج را به منزل سید آوردیم. بعد که مطلب را با سید به طور خصوصی در میان گذاشتم، فرمود: تا زنده‌ام به کسی نگو، حواله از حضرت صاحب الأمر امام مهدی (عج) بود؛ همان کسی که دیروز صبح با مرکب به منزل ما تشریف آوردند [108].
[صفحه 106]

### توصیف امام صادق از حضرت مهدی

ابوحمزه می‌گوید: به حضور امام صادق علیه‌السلام رفتم و عرض کردم: آیا صاحب الأمر (قائم آل محمد) شما هستید؟
امام صادق علیه‌السلام فرمود: نه.
عرض کردم: آیا او پسر شما است؟
امام صادق علیه‌السلام فرمود: نه.
عرض کردم: آیا او پسر پسر شما است؟
امام صادق علیه‌السلام فرمود: نه.
عرض کردم: آیااو پسر پسر پسر شما است؟
امام صادق فرمود: نه.
عرض کردم: او کیست؟
امام صادق علیه‌السلام فرمود: او همان کسی است که سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند. او در عصر فترت (نبودن امامان معصوم) بیاید؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان نبودن رسولان آمد [109].
[صفحه 107]

## وصیت 16:نمونه‌ای از عدالت امیرالمؤمنین علی

### اشاره

وصیت الامام الباقر علیه‌السلام لخیثمة الجعفی (ره)
عن خیثمة، قال: دخلت علی أبی‌جعفر علیه‌السلام أودعه، فقال: یا خیثمة، أبلغ من تری من موالینا السلام و أوصهم بتقوی الله العظیم، و أن یعود غنیهم علی فقیرهم و قویهم علی ضعیفهم، و أن یشهد حیهم جنازة میتهم و أن یتلاقوا فی بیوتهم فان لقیا بعضهم بعضا فی بیوتهم حیاة لامرنا، رحم الله عبدا أحیا أمرنا. یا خثیمه: أبلغ موالینا أنا نغنی عنهم من الله شیئا الا بعمل، و أنهم لن ینالوا ولایتنا الا بالورع، و ان أشد الناس حسرة یوم القیامة من وصف عدلا ثم خالفه الی غیره [110].
خیثمه می‌گوید: خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدم تا با ایشان
[صفحه 108]
خداحافظی نمایم؛ آن حضرت فرمود: ای خیثمه! هر کدام از دوستان ما را دیدی، سلام مرا به آن‌ها برسان و آنان را توصیه کن به تقوای خدای بزرگ، و سفارش کن که دوستان ثروتمند ما به دیدار فقرا بروند و قدرتمندانشان از ضعیفانشان عیادت کنند، و این که زنده‌ها به تشییع جنازه‌ی مرده‌هایشان بروند، و به خانه‌ی یکدیگر بروند؛ چرا که این کار زنده نمودن امر ماست. خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده نماید.ای خیثمه! به دوستان ما بگو ما آن‌ها را در برابر خدا بی‌نیاز نمی‌کنیم، مگر آن که خود اهل عمل باشند، و آن‌ها به ولایت ما نمی‌رسند، مگر با ورع. پرحسرت ترین مردم در روز قیامت کسی است که عدالتی را توصیف نماید، آنگاه با آن مخالفت نماید.
این وصیت امام باقر علیه‌السلام باید سرمشق همه‌ی کسانی که دم از ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌زنند، باشد. چنانچه این کلمات نورانی را سرلوحه‌ی برنامه‌ی روزانه‌ی خود قرار دهیم، فواید و برکاتی خواهد داشت که بزرگ ترین و مهم ترین آن‌ها، نجات ما از گمراهی و انحراف است. همچنین به برکت عمل به این فرامین مقدس، هیچ گاه در زندگی خود درمانده نخواهیم شد، بلکه مطابق روایتی که از حضرت نقل شده، مایه‌ی زینت و آبرو برای اهل‌بیت می‌شویم: «کونوا لنا زینا» [111] حضرت در خطاب به
[صفحه 109]
دوستان و پیروان می‌فرماید: «با اعمال و رفتارتان برای ما زینت و آبرو باشید.»
نقل شده است که روزی امام باقر علیه‌السلام از کنار گروهی از شیعیان و علاقمندان عبور نمودند و فرمودند:
«والله انی لأحبکم و أحب ریحکم و أرواحکم»
به خدا قسم من شما را دوست دارم، و همچنین بوی شما را و روحتان را دوست دارم [112].

### درس‌های این وصیت

1. هرگاه می‌خواهیم سفارش به کاری کنیم و پیامی به کسی بدهیم، اول با سلام آغاز کرده و اظهار محبت نماییم.
2. همه‌ی ما موظفیم این کلمات گهربار را به همه‌ی دوستان و موالیان امامان معصوم علیهم‌السلام برسانیم.
3. مقید باشیم در مسیر تقوا و راستی و حقیقت حرکت کنیم.
4. توانمندان جامعه (چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی) حال زیردستان را مراعات کنند و از آنان دستگیری نمایند و کوشش کنند ارتباط بیش تری بین اقشار مختلف جامعه برقرار باشد.
5. موالیان اهل‌بیت علیهم‌السلام در فکر این باشند که بزرگ ترین وظیفه‌ی آن‌ها، زنده کردن نام و یاد و آیین اهل‌بیت علیهم‌السلام است؛ یعنی آشنایی با قرآن و عترت و عمل نمودن به فرامین این دو امانت، موجب سعادت دنیا و آخرت و مایه‌ی رستگاری و نجات
[صفحه 110]
ماست، و رحمت واسعه‌ی خداوند متعال را شامل حامل ما خواهد کرد.
6. این را بدانیم که خاندان عترت و طهارت از ما چیزی جز عمل نمودن به راهنمایی‌های قرآن و عترت نمی‌خواهند؛ تنها توقع آن بزرگواران، توجه به ثقلین است که آن هم نهایتا به سود خود ما خواهد بود.
7. هنگامی ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام از ما پذیرفته خواهد شد و به این مقام می‌رسیم که ورع و پرهیزکاری را اصل و اساس زندگی خود قرار داده و متقی باشیم، تا ان‌شاءالله به درجه‌ی فائزین برسیم، و شامل این حدیث شریف شویم:
قال رسول الله صلی الله علیه و آله: علی و شیعته هم الفائزون [113].
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی و شیعیان او رستگارانند.
8. یکی از اسامی روز قیامت، یوم الحسرة می‌باشد. خدای سبحان در قرآن کریم می‌فرماید:
(و انذرهم یوم الحسرة) [114].
آن‌ها را از روز حسرت بترسان.
از این رو در پایان این وصیت، می‌بینیم که حضرت می‌فرماید: کوشش کنید جزء کسانی نباشید که فردای قیامت حسرت و اندوه داشته باشند. بزرگ ترین حسرت مردم در روز قیامت این است که توصیف عدل را می‌دانستند، اما عامل به آن نبودند.
[صفحه 111]

### نمونه‌ای از عدالت امیرالمؤمنین علی

روزی عقیل برادر بزرگ امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به حضور علی علیه‌السلام آمد و تقاضای مبلغی وام کرد (با توجه به این که زمان خلافت علی علیه‌السلام بود و بیت‌المال در اختیار آن حضرت بود.)
عقیل افزود: به کسی مقروض هستم و وقت ادای آن فرا رسیده است؛ می‌خواهم قرض خود را ادا کنم.
امام فرمود: وام تو چقدر است؟
عقیل: مبلغ وام را معین کرد.
امام علیه‌السلام فرمود: من این اندازه پول ندارم، صبر کن تا جیره‌ام از بیت‌المال به دستم برسد؛ آن را در اختیار تو خواهم گذاشت.
عقیل گفت: بیت‌المال در اختیار تو است، باز می‌گویی صبر کن تا جیره‌ام برسد، تازه جیره‌ی تو مگر چقدر است؟ اگر همه‌ی آن را به من بدهی، کفایت قرض مرا نمی‌کند.
امام علی علیه‌السلام به عقیل فرمود: پس بیا من و تو هر کدام شمشیری برداریم و به حیره (محلی نزدیک کوفه) برویم و به یکی از بازرگانان آن‌جا شبیخون بزنیم و اموالش را بگیریم، (و در نتیجه، پولدار می‌شویم و تو نیز وام خود را می‌دهی)!
عقیل فریاد زد: وای! یعنی برویم دزدی کنیم؟
امام علی علیه‌السلام فرمود: اگر مال یک نفر را بدزدی، بهتر از آن است که مال عموم را بدزدی. (بیت‌المال، مال عموم مسلمین است، اگر از آن به عنوان منافع خصوصی، زیادتر از دیگران برداریم، از اموال عمومی، دزدی شده است).
[صفحه 112]
عقیل گفت: اجازه می‌دهی به سوی معاویه بروم؟
حضرت فرمود: آری.
عقیل گفت: پس کمکم کن و خرج سفرم را بده.
حضرت فرمود: حسن جان! به عمویت چهارصد درهم بده. عقیل پول‌ها را گرفت و از نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام خارج شد؛ در حالی که این شعر را می‌خواند:
سیغنینی الذی أغناک عنی
و یقضی دیننا رب قریب [115].
خداوند متعال به زودی مرا بی‌نیاز خواهد کرد و قرض مرا ادا خواهد نمود.

### ختامه مسک

قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: الفضائل أربعة أجناس: احدها الحکمة و قوامها فی الفکرة، و الثانی العفة و قوامها فی الشهوة، و الثالث القوة و قوامها فی‌الغضب، و الرابع العدل و قوامه فی‌اعتدال قوی النفس [116].
امام علی علیه‌السلام فرمود: فضیلت‌ها چهار گونه‌اند:
1. حکمت، و ریشه و قوام آن درتفکر است؛
2. عفت، و ریشه و قوام آن در شهوت است؛
3. قدرت، و ریشه و قوام آن در قوه‌ی غضبیه است؛
4. عدالت، و ریشه و قوام آن در اعتدال و هماهنگی قوای نفس قرار دارد.
[صفحه 113]

## وصیت 17 :صبر در مقابل گرفتاری‌ها و اطاعت از خدا و رسولش

### اشاره

عن محمد بن حرب قال: أوصی محمد بن علی بن الحسین الی ابنه جعفر بن محمد علیهم‌السلام: فقال: یا بنی اصبر للنوائب [117].
از مهم‌ترین عوامل موفقیت انسان و رمز پیروزی در هدایت بشر، صبر و بردباری است. طبق فرموده‌ی خداوند متعال در قرآن کریم:
(والله یحب الصابرین) [118].
خداوند صابران را دوست می‌دارد.
پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه و آله با تمام مشکلات و مصائبی که داشت، فرمود:
[صفحه 114]
ما أوذی نبی مثل ما أوذیت [119].
هیچ پیغمبری مثل من اذیت و آزار ندید.
آن حضرت باز هم صبر نمود، و با اخلاق نیک و بردباری خود، مردم را به سوی هدایت گرایش داد، و همچنین امامان معصوم - جانشینان بر حق خاتم انبیاء علیهم‌السلام - هم برای اسلام و هدایت مردم بسیار رنج بردند، ولی صبر و شکیبایی می‌نمودند تا به هدف مقدس خود نایل شوند.
امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در خطبه‌ی سوم نهج‌البلاغه به نام «شقشقیه» می‌فرماید:
صبرت و فی العین قذی و فی‌الحلق شجی.
صبر نمودم؛ در حالی که در چشمم خار بود و در گلویم استخوان.
آری؛ زندگی برای ایشان بسیار سخت شده بود، و تنها از جهت این که برای مصلحت اسلام، امر الهی بر این سکوت مقدر بود، و وصیت پیامبر گرامی اسلام هم ایجاب می‌کرد، با صبر و بردباری خود اسلام را حفظ نمود و اجازه نداد زحمت‌های پیامبر و دستاوردهای عظیم حاصل از پیروزی و استقرار اسلام از بین برود. همچنین به فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام هم دستور به صبر و بردباری داد و فرمود: حسن جانم! خودت را عادت بده که همیشه صبر داشته باشی. و آنقدر امام حسن علیه‌السلام بر جفای بنی‌امیه و طرفداران
[صفحه 115]
و هوادارانشان صبر کرد، تا آن روزی که عمامه از سر حضرت برداشتند و به وسیله‌ی خنجر به ران حضرت زخمی وارد کردند و به او گفتند:
أشرکت کما أشرک أبوک من قبل [120].
تو هم مثل پدرت مشرک هستی.
آنگاه امام حسن علیه‌السلام فرمود:
سأصبر حتی یعلم الصبر اننی
صبرت علی شی‌ء أمر من الصبر
آنقدر صبر می‌کنم تا صبر بداند که من بر مصائبی تلخ و ناگوار که از (گیاه) صبر هم تلخ تر بود، صبر کردم.
امام حسین علیه‌السلام هم در مقابل آن مصائب جانکاهی که بر ایشان و یاران و خانواده‌اش وارد شد، صبر کرد، و دیگران را هم تشویق به صبر و بردباری می‌فرمود؛ همچنان که در زیارت آن حضرت آمده که فرشتگان آسمان از صبر حضرت تعجب کردند: و قد عجبت من صبرک ملائکة السموات [121].
در قرآن مجید نیز آیات متعددی درباره‌ی اهمیت صبر و بردباری و پاداش مؤمنان صابر آمده است، که به چند نمونه اکتفا می‌شود:
1. (انما یوفی الصابرون أجرهم بغیر حساب) [122].
به درستی که صابران اجر و پاداش خود را بی‌حساب دریافت می‌دارند.
[صفحه 116]
2. (اولئک یجزون الغرفة بما صبروا) [123].
(صابران) کسانی هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبایی‌شان به آنان داده می‌شود.
3. (انی جزیتهم الیوم بما صبروا أنهم هم الفائزون) [124].
ولی من امروز آنان را برای صبر و استقامتشان پاداش دادم، آن‌ها پیروز و رستگارند.
4. (و جزاهم بما صبروا جنة و حریرا) [125].
خداوند در برابر صبر و شکیبایی آنان، بهشت و لباس‌های حریر بهشتی را به آنان پاداش می‌دهد.
در نتیجه، از این وصیت کوتاه، بزرگ ترین درس را استفاده می‌نماییم و آن درس صبر و استقامت در مقابل گرفتاری‌ها و مصائب است، که اجر فراوان مادی و معنوی، و دنیایی و آخرتی به همراه خواهد داشت.

### صبر در مقابل گرفتاری‌ها و اطاعت از خدا و رسولش

شخصی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: به من درسی بیاموز.
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برو، ولی مراقب باش که خشم و غضب نکنی. آن شخص گفت: همین موعظه، مرا کافی است.
[صفحه 117]
به سوی خانه‌ی خود رهسپار شد؛ ناگهان دید جمعی از بستگان او از خانه بیرون آمده‌اند و می‌خواهند بر سر موضوعی با گروه دیگری بجنگند. وقتی دید خویشانش مسلح شده‌اند، او نیز سلاح خود را برداشت و به خویشانش پیوست. در این وقت حساس، ناگهان سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به یادش آمد که فرمود: غضب نکن. فورا اسلحه‌اش را به کناری انداخت، سپس آرام آرام نزد گروه مقابل رفت و با زبان نرم و با ملایمت گفت: شما از قتل و مجروح کردن و نزاع چه فایده‌ای دیده‌اید؟ شما نزد من آیید تا با صبر و حوصله مشکل را حل کنیم و هر چقدر مال و ثروت خواستید، من ضامن می‌شوم به شما بدهم.
این سخن آرام، آن چنان در آن‌ها اثر نیک گذاشت که بی‌درنگ گفتند: ما سزاوارتر هستیم که این کار را بکنیم و پیشقدم در نابودی نزاع شویم. در نتیجه، نزاع خاتمه پیدا کرد و جای خود را به صفا و آرامش داد [126].
به این ترتیب، می‌بینیم ملایمت در سخن و صبر و شکیبایی، خشم و غضب را دور می‌کند و جای خود را به صلح و صفا می‌دهد.
از سخنان امام صادق علیه‌السلام است: شیطان، لشکری همچون غضب و زنان ندارد [127].

### ختامه مسک

قال مولانا الصادق علیه‌السلام: أربعة من أخلاق الأنبیاء: البر، و السخاء، والصبر علی النائبة، و القیام بحق المؤمن [128].
[صفحه 118]
امام صادق علیه‌السلام فرمود: چهار چیز است که از روش و رفتار انبیای الهی است (مرام و شیوه آنان است):
1. نیکوکاری؛
2. سخاوت و احسان به مردم؛
3. صبر و بردباری در مصائب و گرفتاری‌ها؛
4. قیام به حق مؤمن و انجام آن.
[صفحه 119]

## وصیت 18

### اشاره

وصیة الامام الباقر علیه‌السلام لجماعة من شیعته
عن جابر الجعفی [129] قال: دخلنا علی أبی‌جعفر محمد بن علی علیه‌السلام و نحن جماعة بعد ما قضینا نسکنا، فودعناه و قلنا له: أوصنا یا ابن رسول الله، فقال علیه‌السلام: لیعن قویکم ضعیفکم، و لیعطف غنیکم علی فقیرکم، و لینصح الرجل أخاه کنصیحته لنفسه، و اکثموا اسرارنا و لا تحملوا الناس علی أعناقنا، و انظروا أمرنا و ما جاءکم عنا؛ فان وجدتموه للقرآن موافقا فخذوا به، و ان لم تجدوه موافقا فردوه، و ان اشتبه الأمر علیکم فیه فقفوا عنده و ردوه الینا حتی نشرح لکم من ذلک ما شرح لنا، و اذا کنتم کما أوصینا کم لم تعدوا الی غیره؛ فمات منکم میت قبل أن یخرج قائمنا؛ کان شهیدا، و من أدرک منکم قائمنا فقتل معه؛ کان له أجر شهیدین، و من قتل بین یدیه عدوا لنا له أجر عشرین شهیدا [130].
[صفحه 120]
در زمان حیات امامان معصوم علیهم‌السلام، میان شیعیان و محبان اهل‌بیت علیهم السلام چنین رسم بود که بعد از مراسم عظیم حج و زیارت خانه‌ی خدا، برای زیارت مرقد منور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مدینة النبی می‌رفتند و بعد از آن هم محضر مبارک امام زمان می‌رسیدند و ضمن تجدید عهد و پیمان، تقاضای نصیحت و موعظه می‌کردند. در زمان امام باقر علیه‌السلام گروهی از شیعیان و دوستان اهل‌بیت علیهم‌السلام ساکن کوفه به همراه جناب جابر جعفی (ره) خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدند و تقاضای وصیت نمودند.
حضرت در امام باقر علیه‌السلام پاسخ این تقاضا، با کلماتی نورانی به آن‌ها سفارش‌هایی فرمود که در حقیقت سرمشقی است برای هر انسانی که خود را شیعه‌ی اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌داند، و اگر همه در این مسیر صحیح قرار بگیرند و به وظایف خود عمل نمایند، موجب سوق دادن سایر افراد به سمت و سوی این مکتب حیات بخش خواهند شد.
امام باقر علیه‌السلام خطاب به آن‌ها فرمود:
1.همه‌ی قدرتمندان وظیفه دارند به ضعیفان کمک کنند.
2. اغنیا باید به فقرا و تهیدستان رسیدگی نمایند.
3. همه‌ی پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام باید یکی باشند و همدیگر را نصیحت کنند، که همان امر به معروف و نهی از منکر است، پس باید به این دو وظیفه‌ی بزرگ الهی عمل نمایند.
4. حفظ شوون و کتمان اسرار، یکی از نشانه‌های بارز ایمان
[صفحه 121]
است، پس بر مؤمن است که مراعات آبروی مردم را بنماید.
5. شیعیان و پیروان اهل‌بیت علیهم‌السلام باید پایبند به اوامر و نواهی آن بزرگواران باشند.
6. آنچه از امامان معصوم علیهم‌السلام نقل شده، چنانچه موافق با قرآن است، آن را بپذیرند و به کار بندند، و الا آن را رد کنند، و اگر آن را درک نکردند، از خاندان پیامبر سؤال نمایند که جواب کافی و شافی خواهند داد. قرآن می‌فرماید:
(فسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون) [131].
اگر نمی‌دانید، از آگاهان (محمد و آل محمد) بپرسید.
7. اگر به این وصیت نورانی عمل نماییم، نیازی به کسی پیدا نمی‌کنیم، و اگر کسی که عامل به این سفارش‌ها است، قبل از ظهور قائم اهل‌بیت (عج) از دار دنیا برود، شهید محسوب می‌شود.
8.اگر کسی از دوستان اهل‌بیت به این وصیت عمل نماید و قائم آل محمد را هم درک کند و با او باشد و کشته شود، اجر دو شهید را دارد، و چنانچه یکی از دشمنان اهل‌بیت را به قتل برساند، اجر و ثواب بیست شهید را دارد.
9. افرادی که ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام را قبول دارند، باید به این فرمایش‌ها عمل کنند، تا خیر دنیا و آخرت را ببینند، و اگر ولایت را نپذیرند، مانند معاویه و امثال او در گمراهی خواهند ماند.
[صفحه 122]
سال دهم هجرت، پس از آن که جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد:
(یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس) [132].
ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو (در حق علی علیه‌السلام) نازل گردیده، کاملا به مردم برسان، و اگر ابلاغ نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. و خداوند تو را از (خطرات) مردم نگاه خواهد داشت.
پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله به فرمان الهی در صحرای سوزان و در کنار غدیرخم، حضرت علی علیه‌السلام را در برابر ده‌ها هزار نفر جمعیت مسلمان، به مقام خلافت منصوب نمود، که عده‌ای از منافقین از این کار، سخت ناراحت شدند.
معاویه در حالی که یک دست خود را روی شانه‌ی مغیرة بن شعبه و دست دیگر را روی شانه‌ی ابوموسی اشعری گذاشته بود، با تکبر مخصوصی، خرامان خرامان نزد بستگانش آمد و گفت: ما هرگز اعتراف به ولایت و خلافت علی نمی‌کنیم و آن را نمی‌پذیریم.
امام باقر علیه‌السلام پس از نقل مطلب فوق در مورد معاویه فرمود: این آیات قرآنی (آیات 31 تا 35 سوره‌ی قیامه) در مورد معاویه نازل شده است:
(فلا صدق و لا صلی - و لکن کذب و تولی - ثم ذهب الی
[صفحه 123]
اهله یتمطی - اولی لک فأولی - ثم اولی لک فاولی) [133].
پس او نه تصدیق کرد و نه نماز خواند، بلکه تکذیب کرد و (از حق) روی گرداند، آنگاه متکبرانه به سوی اقوام و خویشانش رفت. وای و هلاکت بر تو (ای معاویه) سپس وای و هلاکت بر تو (هم در دنیا و هم در آخرت).
باید توجه داشت که آیات فوق در مکه نازل شده و طبق گفته‌ی بعضی از مفسران، در مورد ابوجهل است، ولی تطبیق آن با معاویه، از باب تعیین یکی از مصداق‌های آیات فوق می‌باشد.

### ختامه مسک

قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: قواعد الاسلام سبعة: فأولها العقل و علیها بنی الصبر، و الثانیه صون العرض و صدق اللهجه، و الثالثه تلاوة القرآن علی جهته، و الرابعه الحب فی الله و البغض فی الله، و الخامسه حق آل محمد صلی الله علیه و آله و معرفة ولایتهم، و السادسة حق الاخوان و المحاماة علیهم، و السابعه مجاورة الناس بالحسنی [134].
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: پایه‌های اسلام هفت چیز است: اول عقل و بر آن صبر استوار شده است؛ دوم راستگویی و درستی؛ سوم تلاوت قرآن
[صفحه 124]
(بدون تغییر)؛ چهارم دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا؛ پنجم (مراعات) حقوق آل محمد صلی الله علیه و آله و معرفت به ولایت و فضایل و مناقب آنان؛ ششم (مراعات) حقوق برادران دینی و حمایت از آنان؛ هفتم نیکی با مردم و حسن خلق با آنان.
[صفحه 127]

## وصیت 01 :دعای حضرت علی درباره‌ی عمرو بن حمق خزاعی

### اشاره

قال مالک بن أنس؛ من وصایا جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام لسفیان الثوری: یا سفیان! اذا أنعم علیک بنعمة فأحببت بقائها فأکثر من الحمد و الشکر علی الله، قال الله عزوجل فی کتابه العزیز: (لئن شکرتم لأزیدنکم) [135] و اذا استبطأت الرزق فأکثر من الاستغفار، فان الله عزوجل قال فی کتابه: (استغفروا ربکم انه کان غفارا- یرسل السماء علیکم مدرارا- و یمددکم بأموال و بنین (یعنی فی الدنیا) و یجعل لکم جنات) [136] یعنی فی الآخرة.
یا سفیان! اذا أحزنک أمر من سلطان أو غیره فأکثر من قول «لا حول و لا قوة الا بالله» فانها مفتاح الفرج و کنز من کنوز الجنة [137].
[صفحه 128]
مالک بن انس - فقیه اهل مدینه - می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام به سفیان ثوری چنین وصیت کرد:
ای سفیان! هرگاه خداوند نعمتی به تو داد و دوست داشتی باقی بماند، زیاد شکر آن نعمت را به جا آور. خداوند در کتاب عزیزش (قرآن) می‌فرماید: «اگر شکر به جا آورید، نعمت شما را افزون می‌کنم.» و هر گاه روزی‌ات دیر می‌رسد، زیاد استغفار کن؛ چرا که خدای عزوجل در کتابش فرمود: «از خدا طلب بخشش کنید که او بسیار آمرزنده است، تا باران‌های برکت آسمان را پی‌درپی بر شما فرستد، و شما را با اموال و فرزندان (در دنیا) کمک کند و باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری (در آخرت) در اختیارتان قرار دهد.
ای سفیان! هرگاه کاری - از ناحیه‌ی حاکم زمان یا غیر او - تو را ناراحت کرد، زیاد این سخن را بگو: «لا حول و لا قوة الا بالله» ؛ چرا که این سخن کلید گشایش و گنجی و زائدات از گنج‌های بهشت است.
محضر و مجلس ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام همیشه مملو از علم و دانش و فضیلت است. اصحاب امامان می‌گویند: هر وقت شرفیاب می‌شدیم، بر علم و دانش ما افزوده می‌شد و از راهنمایی‌های آنان کمال استفاده را می‌بردیم. در این وصیت، می‌بینیم که امام صادق علیه‌السلام به سه راهنمایی بزرگ و حیاتی اشاره می‌نماید، که اهمیت به سزایی در زندگی همه‌ی اقشار جامعه دارد. هر کس که دوست دارد همیشه دارای نعمتهای فراوان بوده و از
[صفحه 129]
غم و اندوه به دور باشد، باید به این وصیت عمل نماید، تا همیشه سربلند باشد.

### درس‌های این وصیت

1. عامل نعمت، شکر و حمد الهی است و همانا معنی شکر، اطاعت از خداوند متعال و دوری از گناه است.
2. بهترین راه برای کثرت روزی و یا جلب رزق و توسعه‌ی آن، استغفار کردن است، و استغفار فواید و برکات زیادی به همراه دارد، که یکی از آن‌ها کثرت رزق و فرزند است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام برای مستغفران در اسحار (سحرگاهان)، مقام علیین را ذکر فرموده است.
3. رمز موفقیت در امور دنیوی و راه فرار از غم و اندوه، پناه بردن به خداوند متعال و دعا نمودن و ذکر گفتن، مخصوصا مکرر گفتن «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» حداقل در هر روز یکصد مرتبه است، که به تعبیر جالبی که در روایات آمده، کلید بهشت برین است.

### دعای حضرت علی درباره‌ی عمرو بن حمق خزاعی

عمرو بن حمق، آن چنان دلباخته‌ی امام علی علیه‌السلام بود که در جریان جنگ صفین، در سخت ترین شرایط به حضور امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد و عرض کرد: سوگند به خدا، ای امیرمؤمنان! دوستی من با تو و
[صفحه 130]
بیعت من با شما، به علت خویشاوندی بین من و تو نیست، و برای کسب مال و وجهه و مقام نمی‌باشد، بلکه من شما را به سبب پنج خصلت دوست دارم:
1. پسرعموی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی؛
2.وصی آن حضرت هستی؛
3. پدر فرزندان او هستی، که از پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما باقی مانده‌اند؛
4. پیشتازترین افراد به اسلام هستی؛
5. بزرگ ترین سهم را در جهاد با دشمن داری.
اگر من مکلف شوم که کوه‌های استوار را به دوش حمل نمایم و در اعماق دریاهای بیکران روم، تا روزی به دست آورم، که در آن دوستان تو را حمایت نمایم و دشمنان تو را سرکوب کنم، چنین خواهم کرد؛ در عین حال تصور نمی‌کنم که همه‌ی حقوقی که از تو برعهده‌ی من است، ادا کرده باشم.
امام علی علیه‌السلام او را در این وفاداری محکم، تصدیق کرد و در حق او چنین دعا نمود:
اللهم نور قلبه بالتقی واهده الی صراطک المستقیم.
خدایا! قلبش را با تقوا منور فرما، و او را به صراط مستقیم خود هدایت کن. سپس فرمود: ای کاش در میان سپاه من، صد نفر مانند تو بودند. حجر بن عدی عرض کرد: در این صورت، سوگند به خدا سپاه تو سامان می‌یابد و فریبکاران، در آن اندک می‌گردند [138].
[صفحه 131]

### ختامه مسک

قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: ان من النعم سعة المال، و أفضل من سعة المال صحة البدن، و أفضل من صحة البدن تقوی القلب.
یکی از نعمت‌های الهی کثرت ثروت است؛ و از آن بهتر، سلامت بدن است؛ و از سلامت بدن بهتر، تقوای قلب است.
و در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:
«اگر قلب، سالم و الهی شد، همه چیز سالم و الهی می‌شود» [139].
پس باید قلب را همیشه با ذکر و یاد خداوند متعال و دوری از گناه، نورانی نمود، تا همه چیز انسان نورانی شود.
[صفحه 132]

## وصیت 02 :ارزش خوف از خدا

### اشاره

عن أحمد بن الحسن المیثمی، عن رجل من أصحابه قال: قرأت جوابا من أبی‌عبدالله علیه‌السلام الی رجل من أصحابه: أما بعد فانی أوصیک بتقوی الله، فان الله قد ضمن لمن اتقاه أن یحوله عما یکره الی ما یحب و یرزقه من حیث لا یحتسب، فایاک أن تکون ممن یخاف علی العباد من ذنوبهم و یأمن العقوبة من ذنبه، فان الله عزوجل لا یخدع عن جنته و لا ینال ما عنده الا بطاعته [140].
امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به نامه‌ی یکی از یاران خود، این گونه مرقوم فرمود: تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی؛ چرا که خداوند ضمانت نموده برای کسی که
[صفحه 133]
تقوای خدا را پیشه نماید، او را از آنچه نمی‌پسندد، به سوی آنچه دوست دارد ببرد و از جایی که در اندیشه‌اش نیست روزی‌اش دهد؛ پس بپرهیز از این که جزء کسانی باشی که بر مردم به سبب گناهانشان نگرانند، اما از عقوبت گناه خویش غافلند و خود را در امان می‌بینند. خداوند در مورد بهشتش فریب نخورده و آنچه را در نزد خدا است، جز به طاعت الهی دسترسی به آن ممکن نیست.
به راستی مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام مکتبی است که همیشه سعی و کوشش دارد سعادت دنیا و آخرت را برای پیروانش به ارمغان آورده، آنان را در هر مکانی که باشند، عزیز گرداند؛ چه در زندگانی دنیوی و مادی و چه در فردای قیامت که با عزت و سربلندی به صحرای محشر وارد شوند.

### درس‌های این وصیت

1. تقوا و پرهیزکاری عامل رستگاری و سربلندی در دنیا و آخرت، و همچنین عامل قبولی اعمال صالح و عبادات است و خداوند می‌فرماید:
(انما یتقبل الله من المتقین) [141].
امام صادق علیه‌السلام در جواب نامه‌ی یکی از اصحابش که تقاضای نصیحت و ارشاد کرده بود، چنین می‌نویسد: به تو وصیت می‌کنم که
[صفحه 134]
همیشه در مسیر تقوا باشی که این را از طرف خداوند متعال تضمین شده است و در قرآن مجید می‌فرماید: (و لمن خاف مقام ربه جنتان) [142] و کسی که از خداوند متعال خوف داشته باشد و در مسیر تقوا و درستی حرکت کند، خداوند دو بهشت در اختیار او خواهد گذاشت.
2. به وظیفه‌ی خود آشنا باشیم و درست عمل کنیم؛ خدای متعال نیز ار راه‌ها و مکان‌هایی که باور نداریم، به ما روزی می‌رساند، چون همانا او رزاق است.
3. از جمله کسانی نباشیم که نگران مجازات و عذاب گنهکاران می‌باشند، ولی خود را از کیفر و مجازات گناهان خویش در امان و آسوده می‌بینند، زیرا چنین تفکری نتیجه‌ی غرور و خودخواهی است که در خود عیبی نمی‌بینیم، بلکه خود را محبوب درگاه الهی می‌پنداریم! یقین داشته باشیم که با حیله و نیرنگ به بهشت موعود نخواهیم رسید، و اگر دوست داریم از نعمت‌های جاویدان بهشتی بهره‌مند شویم، فقط باید در مسیر اطاعت خداوند قرار بگیریم.

### ارزش خوف از خدا

به نقل ابوحمزه ثمالی، امام سجاد علیه‌السلام فرمود: مردی با خانواده‌اش سوار بر کشتی شد؛ کشتی در وسط دریا درهم شکست و همه‌ی سرنشینان کشتی غرق شده و به هلاکت رسیدند، جز یک زن (که همسر همان مرد بود) که به تخته پاره‌ی کشتی چسبیده، امواج دریا
[صفحه 135]
آن تخته را حرکت داد تا به ساحل جزیره‌ای آورد. آن زن نجات یافت و به آن جزیره پناهنده شد. اتفاقا در آن جزیره راهزنی بود بسیار بی‌حیا و بی‌باک؛ ناگاه زنی را بالای سرش دید و به او گفت: تو انسانی یا جنی؟
آن زن جریان خود را بازگو کرد. آن مرد (بی‌حیا) با آن زن به گونه‌ای نشست که با همسرش می‌نشیند، و آماده شد که با او زنا کند. زن لرزید و گریه کرد و پریشان شد. او گفت: چرا لرزان و پریشان هستی؟
زن با دست به آسمان اشاره کرد و گفت: از خدا می‌ترسم.
مرد گفت: آیا تاکنون چنین کاری کرده‌ای؟
زن گفت: نه، به خدا سوگند.
مرد گفت: تو که چنین کاری نکرده‌ای، و اکنون نیز من تو را مجبور می‌کنم، این گونه از خدا می‌ترسی، من سزاوارترم که از خدا بترسم. همان جا برخاست و در حالی که هدفی جز توبه نداشت، به سوی خانواده‌اش رفت.
در همان حال که در بیابان پیاده حرکت می‌کرد، در راه به راهبی (عابد مسیحیان) برخورد که او نیز به خانه‌اش می‌رفت. آن‌ها همسفر شدند. هوا بسیار داغ و سوزان بود.
راهب به او گفت: دعا کن تا خدا ابری بر سر ما بیاورد تا در سایه‌ی آن، به راه خود ادامه دهیم.
آن مرد تائب گفت: من در نزد خود کار نیکی ندارم تا جرأت دعا و درخواست چیزی را از خدا داشته باشم.
[صفحه 136]
راهب گفت: پس من دعا می‌کنم، تو آمین بگو.
گنهکار گفت: آری، خوب است.
راهب دعا کرد و او آمین گفت. دعا به استجابت رسید و ابری آمد و بالای سر آن‌ها قرار گرفت و سایه‌ای برای آن‌ها پدید آورد. هر دو زیر آن سایه قسمتی از روز را راه رفتند تا به دو راهی رسیدند و از همدیگر جدا شدند، ولی چیزی نگذشت که معلوم شد ابر بالای سر آن جوان (گنهکار تائب) قرار گرفت و از بالای سر راهب رد شد.
راهب نزد آن جوان آمد و گفت: تو بهتر از من هستی، و آمین تو به استجابت رسیده، نه دعای من؛ اکنون بگو بدانم چه کار نیکی کرده‌ای؟
آن جوان، جریان آن زن و توبه و خوف خود را بیان کرد. راهب به راز مطلب آگاه شد و به او گفت:
غفر لک ما مضی حیث دخلک الخوف، فانظر کیف تکون فیما تستقبل [143].
گناهان گذشته‌ات به سبب ترس از خدا آمرزیده شده است، اکنون مواظب آینده‌ات باش.

### ختامه مسک

قال امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: الایمان علی أربع دعائم: الصبر، و الیقین، و العدل، و الجهاد.
[صفحه 137]
ایمان روی چهار پایه استوار است: صبر و بردباری، یقین، عدل، و جهاد در راه خداوند متعال.
و هر کدام از این چهار ستون، چهار شعبه دارد [144].
[صفحه 138]

## وصیت 03 :گوشه ای از علم و فضل امام جواد

### اشاره

قال مولانا الصادق علیه‌السلام للمفضل بن عمرو:
أوصیک بست خصال تبلغهن شیعتی، قلت: و ما هن یا سیدی؟ قال علیه‌السلام: أداء الاأمانه الی من أئتمنک، و أن ترضی لأخیک ما ترضی لنفسک، واعلم أن للأمور أواخر فاحذر العواقب، و أن للأمور بغتات فکن علی حذر، و ایاک و مرتقی جبل سهل اذا کان المنحدر وعرا، و لا تعدن أخاک وعدا لیس فی یدک وفاؤه [145].
امام صادق علیه‌السلام به مفضل بن عمرو فرمود: تو را به شش خصلت وصیت می‌کنم و از تو می‌خواهم آن‌ها را به شیعیانم ابلاغ کنی. مفضل پرسید: آن خصلت‌ها
[صفحه 139]
کدام است؟ حضرت فرمود: ادای امانت به کسی که تو را امین شمرده؛ و این که آنچه را برای خوت می‌پسندی، برای برادرت بپسندی؛ و بدان که کارها سرانجامی دارد، پس از عاقبت کارها برحذر باش؛ و برای کارها اتفاقی است ناگهانی، پس از آن حذر نما؛ و بپرهیز از بالا رفتن از کوهی که پایین آمدن از آن مشکل است؛ و به برادرت وعده‌ای نده که وفای به آن از عهده ات خارج است.
امامان معصوم علیهم‌السلام منشأ برکات بودند و همیشه اطرافیان خود را راهنمایی می‌نمودند و از فرصت‌ها کمال استفاده را می‌بردند؛ هنگامی که با موالیان و دوستان و پیروانشان جمع می‌شدند، سفارش‌های لازم را متذکر می گردیدند، و می‌فرمودند: این گونه باشید؛ رستگار خواهید شد و ضمنا مایه‌ی افتخار ما شوید و بر آبروی ما بیفزاید. از ابتدای وصیت که سفارش به رساندن پیام امام به شیعیان شده، استفاده می‌شود که مراعات آن برای همه‌ی شیعیان لازم است.

### درس‌های این وصیت

به شش نکته همیشه توجه داشته و کوشش نماییم که همیشه سفارش‌های امام را به عنوان برنامه‌ی زندگی مراعات کنیم:
1. ادای امانت: در میان مردم مورد وثوق و امین باشیم و امانت‌ها را به صاحبانش برگردانیم.
[صفحه 140]
2. آنچه برای خود می‌پسندیم و دوست داریم، برای برادران خود هم بخواهیم و این یکی از نشانه‌های بارز مؤمن است.
3. بدانیم هر کاری که انجام دهیم، عواقبی دارد، پس به فرجام کارهایمان توجه زیادی داشته باشیم.
4. مواردی پیش می‌آید که برنامه‌های ناگهانی رخ می‌دهد، بنابراین در امور زندگی خود آگاهانه و با مشورت عمل کنیم و تمام جوانب کار را بسنجیم.
5. وارد اموری نشویم که از عهده‌ی آن بر نمی‌آییم، و ادعایی نکنیم که انجام آن برایمان ناتوانی به همراه دارد، و یا وارد مکانی نشویم که خارج شدن از آن برای ما دشوار و سخت باشد.
6. اگر به کسی وعده‌ای می‌دهیم، به آن پایبند باشیم و عمل کنیم. وفای به عهد از نشانه‌های مؤمن است که در قرآن نیز بر آن تأکید شده است.
نکته‌ی قابل توجه و آشکاری که در این وصیت‌ها و راهنمایی‌ها دیده می‌شود، عنایت و علاقه‌مندی ویژه‌ای است که امامان معصوم علیهم‌السلام نسبت به پیروانشان نشان می‌دهند؛ راهنمایی‌ها را در قالب کلمات و جملات ساده‌ای بیان می‌کنند که شاید در ابتدا کوچک و ناچیز به چشم بیایند، در حالی که با کمی دقت، متوجه می‌شویم که در همین وصایا و نکات به ظاهر ساده و بی‌اهمیت، چه راهبردهای اصولی و کلیدی مهمی نهفته است که این هم خود یکی از نشانه‌های حقانیت این امامان معصوم و مظلوم علیهم‌السلام می‌باشد.
[صفحه 141]

### گوشه ای از علم و فضل امام جواد

امام نهم حضرت جواد علیه‌السلام در دهم رجب سال 195 ه.ق در مدینه متولد شد و در آخر ذیقعده‌ی سال 220 ه.ق بر اثر زهری که به دستور معتصم عباسی توسط أم الفضل، همسر آن حضرت (دختر مأمون، هفتمین خلیفه‌ی عباسی) به ایشان داده شد، در بغداد به شهادت رسید. در ماجرای ازوداج أم الفضل روایت کرده‌اند:
پس از شهادت حضرت رضا علیه‌السلام، مردم نسبت به مأمون ظنین و بدبین شدند و موقعیت وی به خطر افتاد؛ او برای کسب وجاهت از دست رفته، تصمیم گرفت خود را به آل علی علیه‌السلام نزدیک کند، بر همین اساس خواست دخترش را همسر امام جواد علیه‌السلام گرداند. بستگان مأمون از این کار ناراضی بودند و اعتراض شدید کردند.
مأمون در سفری که از خراسان به بغداد رفت، امام جواد علیه‌السلام را از مدینه به بغداد طلبید. وی قبل از آن که با امام جواد علیه‌السلام ملاقات کند، روزی که به شکار می‌رفت، در بین راه، حضرت جواد علیه‌السلام را ملاقات کرد. مأمون به صحرا رفت و باز شکاری او، ماهی کوچکی را از هوا صید نمود. مأمون آن ماهی را از منقار باز گرفت و در دست خود پنهان نمود و سپس مراجعت کرد. در مسیر بازگشت، بار دیگر با امام جواد علیه‌السلام ملاقات نمود و از آن حضرت پرسید: این را که در دورن دستم پنهان کرده‌ام، چیست؟
امام جواد علیه‌السلام فرمود: خداوند دریاهایی آفرید که ابر از آن دریاها بلند می‌شود، و ماهیان کوچک با آن ابر می‌روند، و بازهای سلاطین آن‌ها را شکار می‌کنند، و پادشاهان آن‌ها را در کف می‌گیرند و
[صفحه 142]
سلاله‌ی نبوت را با آن‌ها امتحان می‌نمایند.
مأمون گفت: حقا که تو فرزند امام رضا علیه‌السلام (و وارث علم او) هستی، و این عجایب از این خانواده بعید نیست.
آن حضرت را طلبید و بسیار به او احترام کرد و دخترش ام الفضل را به ازدواج او درآورد. بنی‌عباس اعتراض شدید کردند که مأمون دخترش را به نوجوانی داده است که هنوز کسب علم و فضل نکرده است. مأمون، برای آن که معترضان را قانع کند، مجلسی تشکیل داد و علمای بزرگ را به مجلس دعوت کرد، که یکی از آن‌ها یحیی بن اکثم - قاضی بغداد و اعلم علمای عصر - بود. امام جواد علیه‌السلام را در صدر مجلس جای داد و خود نیز کنار آن حضرت نشست.
در آن مجلس، در حضور معترضان و اشراف، یحیی بن اکثم پس از اجازه، به امام جواد علیه‌السلام رو کرد و گفت: در حق کسی که در احرام حج بود و حیوانی صید کرد و آن را کشت، چه می‌فرمایید؟
امام جواد علیه‌السلام فرمود: این مسأله، داری شاخه‌های بسیار است:
1. آیا آن محرم در حرم (مکه و اطرافش تا محدوده‌های مشخص) بود یا در بیرون حرم؟
2. آیا او آگاه به مسأله بود یا ناآگاه؟
3. آیا او عمدا آن صید را کشت یا از روی خطا؟
4. آیا آن محرم، آزاد بود یا برده؟
5. آیا او صغیر بود یا کبیر؟
6. آیا این نخستین بار بود که او اقدام به صید کرد، یا قبلا نیز صید کرده بود؟
[صفحه 143]
7. آیا آن صید، از پرندگان بود یا غیر پرندگان؟
8. آیا آن حیوان صید شده، کوچک بود یا بزرگ؟
9. آیا او به کار خود اصرار داشت، یا اظهار پشیمانی می‌کرد؟
10. آیا او در شب صید کرد، یا در روز؟
11. آیا او در احرام حج بود، یا در احرام عمره؟
یحیی با شنیدن این مسایل، متحیر ماند و هوش از سرش رفت؛ درماندگی از چهره‌اش پدیدار گشت، و زبانش لکنت پیدا کرد، و عظمت کمال و مقام علمی امام بر حاضران معلوم شد.
پاسخ سؤالات یازده گانه فوق را از آن حضرت خواستند؛ آن بزرگوار به یک یک آن مسایل، با بیان شیوا پاسخ داد.
مأمون فریاد زد: أحسنت أحسنت.
سپس از امام جواد علیه‌السلام خواستند که او نیز از یحیی بن اکثم مسأله‌ای بپرسد؛ حضرت به یحیی رو کرد و فرمود: به من خبر بده از مردی که:
1. اول روز به زنی نگاه کند، حرام باشد.
2. پس از ساعتی، نگاه کردن به آن زن برای او روا باشد.
3. و هنگام ظهر نگاه به آن زن برای او حرام باشد.
4. و هنگام عصر جایز باشد.
5. و هنگام غروب حرام باشد.
6. آخر شب، جایز باشد.
7. نصف شب حرام باشد.
8. هنگام طلوع فجر جایز باشد.
[صفحه 144]
بگو بدانم این مسأله چگونه است؟
یحیی گفت: سوگند به خدا پاسخ این مسایل و وجوه آن را نمی‌دانم.
امام جواد علیه‌السلام فرمود: این زن، کنیز شخصی بود؛ فردی به او در اول روز نگاه کرد که نگاه او حرام بود. پس از ساعاتی آن کنیز را از صاحبش خرید؛ نگاه آن مرد به آن زن جایز شد. هنگام ظهر آن کنیز را آزاد نمود؛ نگاه او به آن زن حرام گردید. هنگام عصر با او ازدواج کرد؛ نگاه به او جایز شد. هنگام غروب آن مرد به آن زن ظهار کرد؛ [146] نگاه آن مرد به آن زن حرام گردید. در آخر شب، کفاره‌ی ظهار را داد و نگاه به او جایز شد. نصف شب او را طلاق داد؛ نگاه مرد به او حرام گردید. صبح به او رجوع کرد؛ نگاه به آن زن جایز گردید.
همه‌ی حاضران از بیان شیوا و دلنشین امام جواد علیه‌السلام حیران شدند، و به عظمت مقام علمی او اعتراف نمودند [147].

### ختامه مسک

قال مولانا الباقر علیه‌السلام: نحن ولاة أمر الله، و خزان علم الله، و ورثة وحی الله، و حملة کتاب الله، طاعتنا فریضة، و حبنا ایمان، و بغضنا کفر، محبنا فی الجنة، و مبغضنا فی النار [148].
[صفحه 145]
ما والیان امر خدا و خزانه داران علم خدا، و وارثان وحی الهی، و حاملان کتاب خداییم؛ اطاعت فرمان ما واجب و دوستی ما ایمان و کینه و دشمنی ما کفر است؛ دوستان ما در بهشت و دشمنان کینه توز ما در آتش جا دارند.
[صفحه 146]

## وصیت 04 :امیدواری در دعا

### اشاره

عن فضیل بن عثمان قال، قلت لأبی عبدالله علیه‌السلام: أوصنی، قال علیه‌السلام: أوصیک بتقوی الله، و صدق الحدیث، و أداء الأمانه، و حسن الصحابه لمن صحبک، و اذا کان قبل طلوع الشمس و قبل الغروب فعلیک بالدعاء، و اجتهد و لا تمتنع من شی‌ء تطلبه من ربک، و لا تقول هذا ما لا أعطاه، وادع فان الله یفعل ما یشاء [149].
فضیل بن عثمان می‌گوید که به امام صادق علیه‌السلام گفتم: مرا وصیتی بفرما. حضرت فرمود: سفارش می‌کنم تو را به تقوای الهی، و راستگویی در سخن، و ادای امانت، و خوش رفتاری با همنشین. در هنگامی
[صفحه 147]
که آفتاب طلوع ننموده و قبل از غروب آفتاب به دعا بپرداز؛ کوشش کن و امتناع مکن از این که حاجتت را از خدا بخواهی، و نگو خداوند این را نمی‌دهد؛ دعا کن که خداوند هر چه بخواهد، انجام می‌دهد.
در زمان حضور امامان معصوم علیهم‌السلام رسم و عادت شیعیان و دوستان اهل‌بیت علیهم‌السلام چنین بود که هرگاه شرفیاب حضور امام می‌شدند، تقاضای پند و نصیحت و راهنمایی و سفارش می‌نمودند و ائمه علیهم‌السلام اجابت می‌کردند و از آن منبع پرفیض الهی، موالیان خود را سیراب و بهره مند می‌نمودند.
در این وصیت نیز امام صادق علیه‌السلام به فضیل بن عثمان که از موالیان می‌باشد، چنین تذکر می‌دهد و در قالب وصیت به چند نکته‌ی مهم اشاره می‌نماید: تقوا و پرهیزکاری؛ یعنی پاک بودن و با صداقت زیستن، راستگویی و دوری از دروغ و نیرنگ بودن، امانت داری و مورد اعتماد و وثوق جامعه بودن، خوش خلق و نیک رفتاری با مردم (مخصوصا با همنشینان)، اهل ذکر بودن و دعا نمودن و توجه به حضرت حق داشتن، مخصوصا قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب زیاد دعا کردن؛ که این خود از عبادات بزرگ است، و جدیت در این راه یعنی الحاح در دعا و تضرع و التماس، که این حالات را خداوند متعال دوست دارد و می‌خواهد بنده‌اش همیشه از او طلب کند و بخواهد و اصرار نماید، و همه چیز را در زندگی از او بخواهد.
[صفحه 148]

### درس‌های این وصیت

1. همواره تقوا داشته باشیم. تقوا اولین سفارش امام است. در قرآن مجید نیز در آیات زیادی سفارش به تقوا شده است. همچنین پیغمبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم‌السلام همیشه سفارش به تقوا می‌نمودند. امامان جمعه، باید هر هفته در خطبه‌های نماز جمعه به تقوا سفارش کنند، و این نشانه‌ی اهمیت این مسأله است که اگر در زندگی تقوا حاکم باشد، انسان رستگار خواهد بود.
مردی از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال کرد، یا علی! تقوا چیست؟
حضرت فرمود: اطاعت از خدا و دوری از گناه و معصیت.
2. هنگام سخن گفتن باید جانب حق را گرفت، و این معنی راستگویی است که از نشانه‌های بارز یک مؤمن متعهد است.
پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من صدق نجا» [150].؛ کسی که راستگو باشد، نجات پیدا می‌کند.
3. امین بودن و امانت داری و شهرت داشتن به این صفت؛ یعنی مورد اطمینان و وثوق مردم بودن امری پسندیده است. این صفت یکی از صفات بارز و مشهور خاتم انبیا صلی الله علیه و آله بود که کافر و مسلمان اذعان داشتند؛ پیش از ظهور اسلام نیز به آن حضرت محمد امین می‌گفتند.
از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: میزان ارزش و
[صفحه 149]
خوبی انسان، رکوع و سجده‌های طولانی نیست؛ چرا که او به این اعمال عادت کرده است؛ به طوری که اگر ترک نماید، وحشت زده می‌شود؛ بلکه میزان و معیار، راستگویی و امانت داری او است [151].
4. با هر کس مصاحبت می‌کنیم و همنشین می‌گردیم، و به تعبیری دوست می‌شویم، خوش رفتار و با وفا و یک رنگ باشیم. به همین جهت باید در انتخاب دوست دقت کرد؛ از این رو در روایت داریم که حواریون به حضرت عیسی علیه‌السلام گفتند: با چه کسی همنشین شویم؟
حضرت فرمود: با کسی دوست شوید و رفت و آمد داشته باشید که شما را به یاد خدا و قیامت بیندازد، و بر علم و دانش شما بیفزاید، و کارهای او شما را به آخرت ترغیب نماید [152].
5. کوشش کنیم همیشه اهل دعا و تضرع در پیشگاه خداوند متعال باشیم؛ مخصوصا قبل از طلوع آفتاب و قبل از غروب. روایات در مورد دعا و فواید بی‌شمار آن زیاد است، ولی ما فقط به یک حدیث اکتفا می‌کنیم. از جانب خدای متعال به حضرت موسی علیه‌السلام خطاب رسید: «ای موسی! هر چه احتیاج داری حتی نمک سفره‌ات را هم از ما بخواه» . [153].
از این کلام استفاده می‌شود که خداوند متعال دوست دارد بندگانش همیشه از او بخواهند که حاجاتشان را برآورده کند؛ گرچه حاجت کوچک و ناچیز باشد.
[صفحه 150]
6. هیچ گاه از طلب حاجت از خداوند متعال کوتاهی نکنیم، و نگوییم که خداوند آنچه دوست دارد و صلاح باشد، انجام می‌دهد. آری؛ صحیح است، ولی وظیفه‌ی ما هم دعا کردن و طلب حوایج از او است.
حافظ، وظیفه‌ی تو دعا کردن است و بس.

### امیدواری در دعا

احمد بن محمد به حضور امام رضا علیه‌السلام آمد و گفت: چند سال است حاجتی دارم و آن را از خدا خواسته‌ام و دعا می‌کنم، ولی دعایم مستجاب نشده است. در این مورد شک و تردیدی به دلم راه یافته است.
امام رضا علیه‌السلام فرمود: ای احمد مراقب باش که شیطان بر تو چیره نگردد تا تو را مأیوس و ناامید کند. همانا امام باقر علیه‌السلام می‌فرمود: مؤمن، نیاز خود را از خدا می‌خواهد؛ خداوند اجابت آن را تأخیر می‌اندازد، برای این که ناله و گریه و زاری او را دوست می‌دارد.
سپس امام رضا علیه‌السلام فرمود: سوگند به خدا، تأخیر در برآوردن نیازهای دنیوی مؤمنان (که از درگاهش خواسته‌اند) برای آن‌ها بهتر از تعجیل در برآوردن نیازهای آن‌ها است. دنیا چه ارزشی دارد؟ امام باقر علیه‌السلام می‌فرمود: سزاوار است که دعای مؤمن در حال آسایش، مانند دعایش در حال سختی باشد و اگر دعایش به استجابت رسید، سست نشود (باز دعا کن). بنابراین، از دعا کردن خسته نشو، زیرا دعا در پیشگاه خدا دارای مقام بسیار ارجمندی است. بر تو باد که
[صفحه 151]
صبر کنی و در کسب روزی حلال بکوشی و صله‌ی رحم را رعایت نمایی. مبادا با مردم اظهار دشمنی کنی، زیرا ما خاندانی هستیم که حتی نسبت به آن‌ها که قطع رحم کنند، صله‌ی رحم می‌کنیم و به هر که به ما بدی کند، نیکی می‌نماییم، که سوگند به خدا از این روش، نتیجه‌ی خوبی می‌بینیم.
همانا کسی که در این دنیا از نعمت‌های الهی برخوردار است، اگر درخواستی از خدا کند و دعایش به استجابت برسد (بر اثر حرص) باز درخواست دیگری می‌کند، و نعمت خدا در نظرش کم ارزش می‌گردد، و از چیزی سیر نشود، و در صورت فراوانی نعمت، مسلمان در این راه به سبب حقوقی که بر او واجب است، به خطر بیفتد و در فتنه و آزمایش قرار گیرد.
بگو بدانم که اگر من چیزی به تو بگویم، به صحت آن اطمینان داری؟
احمد عرض کرد: اگر به تو اطمینان نداشته باشم، به چه کسی اطمینان دارم؟ تو حجت خدا هستی؛ حتما سخن تو درست است.
امام رضا علیه‌السلام فرمود: اگر به سخن من اطمینان داری، باید به گفتار خدا بیش تر اطمینان داشته باشی؛ چرا که خداوند به وعده‌ی خود وفا می‌کند. مگر خدا نمی‌فرماید:
(و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب أجیب دعوة الداع اذا دعان) [154].
هنگامی که بندگان من از تو درباره‌ی من سئوال کنند
[صفحه 152]
(بگو) من نزدیکم؛ دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم.
و نیز می‌فرماید:
(لا تقنطوا من رحمة الله) [155].
از رحمت خدا نومید نشوید.
و نیز می‌فرماید:
(والله یعدکم مغفرة منه و فضلا) [156].
و خداوند به شما وعده‌ی آمرزش و فزونی می‌دهد. بنابراین، اعتمادت به خدا بیش تر از دیگران باشد، و در خانه‌ی دل خود را به راه یافتن چیزی، جز خوبی نگشایید، که در این صورت شما آمرزیده‌اید [157].

### ختامه مسک

در بنی اسراییل مردی بود که سه سال شب و روز دعا می‌کرد و از خداوند متعال پسری می‌خواست، ولی دعای او مستجاب نمی‌شد. خلاصه خسته شد و روزی از ته دل گفت: یا رب، أبعید أنا منک فلا تسمعنی؟ ام قریب أنت منی فلا تجیبنی؟ پروردگارا! آیا من از تو دورم که صدای مرا نمی‌شنوی، و یا تو نزدیک منی و جوابم را نمی‌دهی؟ همان شب در عالم خواب دید شخصی به او می‌گوید: اگر
[صفحه 153]
می‌خواهی دعایت مستجاب شود، باید سه چیز انجام دهی:
1. زبانت را پاک کن؛
2. قلبت را مهربان کن؛
3. نیتت را خالص گردان.
پس از انجام این سه چیز، هر چه از خدا بخواهی و صلاح تو باشد، به تو عنایت خواهد نمود [158].
[صفحه 154]

## وصیت 05

### اشاره

روی سماعة عن أبی‌عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهماالسلام قال: اتقواالله فی‌الضعیفین، یعنی بذلک الیتیم و النساء [159].
سماعه از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده که حضرت فرمود: تقوای الهی را در مورد دو ضعیف مراعات کنید؛ یعنی یتیم و زن‌ها.
در این وصیت و سفارش کوتاه، می‌بینیم امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید که از خدا بترسید و متوجه دو گروه ضعیف باشید: اول؛ یتیم (آن که پدر و یا مادر و یا هر دو را از دست داده و بی سرپرست مانده است)؛
همانا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:
أنا و کافل الیتیم کهاتین.
[صفحه 155]
من و کسی که سرپرستی یتیمی را به عهده بگیرد، مانند این دو هستیم. و اشاره به دو انگشت مبارک خود نمود.
دوم؛ زنها، که این قشر از جامعه نیاز به مواظبت بیش تر و تعلیم و راهنمایی زیادتر، و مهربانی خاص دارند.
از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که فرمود: المرأة ریحانة [160] زن‌ها دسته گل می‌باشند، مراعات حال آنان را بنمائید و مواظب باشید؛ مبادا گلی پرپر شود.

### درس‌های این وصیت

1. توجه به ضعیفان، مخصوصا ایتام، چون این قشر و این گروه نیاز بیش تری به مهربانی و سرپرستی دارند. به این روایت توجه کنید: مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده، از قساوت (بی رحمی) قلبش شکایت نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا دوست داری قلبت مهربان گردد و حوایجت برآورده شود؟ به یتیمان مهربانی کن، و دست شفقت و ترحم به سر آنان بکش، و از غذای خود که می‌خوری، به آنان بده؛ قلبت مهربان و حاجتت برآورده خواهد شد [161].
2. آداب و کیفیت کمک به فقرا و ایتام را باید رعایت کنیم، و آبرو و حیثیت ضعیفان را در نظر بگیریم و ببینیم خاندان عترت و طهارت چگونه با فقرا و یتیمان برخورد می‌نمودند. روایت شده که حضرت رضا علیه‌السلام از بالای در منزل خود به حاجتمند کمک می‌نمود.
[صفحه 156]
(که مبادا صورت او را ببیند و او خجالت بکشد) [162].
3. در برخورد با زن‌ها دقت بیش تری لازم است. این مسأله بسیار حساس و با اهمیت است که این قشر ضعیف جامعه، نیاز به سرپرستی و مراقبت خاصی دارند، ولی با ملایمت و لطافت اثر بیش تری خواهد داشت؛ که از تعبیر روایت که «زن ها ریاحین هستند» ، به خوبی این معنی فهمیده می‌شود. با دسته گل خشونت نمی‌کنند، بلکه با آن مدارا و مهربانی می‌نمایند، که مبادا این گل پرپر شود؛ با زن‌ها نیز باید با نرمی و مدارا برخورد نمود، مگر در موارد بسیار محدود و اندک.
در روایت داریم شب زفاف حضرت زهرا علیهاالسلام، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله دست فاطمه را گرفت و در دست علی علیه‌السلام گذاشت و به هر دو 25 سفارش و وصیت نمود که باید همه‌ی ما با این سفارش‌ها آشنا شویم و حقوق زن و مرد مشخص شود و به آن‌ها عمل کنیم، تا خیر دنیا و آخرت را ببینیم. ان‌شاءالله.
ابوسعید خدری می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه‌السلام سفارش فرمود: ای علی! وقتی عروس به خانه‌ات آمد، کفش‌های او را بیرون بیاور و پایش را بشوی و آبش را از در خانه به دور بریز که هفتاد هزار رنگ از ناداری و فقر را ببرد، و هفتاد هزار رنگ از ثروت و غنا بیاورد، و هفتاد هزار برکت نازل و هفتاد هزار رحمت داخل شود، و بر سر عروس پر و بال زند که برکت به همه‌ی خانه نازل شود و عروس از بیماری‌ها محفوظ گردد، تا در آن خانه باشد. به
[صفحه 157]
عروس (روزهای اول) شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش نده، زیرا رحم را از فرزند آوردن باز می‌دارد.
1. رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود فاطمه را از این که چیزی از علی علیه‌السلام بخواهد و فرمود: فاطمه جان! اگر همسرت چیزی به خانه آورد، چه خوب، و اگر نیاورد، درخواست نکن.
2. کارها را بین خود این گونه تقسیم کنید: فاطمه علیهاالسلام کارهای داخل خانه - از قبیل خمیر کردن و نان پختن و رفت و روب - را به عهده گیرد، علی علیه‌السلام هم کارهای بیرون منزل - از قبیل تهیه‌ی هیزم و آوردن طعام جو، گندم و غیره - را عهده دار شود.
3. فاطمه جان! همیشه قبل از آمدن علی خود را آراسته کن.
4. فاطمه جان! زن عورت است و باید از نامحرم و مجالس حرام دور شود.
5. علی جان! فاطمه جان! همیشه بچه‌ها را به یک چشم نگاه کنید.
6. علی جان! فاطمه جان! به زیردست و خدمه نباید فشار آورد.
7. اسرار همدیگر را کتمان کرده، حرف‌های داخل خانه را به خارج نبرید.
8. همیشه شکرگزار نعمت‌های الهی باشید. (از این رو فاطمه علیها‌السلام همیشه می‌گفت: الحمد لله علی نعمائه و الشکر لله علی آلائه.)
9. یا علی! بعد از پاکی بلافاصله با همسرت آمیزش مکن، که فرزند، لوچ شود. 10. یا علی! با همسرت به شوق زن دیگر آمیزش مکن، که فرزند
[صفحه 158]
خنثی شود.
11. در فراش به هنگام جنابت قرآن نخوان، که می‌ترسم آتش آید و شما را بسوزاند.
12. به هنگام آمیزش تو و همسرت، هر یک پارچه‌ای جداگانه داشته باشید که بین شما دشمنی و نزاع نیاید.
13. ایستاده آمیزش مکن، که این کار خران است و فرزند آن در جای خود ادرار کند.
14. شب عید فطر با همسرت آمیزش مکن، که فرزند آن شرش زیاد خواهد بود.
15. زیر درخت باردار با همسرت آمیزش مکن، که فرزند آن یا جلاد، یا خونریز و یا فرمانده ستم شود.
16. برابر خورشید بدون پرده با همسرت آمیزش نکن، که فرزند آن به بینوایی دچار شود تا هنگام مرگ.
17. بین اذان و اقامه با همسرت آمیزش نکن، که فرزند آن بر خونریزی حریص باشد.
18. به هنگام حمل با همسرت بدون وضو آمیزش مکن، که آن فرزند کوردل و بخیل شود.
19. روی پشت بام با همسرت آمیزش مکن، که فرزند دورو و ریاکار و صاحب بدعت شود.
20. شب حرکت برای سفر با همسرت آمیزش مکن، که فرزند مال خود را در غیر حق صرف کند.
21. در سفر سه روزه با همسرت آمیزش مکن، که فرزند آن یار
[صفحه 159]
ستمکاران باشد.
22. شب پنجشنبه با همسرت آمیزش کن، که فرزند آن حاکم و یا دانشمند شود.
23. اگر با همسرت شب جمعه آمیزش کنی، فرزند آن گوینده و زبان‌آوری توانا شود.
24. زن‌ها باید مثل فاطمه باشند. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمود: هر وقت وارد خانه می‌شوم و فاطمه را می‌بینم، هم و غم از من دور می‌شود، و هیچ وقت نافرمانی مرا نکرد.
25. در تمام کارها با هم مشورت و هم فکری کنید و در همه‌ی امور مراعات همدیگر را نموده، توافق اخلاقی داشته باشید [163].
امام صادق علیه‌السلام فرمود: سه زن به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند و از شوهران خود شکایت داشتند. یکی از آن‌ها گفت: شوهرم گوشت نمی‌خورد.
دومی گفت: شوهرم از بوی خوش استفاده نمی‌کند.
سومی گفت: شوهرم به زنان نزدیک نمی‌شود (و تمایل برای آمیزش نشان نمی‌دهد).
(در حقیقت، این بانوان از شوهران خود شکایت داشتند؛ چرا که شوهرانشان به خیال خود، به دنیا پشت پا زده بودند و راه آخرت را در پیش گرفته بودند، و خیال می‌کردند که استفاده‌ی صحیح از نعمت‌های دنیا، دنیا پرستی مذموم است). رسول اکرم صلی الله علیه و اله بسیار ناراحت شد و از خانه بیرون آمد؛ در حالی
[صفحه 160]
که بر اثر شدت ناراحتی، عبایش به زمین کشیده می‌شد. در این حال وارد مسجد گردید، به بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی، خطاب به مردم فرمود:
چه شده که (گروهی از) یاران من، از خوردن گوشت، و بوییدن بوهای خوش، و نزدیک شدن به زنان، دوری می‌کنند؟
اما انی آکل اللحم، و اشم الطیب، و آتی النساء، فمن رغب عن سنتی فلیس منی [164].
بدانید که من هم گوشت می‌خورم، و هم بوی خوش را استشمام می‌نمایم و هم به زنان نزدیک می‌شوم، بنابراین هر کس که از روش من بی‌میل شود، از من نیست.
به این ترتیب، به آن‌ها آموخت که راهی که از پیش خود برگزیده‌اند، راهی انحرافی است.

### ختامه مسک

ابوحمزه ثمالی می‌گوید: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می‌گفت: در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که سخن از همسر خوب به میان آمد؛ آن حضرت فرمود: بهترین زنان شما، زنی است که دارای این ویژگی‌ها باشد:
1. آمادگی (ذاتی و ارادی) برای بارداری بسیار داشته باشد؛
2. با محبت باشد (مخصوصا به شوهر خود)؛
[صفحه 161]
3. با عفت و پاکدامن باشد؛
4 و 5. در میان بستگانش عزیز و سربلند، و در نزد شوهرش فروتن باشد؛
6. خود را در نزد شوهر بیاراید (زینت و آرایش کرده باشد)؛
7. در نزد دیگران، حجاب و وقار و شرم و حیای خود را حفظ کند؛
8. سخن شوهرش را بشنود، و از او اطاعت نماید؛
9. وقتی با شوهر خلوت کرد، آنچه از او خواست دریغ نکند؛
10. اشتیاق و عشقش به شوهر را به حد افراط نرساند [165].
[صفحه 162]

## وصیت 06 :مؤمن باید همیشه حافظ اسرار باشد

### اشاره

عن أبی اسامة زید الشحام قال: قال لی أبوعبدالله علیه‌السلام: اقرأ علی من تری أنه یطیعنی منهم و یأخذ بقولی السلام، و أوصیکم بتقوی الله عزوجل، و الورع فی دینکم، و الاجتهاد لله، و صدق الحدیث، و أداء الأمانة، و طول السجود، و حسن الجوار، فبهذا جاء محمد صلی الله علیه و آله. أدوا الأمانة الی من أئتمنکم علیها برا أو فاجرا، فان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یأمر بأداء الخیط و المخیط، صلوا عشائرکم و اشهدوا جنائزهم و عودوا مرضاهم و أدوا حقوقهم، فان الرجل منکم اذا ورع فی دینه و صدق الحدیث و أدی الأمانه و حسن خلقه مع الناس، قیل: هذا جعفری؛ فیسرنی ذلک و یدخل علی فیه السرور. و قیل: هذا أدب جعفر، و اذا کان علی غیر ذلک؛ دخل علی بلاؤه و عاره و قیل: هذا أدب جعفر، فوالله لحدثنی أبی علیه‌السلام: أن الرجل کان یکون فی القبیلة
[صفحه 163]
من شیعة علی علیه‌السلام فیکون زینها آداهم للأمانه و أقضاهم للحقوق و أصدقهم للحدیث، الیه وصایاهم و ودائعهم، تسأل العشیرة عنه فتقول من مثل فلان أنه لأدانا للأمانه و أصدقنا للحدیث [166].
ابواسامه زید شحام می‌گوید که امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: به کسانی که از من حرف شنوی دارند و دستورات مرا پیروی می‌کنند، سلام مرا برسان، و شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی، و ورع در دینتان، و تلاش برای خدا، و راستگویی، و ادای امانت، و طولانی نمودن سجده، و نیکی در مورد همسایگان. پیامبر اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای این امور مبعوث شده است.
امانت را به کسانی که شما را امین شمرده‌اند، باز پس دهید (چه افراد نیکوکار و چه افراد بدکار)؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور می‌داد که نخ و لباس را برگردانند. با طایفه و قبیله‌تان ارتباط داشته باشید، در تشییع جنازه‌هایشان شرکت نمایید، از مریض‌هایشان عیادت کنید و حقوقشان را ادا نمایید، زیرا هرگاه یکی از شما در دینش ورع داشته باشد و راستگو و امانت دار بوده و با مردم خوش اخلاق باشد، می‌گویند: این شخص جعفری است، و این امر و این سخن مرا خوشحال می کند؛ چرا که می‌گویند این ادب و رفتار مربوط به
[صفحه 164]
جعفر است. و اگر عکس این روش عمل نمایید، گرفتاری و ننگ آن برای من می باشد؛ چرا که می‌گویند این ادب جعفر است.
به خدا سوگند پدرم روایت نمود که مردی از شیعیان علی علیه‌السلام در یک قبیله است که مایه‌ی زینت آن است؛ چرا که بیش از همه امانت دار و مواظب حقوق مردم بوده و راستگو است؛ مردم به وی وصیت می‌کنند و امانت‌هایشان را نزد وی می‌گذارند. هرگاه از طایفه‌ای نسبت به او سؤال شود، می‌گویند: چه کسی مانند فلانی است، زیرا او بیش از همه‌ی ما امانت دار است و از همه‌ی ما در سخن راستگوتر است.
آنچه که شایسته‌ی تعمق و تفکر می‌باشد، این است که بهترین راهنمایی‌ها را در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام مشاهده می‌کنیم (چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی)؛ آن هم با بیان اصولی و منطقی و کاملا دلسوزانه، و باید هم چنین باشد، زیرا کلام و بیان آن بزرگواران منشأ الهی دارد و قرآن نیز در بیوت آنان نازل شده، و در روایات (شیعه و سنی) آمده است: اطاعت از اهل‌بیت، اطاعت از خدا، و معصیت و نافرمانی از آنان، معصیت خداوند متعال است. [167] همچنین در زیارت جامعه‌ی کبیره (که از معتبرترین زیارات است و از قول امام جواد علیه‌السلام نقل شده است) صریحا بیان شده: «کلامکم نور» ، پس هر کس به این وصایا و جملات گهربار توجه نماید و عمل کند، زندگانی دنیا و
[صفحه 165]
آخرت خود را نورانی می‌کند.

### درس‌های این وصیت

1. همه‌ی ما موظفیم آنچه از مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام یاد می‌گیریم، به دیگران نیز یاد بدهیم، تا همگی در مسیر اهل‌بیت علیهم‌السلام و با آنان باشیم، که مشروط به اطاعت و عمل نمودن است.
2. چنانچه تاکنون ملاحظه نمودید، در رأس همه‌ی وصایا تقوا می‌باشد، زیرا شرط اساسی قبولی اعمال و عبادات، تقوا است، و در قرآن مجید آمده است: (انما یتقبل الله من المتقین) [168].
3. همیشه در مسیر صدق و صفا قرار داشتن، امانت دار بودن و اهمیت دادن به ارکان نماز (مخصوصا رکوع و بالأخص سجود)، از سفارش‌ها مؤکده‌ی ائمه علیهم‌السلام است؛ البته اهمیت نماز بر همگان روشن است، اما روایتی در خصوص سجده نقل می‌کنیم تا دلیل این تأکید ویژه مشخص گردد. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین اعمال نزد خداوند متعال، زیاد سجده کردن است [169].
4. یکی از نشانه‌های بارز مؤمن، نیکی کردن به همسایگان است، که در این وصیت بر آن سفارش شده است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: به قدری پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش به حقوق و اهمیت همسایه کرد که گمان کردیم همسایه از همسایه ارث می‌برد [170].
[صفحه 166]
5. در برخورد با مردم - حتی آن‌ها که اعتقاد به امامت اهل‌بیت علیهم‌السلام ندارند - باید طوری عمل کنیم که دیدگاه مردم نسبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام از روی خوش بینی باشد؛ کارهایی مانند ادای امانت، احسان و نیکی کردن، عیادت از بیماران، رفتن به تشییع جنازه‌ها، و ادای حقوق ارحام و بستگان، موجب خوش بینی مردم می‌شود.
امام صادق علیه‌السلام فرمود: اگر کسی به این کلمات و سفارش‌ها عمل نماید و اخلاق نیک داشته باشد، در میان مردم مایه‌ی افتخار و آبروی ما است؛ مردم می‌گویند این جعفری مذهب است، و این است که مرا خوشحال و مسرور می‌کند، و اگر غیر این باشد، برای ما ننگ و عار است، و مایه‌ی اندوه ما می‌گردد؛ چرا که مردم می‌گویند جعفر (صادق)، آن‌ها را این گونه تربیت نموده است.
پس در اعمال خود بنگرید که چگونه رفتار می‌کنید.
6.درس دیگری که از این وصیت می‌گیریم، خوش نامی بین مردم است که به واسطه‌ی صفات نیک، و رعایت حقوق مردم، امانت داری و راستگو بودن به دست می‌آید، و مورد اعتماد مردم قرار گرفتن، کاری پسندیده است. آری؛ اگر انسان درستکار و امین بود، به او مثال می‌زنند و این افراد که به این صفات حسنه متصف هستند، از جمله صفات بارز آنان این است که هیچ وقت راز افراد را فاش نمی‌کنند و در قضاوت میان افراد همیشه عادل خواهند بود، و این‌ها مایه‌ی آبرو در بین مردم، و دعای خیر امامان خواهد بود.
[صفحه 167]

### مؤمن باید همیشه حافظ اسرار باشد

به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان، قلعه‌ی یهودیان بنی قریظه را که در نزدیکی مدینه بود، محاصره کردند، چون آنان در صدد کارشکنی و آزار مسلمین بودند؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله جز جنگ و کشتار آن‌ها چاره‌ای نمی‌دید. به پیامبر صلی الله علیه و آله پیام فرستادند که ابولبابه را نزد ما بفرست تا در کار خود با او مشورت کنیم (ابولبابه سابقه‌ی آشنایی با آنان داشت). رسول خدا صلی الله علیه و آله ابولبابه را نزد آن‌ها فرستاد، آنان در مقام مشورت به ابولبابه گفتند: صلاح ما را چه می‌دانی؟ آیا حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بپذیریم یا نه؟ ابولبابه گفت: آری؛ قبول کنید، بدانید که نظر رسول خدا درباره‌ی شما کشتن است (و اشاره به گلوی خود کرد).
در این هنگام، ابولبابه از گفتار خود پشیمان شد و با خود گفت: به خدا خیانت نمودم و راز پیامبر صلی الله علیه و آله را آشکار کردم، (چون در هر زمان، یکی از امور و تدابیر جنگی، پوشاندن اسرار و رازهای جنگی است، ابولبابه برخلاف مصالح مسلمین راز جنگی آنان را افشا نمود)، از این رو سخت ناراحت بود تا آن که از شدت شرمندگی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نیامد و مستقیم به طرف مسجد النبی صلی الله علیه و آله رهسپار شد. در مسجد خود را به یکی از ستون‌ها (دومین ستون نزدیک قبر رسول خدا که به استوانة التوبه مشهور است) بست و گفت: از این ستون باز نمی‌شوم تا بمیرم یا خدا مرا بیامرزد.
هنگامی که این پیش آمد را به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند، حضرت فرمود: اگر ابولبابه نزد من آمده بود، خودم برای او از خداوند طلب آمرزش می‌کردم؛ اینک که به خدا رو آورده، خدا سزاوارتر است.
[صفحه 168]
ابولبابه روزها روزه می‌گرفت، شب که می‌شد، دخترش به اندازه‌ی قوت لا یموت برایش غذا می‌آورد، و هنگامی که می‌خواست قضای حاجت کند، او را از بند باز می‌کرد، سپس او را به آن ستون می‌بست. پس از مدتی، به رسول خدا صلی الله علیه و آله که در حجره‌ی ام‌سلمه بود، از طرف خداوند وحی شد که توبه‌ی ابولبابه پذیرفته شد. ام‌سلمه با اجازه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ابولبابه رفت و او را به قبولی توبه‌اش مطلع ساخت. ابولبابه حمد و سپاس خدا را کرد. مسلمانان آمدند و او را از بند ستون آزاد نمودند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله او را ملاقات کرد و فرمود: خداوند تو را آمرزید؛ اینک بسان روزی شدی که از مادر متولد شدی.
ابولبابه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله اجازه خواست تا به شکرانه‌ی قبولی توبه‌اش، تمام دارایی‌اش را در راه خدا صدقه بدهد؛ حضرت اجازه نداد. ابولبابه انفاق دو سوم دارایی‌اش را خواست؛ حضرت اجازه نداد. ابولبابه عرض کرد: پس یک سوم آن را اجازه بدهید؛ حضرت اجازه داد، و در این هنگام این آیات نازل شد:
(و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا عسی الله أن یتوب علیهم ان الله غفور رحیم - خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها وصل علیهم ان صلاتک سکن لهم والله سمیع علیم - ألم یعلموا أن الله هو یقبل التوبة عن عباده و یأخذ الصدقات و أن الله هو التواب الرحیم) [171].
دیگران که به گناهان خود اقرار کردند، و کارهای نیک را
[صفحه 169]
با کارهای بد آمیخته نمودند، امید آن که خداوند توبه‌ی آنان را بپذیرد، که خداوند آمرزنده و مهربان است.
از اموالشان صدقه بگیر تا پاک شوند و حسناتشان زیاد شود. در حق آنان دعا کن؛ دعای تو آرامش ایشان است، که خدا شنوا و دانا است.
آیا نمی‌دانید که خداوند توبه‌ی بندگانش را می‌پذیرد، و صدقاتشان را قبول می‌کند، که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.
رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیات را برای مسلمانان تلاوت نمود [172].

### ختامه مسک

ابوحمزه‌ی ثمالی می‌گوید که شنیدم امام باقر علیه‌السلام می‌فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد، اسلام او کامل است و بر ایمانش یاری می‌شود و گناهانش از وی پاک می‌گردد، و به دیدار خدا می‌رود در حالی که از او خرسند است:
1. وفا به عهدی که انسان با خدا می‌بندد. (به واسطه‌ی گفتن لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله)؛
2. راستگویی با مردم؛
3. شرم و حیا از آنچه که نزد خدا و مردم زشت می‌نماید؛
4. خوش خلقی با خانواده و سایر مردم [173].
[صفحه 170]

## وصیت 07 :نتیجه‌ی ملاقات علی بن یقطین با حضرت موسی بن جعفر

### اشاره

و ذکر بعض أصحاب الامام الصادق علیه‌السلام قال: دخلت علی جعفر علیه‌السلام و موسی ولده علیه‌السلام بین یدیه و هو یوصیه بهذه الوصیة، فکان مما حفظت منه أن قال: یا بنی، اقبل وصیتی و احفظ مقالتی، فانک ان حفظتها تعش سعیدا و تمت حمیدا.
یا بنی، انه من قنع بما قسم الله له استغنی، و من مدعینه الی ما فی ید غیره مات فقیرا، و من لم یرض بما قسم الله عزوجل اتهم الله تعالی فی قضائه، و من استصغر زلة لنفسه استعظم زلة غیره، و من استصغر زلة غیره استعظم زلة نفسه.
یا بنی: من کشف حجاب غیره انکشفت عورات نفسه، و من سل سیف البغی قتل به، و من حفر لأخیه بئرا یسقط فیها، و من دخل مداخل السفهاء حقر، و من خالط العلماء وقر، و من دخل مدخل السوء اتهم.
[صفحه 171]
یا بنی: اذا طلبت الجود فعلیک بمعادنه، فان للجود معادن، و للمعادن اصولا، و للأصول فروعا، و للفروع ثمرا، و لا یطیب ثمر الا بفرع، و لا فرع الا بأصل، و لا أصل الا بمعدن طیب.
یا بنی: اذا زرت فزر الأخیار و لا تزر الفجار؛ فانهم صخرة لا ینفجر ماؤها و شجرة لا یخضر ورقها و أرض لا یظهر عشبها.
قال علی بن موسی علیه‌السلام: فما ترک أبی هذه الوصیة الی أن مات [174].
یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: خدمت امام رسیدم؛ در حالی که فرزندش موسی علیه‌السلام نزد وی بود و امام صادق علیه‌السلام این وصیت را به وی می‌نمود. جملاتی از وصیت را که حفظ نموده‌ام، چنین است:
وصیتم را بپذیر و سخنم را حفظ کن، که اگر چنین کنی، زندگی سعادتمندانه‌ای خواهی داشت و مرگت پسندیده خواهد بود.
فرزندم! کسی که به آنچه خدا قسمتش نموده، قانع باشد، بی نیاز شده است، و کسی که چشمش به دنبال آن چیزی باشد که در دست مردم است، فقیر خواهد مرد و کسی که به آنچه خدا روزی‌اش نموده، راضی نباشد، خداوند را در مقدراتش متهم نموده است. کسی که لغزش خود را کوچک بشمارد، لغزش دیگران را بزرگ شمرده، و کسی که لغزش دیگران را کوچک بشمارد، خطای خویش را بزرگ شمرده است.
[صفحه 172]
فرزندم! کسی که نسبت به دیگری پرده دری نماید، عیوب خویش را آشکار نموده، و کسی که شمشیر بغی بکشد، به آن کشته خواهد شد، و کسی که چاهی برای برادرش حفر نماید، در آن سقوط خواهد نمود. کسی که در مکان‌هایی که جای نادانان است برود، تحقیر خواهد شد، و کسی که با دانشمندان نشست و برخاست داشته باشد، باوقار خواهد شد، و کسی که به جاهای بدنام برود، متهم خواهد شد.
فرزندم! سخن چین را مگو چه به سودت باشد و چه به زیانت، و دوری کن از سخن چینی که در دل‌ها ایجاد دشمنی می‌نماید.
فرزندم! هرگاه طالب جود باشی، به معدن آن برو؛ چرا که جود دارای معدن هایی است، و معادن نیز ریشه‌هایی دارد و آن اصول دارای فروعی است، و آن فروع دارای میوه است، و میوه‌ی پاکیزه جز از فروع پاکیزه به دست نمی‌آید، فروع نیز بدون اصل ممکن نیست، و هیچ اصلی بدون معدن پاکیزه نخواهد بود.
فرزندم! هرگاه به دیدار کسی می‌روی، از نیکان دیدار کن، و به زیارت بدکاران مرو؛ چرا که آنان (همچون) صخره‌ای هستند که آب آن منفجر نخواهند شد و مانند درختی هستند که برگ آن‌ها سبز نخواهد شد و همچون زمینی هستند که سبزه‌ای از آن نخواهد رویید.
امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: پدرم تا زمانی که زنده بود، به این
[صفحه 173]
وصیت عمل کرد.
این وصیت نامه‌ی پدرانه آنقدر از سر دلسوزی و مهربانی بیان شده است، که یک دنیا مهر و عاطفه را به خواننده انتقال می‌دهد. در آغاز می‌بینیم امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: اگر به این وصیت عمل کنی، بهترین زندگی را خواهی داشت و عاقبت به خیر می‌شوی. پس این وصیت نامه عوامل سعادت و خوشبختی را معرفی می‌کند. وظیفه‌ی همه ما است که این کلمات نورانی و مقدس را با گوش جان بشنویم و به آن عمل کنیم و آن را به فرزندان و عزیزان خود نیز بیاموزیم، و بدانیم که این یک وظیفه‌ی شرعی است.

### درس‌های این وصیت

1. همه‌ی بزرگان و به ویژه پدران، وظیفه دارند فرزندان خویش را نصیحت نمایند.
2. در زندگی خود قناعت پیشه کنیم، زیرا قناعت، بی‌نیازی و استغنا را به دنبال خواهد داشت. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «القناعة کنز لا یفنی» ؛ [175] قناعت (زندگی دور از اسراف و تبذیر) گنجی است تمام نشدنی، و در حدیث شریف دیگری آمده است «من قنع شبع» ؛ [176] هر کس قناعت را پیشه کند، همیشه سیر (بی نیاز) است.
همچنین پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «و ارض بما بقسم الله، تکن أغنی
[صفحه 174]
الناس» [177] راضی باش به آنچه خداوند متعال قسمت و روزی‌ات نموده است، تا همیشه بی‌نیازترین مردم باشی. (توجه به ثروت و اموال مردم باعث می‌شود دارایی و رزق خود را ناچیز و اندک بشماری).
3. همیشه به خداوند متعال امید داشته باشیم، دستمان را به سوی او دراز کنیم و حوایج خود را از او بخواهیم، زیرا او چنین دوست می‌دارد. در حدیث قدسی آمده است: به عزت و جلالم سوگند هر کس به غیر من امیدوار باشد، ناامیدش می‌کنم [178].
4. باید در مقابل مقدرات و قضای الهی بی‌چون و چرا تسلیم باشیم؛ چنانچه غیر از این باشد، خدا را در قضا و قدرش متهم ساخته‌ایم (اتهام به این که آنچه من استحقاق دارم، خداوند متعال به من عطا نفرموده است). از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده که فرمود: اسلام یعنی تسلیم (در برابر خدا و قرآن و انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام).
5. هر که لغزش‌های خود را کوچک بشمارد، لغزش‌های دیگران را بزرگ خواهد شمرد و کسی که لغزش دیگران را کوچک بشمارد، لغزش خود را بزرگ خواهد شمرد.
6. بزرگ ترین نشانه‌ی تهذیب نفس و خودسازی این است که عیوب مردم را بپوشانیم که در حقیقت عیب خود را پوشانده‌ایم؛ همچنین تعدی به دیگران نکنیم و همواره از مکر و حیله به دور باشیم، و این را بدانیم، دنیا جای مکافات است. (ظالم نتیجه‌ی
[صفحه 175]
ظلمش را خواهد دید).
7. یکی از نشانه‌های معرفت و شخصیت انسان در جامعه، انتخاب همنشین اوست. در این وصیت، امام علیه‌السلام اشاره به این مطلب می‌فرماید که با افراد سفیه و نادان و بی‌آبرو همنشین نشوید، زیرا از نظر مردم می‌افتید، حقیر و ذلیل می‌شوید؛ در حالی که نشست و برخاست با علما و اهل معرفت و متدینین و معاشرت با آنان، نشانه‌ی بزرگی و شخصیت انسان است.
روایت شده که از حضرت عیسی علیه‌السلام پرسیدند: با چه کسی همنشین باشیم؟
حضرت عیسی علیه‌السلام فرمود:
من یذکرکم الله رؤیته، و یزید فی عملکم منطقه، و یرغبکم فی الآخرة عمله [179].
کسی که دیدار او شما را به یاد خدا بیندازد، و اعمال او رغبت شما را به آخرت بیش تر نماید، و گفتارش به کردار نیک شما بیفزاید.
اگر نگاه مختصری به افراد سرشناس تاریخ بیندازیم و افراد و همنشینان آنان را با هم مقایسه کنیم، نتایج جالب و قابل قبولی به دست خواهیم آورد، و مسلما در انتخاب همنشینان خود دقت عمل بیش تری به خرج می‌دهیم. برای نمونه، ببینیم همنشینان حضرت علی علیه‌السلام چه کسانی بودند؟ و چه خصوصیاتی داشتند؟ افرادی مانند سلمان، مقداد، ابوذر، عمار، مالک اشتر، میثم تمار، صعصعة بن
[صفحه 176]
صوحان عبدی، محمد بن ابی‌بکر و امثال آنان، همنشینان حضرت علی علیه‌السلام بودند، که از نظر دین و اخلاق، وفای به پیمان، آبرو و حیثیت اجتماعی و اصالت خانوادگی، در نهایت پاکی و درستی و در اعلی درجه‌ی انسانیت بودند.
همچنین به همنشینان شخصیت دیگری با چهره‌ی منفی مثلا معاویه (لعنة الله علیه) بنگریم و ببینیم آنان چه کسانی بودند؟ عمرو بن عاص، زیاد بن ابیه، بسر بن ارطاة، مغیره بن شعبه و مانند آن‌ها همنشینان معاویه بودند؛ افرادی که جزو پست ترین انسان‌های زمان خود بودند، دست به هر ظلم و جنایتی می‌زدند، به نوامیس مردم، و به جان و مال و آبرویشان تجاوز می‌کردند، و هیچ باکی از آن نداشتند.
به نقل برخی از تاریخ نویسان، در پایان جنگ صفین، پادشاه روم با امام حسن علیه‌السلام و یزید بن معاویه (لعنة الله علیهما) مواجه شد و چند سؤال علمی و دینی از امام حسن که او را ولیعهد کوفی و یزید ملعون که او را ولیعهد شامی خطاب می‌کرد؛ پرسید. پس از شنیدن پاسخ آن دو، نگاهی به کتاب‌های اطراف خود نمود و فریاد زد: الحق مع الکوفی؛ یعنی حق با علی است.
آری؛ چنین است. قبل از پادشاه روم، گل سرسبد موجودات، خاتم الانبیا حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: علی مع الحق و الحق مع علی [180].
8. حق و حقیقت باید بیان شود (به سود یا به زیان فرد)، پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قل الحق ولو علی
[صفحه 177]
نفسک» ؛ [181] همیشه حق بگو و از حق دفاع کن، گر چه به ضرر تو باشد. آری، این منطق دین و اهل آن است.
9. از فتنه انگیزی و سخن چینی شدیدا پرهیز کنیم، زیرا این عمل زشت، تخم کینه و نفاق را در دل‌های مردم می‌کارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:
«ألا أنبئکم بشرارکم؟ قیل: بلی یا رسول الله، فقال صلی الله علیه و آله المشاؤون بالنمیمه» المفرقون بین الأحبة، الباغون للبراء و المعایب [182].
می خواهید به شما خبر دهم بدترین و شرورترین شماها کیست؟ گفتند: آری، یا رسول الله! فرمود: کسانی که فتنه انگیزی و سخن چینی می‌کنند و بین دوستان جدایی می‌افکنند، و برای بی‌گناهان عیب تراشی می‌کنند.
10. انسان وارسته، چنانچه حاجت و مطلبی هم داشته باشد، از هر کس طلب نمی‌کند، بلکه با افراد اصیل و کریم و ریشه دار در میان می‌گذارد. به قول معروف: آب را باید از سرچشمه نوشید.
11. در پایان این وصیت، امام صادق علیه‌السلام به نکته‌ی حساس و در عین حال سرنوشت سازی اشاره می‌نماید:
فرزندم! هرگاه خواستی کسی را زیارت و دیدار کنی، پس نیکان را زیارت کن و به دیدار گنهکاران مرو، زیرا آنان همانند سنگ بزرگی می‌باشند که آبی از آن بیرون نمی‌آید، و مانند درختی هستند
[صفحه 178]
که برگی از آن سبز نمی‌شود، و همچون زمینی می‌باشند که گیاهی از آن رشد نمی‌کند و نمی‌روید.

### نتیجه‌ی ملاقات علی بن یقطین با حضرت موسی بن جعفر

ابراهیم، ساربان یکی از شیعیان و دوستان ائمه علیهم‌السلام بود. او برای انجام کاری می‌خواست بر علی بن یقطین - وزیر هارون - وارد شود. ابراهیم مردی بود شتربان و علی بن یقطین وزیر خلیفه‌ی وقت بود. از نظر ظاهر، او را آن شأن نبود که تنها پیش وزیر برود.
علی بن یقطین ابراهیم را اجازه نداد و از ورودش جلوگیری کرد. (اینک مشاهده نمایید اسلام و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام چگونه مزایای پوشالی را لغو کرده و بر اساس تقوا و پرهیزکاری امتیاز به اشخاص داده است).
همان سال پس از مدت‌ها علی بن یقطین به عنوان حج مسافرت کرد، و در مدینه‌ی منوره قصد ملاقات و شرفیابی خدمت موسی بن جعفر علیه‌السلام را نمود. به در خانه‌ی حضرت آمد، ولی حضرت به وی اجازه‌ی ورود و ملاقات نداد. هر چه صبر کرد، رخصت نیافت.
روز دوم آمد و در بیرون خانه‌ی آن حضرت را ملاقات نمود؛ عرض کرد: ای سید من! تقصیرم چه بود که مرا راه ندادید؟ حضرت فرمود: به جهت آن که تو مانع ورود برادرت ابراهیم ساربان شدی. سپس فرمود: ای علی بن یقطین! تا او را از خود راضی نکنی، نه خداوند حج تو را قبول می‌فرماید و نه ما اجازه‌ی ملاقات به تو می‌دهیم! علی بن یقطین گفت: یابن رسول الله! چگونه او را ملاقات
[صفحه 179]
کنم و از او رضایت بطلبم؟ او در کوفه و ما در مدینه هستیم. حضرت فرمود: واقعا قصد رضایت او را داری؟ عرض کرد: آری. حضرت فرمود: شامگاه تنها به بقیع می‌روی؛ بدون این که کسی از غلامان و همراهان تو متوجه شود. در آن جا شتری آماده خواهی یافت؛ بر آن شتر سوار می‌شوی، به کوفه خواهی رسید.
علی بن یقطین اول شب به طرف بقیع رفت؛ همان شتری که حضرت فرموده بود، در آن جا دید. سوار شده، در اندک زمانی به در خانه‌ی ابراهیم ساربان رسید. شتر را خوابانید و در خانه را کوبید. ابراهیم پرسید: کیست؟ گفت: علی بن یقطین. گفت: علی بن یقطین بر در خانه‌ی ساربان چه می‌کند؟ علی تقاضا کرد بیرون بیا که پیش آمد بزرگی واقع شده؛ او را سوگند داد که اجازه‌ی ورود بدهد. ابراهیم اجازه داد؛ داخل شد و گفت: ای ابراهیم! به سبب این که تو را راه ندادم، مولای من حاضر نیست با من ملاقات کند و مرا بپذیرد؛ مگر این که تو از من راضی و خشنود شوی. ابراهیم گفت: خدا از تو خشنود شود (غفرالله لک). علی بن یقطین صورت خود را بر خاک گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی صورتش بگذارد و با پای خود روی او را بمالد. ابراهیم نپذیرفت، ولی علی بن یقطین آنقدر او را سوگند داد و اصرار ورزید تا قبول کرد.
ساربان پای خشن خویش را بر صورت وزیر گذاشت و گونه ی او را با پای خشن خود مالید؛ در آن هنگام می‌گفت: اللهم اشهد؛ خدایا! تو گواه باش که ابراهیم از من راضی شد.
آنگاه علی بن یقطین از خانه‌ی ابراهیم ساربان بیرون آمد و سوار
[صفحه 180]
شتر شد. همان شب به مدینه برگشت. مستقیم به در خانه‌ی حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام رفت، شتر را خوابانید، در خانه را کوبید و اجازه‌ی ملاقات گرفت. حضرت او را اجازه‌ی ورود داد و فرمود: رضایت ابراهیم را پذیرفتم، الآن حاضرم با تو ملاقات کنم. علی بن یقطین خیلی خوشحال و شادمان گردید [183].

### ختامه مسک

کتب مولانا الصادق علیه‌السلام الی بعض الناس: اذا أردت أن یختم بخیر عملک حتی تقبض و انت فی افضل الأعمال، فعظم الله حقه أن تبذل نعماته فی معاصیه، و أن تغتر بحلمه عنک، و أکرم کل من وجدته یذکرنا أو ینتحل مودتنا [184].
امام صادق علیه‌السلام برای بعضی از مردم این گونه نوشت: اگر می‌خواهی عاقبت به خیر شوی و تا آخر عمر در حال انجام بهترین اعمال باشی، حقوق الهی را بزرگ بشمار و نعمت‌های او را در راه معصیت او صرف مکن، و مغرور به حلم و بردباری او نباش، و تکریم و احسان نما به کسی که ما را یاد می‌کند و یا وابسته به ما است، و اظهار محبت به ما خاندان می‌نماید.
[صفحه 181]

## وصیت 08 :نشانه‌های متقین

### اشاره

عن عمرو بن سعید بن هلال، قال: قلت لأبی عبدالله علیه‌السلام: انی لا أکاد ألقاک الا فی السنین، فأوصنی بشی‌ء آخذ به، قال: أوصیک بتقوی الله و صدق الحدیث و الورع و الاجتهاد، و اعلم أنه لا ینفع اجتهاد لا ورع معه، و ایاک أن تطمح نفسک الی من فوقک، و کفی بما قال الله عزوجل لرسوله صلی الله علیه و آله: (فلا تعجبک أموالهم و لا أولادهم) [185] و قال الله عزوجل لرسوله، (و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به أزواجا منهم زهرة الحیوة الدنیا)، [186] فان خفت شیئا من ذلک؛ فاذکر عیش رسول الله صلی الله علیه و آله، فانما کان قوته الشعیر و حلواه التمر و وقوده السعف اذا وجده، و اذا أصبت
[صفحه 182]
بمصیبة فاذکر مصابک برسول الله صلی الله علیه و آله، فان الخلق لم یصابوا بمثله علیه‌السلام قط [187].
عمرو بن سعید بن هلال می‌گوید که به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: من همیشه موفق نمی‌شوم خدمت شما برسم و از نزدیک کسب فیض نمایم، مگر چند سالی یکبار؛ به من سفارشی نمایید تا آن را سرمشق زندگی خویش قرار داده، به آن عمل نمایم.
حضرت در پاسخ به این تقاضا فرمود:
وصیت می‌کنم تو را به تقوای الهی و راستگویی در سخن و ورع و کوشش در دین، و بدان که اجتهاد و کوشش بدون ورع امری بی‌فایده است، و بپرهیز از این که (در امور مادی) به افراد بالاتر از خویش چشم بدوزی، و کافی است به این سفارش خدای عزوجل به پیامبرش صلی الله علیه و آله توجه نمایی: «(زیادی) اموال و اولاد آنان تو را به تعجب نیندازد» . همچنین خطاب به پیامبر می‌فرماید: «چشم خود را به نعمت‌های (مادی) که به آن‌ها دادیم، میفکن؛ این‌ها شکوفه‌های زندگی دنیاست» .
اگر از این امور مادی ترسیدی، به یاد زندگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باش که غذایش از نان جو، و حلوایش خرما و سوخت وی چوب درخت خرما بود. هرگاه به مصیبتی
[صفحه 183]
دچار شدی، به یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله باش، زیرا مردم به مصیبتی همچون از دست دادن آن حضرت مبتلا نشده‌اند.
کلمات نورانی و راهنمایی‌های دلسوزانه‌ی امامان معصوم علیهم‌السلام و وصیت‌های آنان، از وحی الهی - که همان قرآن کریم باشد - برگرفته شده است، از این رو کاملا با کلام خدا تطبیق دارد، و باید هم چنین باشد، تا مورد قبول قرار گیرد. اگر جایی مشاهده کردیم کلامی و یا روایتی با قرآن تطبیق نمی‌کند، مطمئنا از اهل‌بیت علیهم‌السلام نیست، و اگر هم به آنان نسبت داده شده، افترا و دروغ محض است. این کار نیز جزء جنایات دودمان کثیف بنی‌امیه و عمال آنان و امثال آن‌ها می‌باشد.

### درس‌های این وصیت

1. هر گاه نزد عالمی و یا بزرگی از اهل دین رفتیم، تقاضای پند و نصیحت کنیم، زیرا کلمات و راهنمایی‌های دانشمندان دین نور است و برای زندگانی ما برکت مادی و معنوی به همراه دارد. در کلمات گهربار امام باقر علیه‌السلام آمده است که فرمود: «العالم کمن معه شمعة تضیی‌ء للناس» ؛ [188]؛علم عالم مانند چراغ و مشعلی است که راه را روشن می‌کند. کسی که در تاریکی نور به همراه دارد، گم نمی‌شود و راه را درست طی می‌کند و به مردم نیز نشان می‌دهد.
2. تقوا؛ یعنی پرهیزکاری و اطاعت از خداوند متعال و دوری از
[صفحه 184]
گناه در آشکار و پنهان، و این امر سبب تقرب الی الله و وسیله‌ی قبولی اعمال و عبادات می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید:
(ان اکرمکم عندالله أتقیکم) [189].
به درستی که گرامی ترین شما در پیشگاه خداوند متعال، کسانی هستند که از همه تقوای آنان بیش تر است.
و در آیه‌ی دیگر چنین می‌فرماید:
(انما یتقبل الله من المتقین) [190].
خداوند متعال فقط از اهل تقوا (عبادت و اطاعت را) می‌پذیرد.

### نشانه‌های متقین

برای روشن تر شدن مطلب و شناخت بیش‌تر اهل تقوا، نظر خوانندگان عزیز را به یکی از کلمات گهربار مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه‌السلام جلب می‌کنیم. آن حضرت در جمله‌هایی کوتاه، چند نشانه برای آن‌ها بیان می‌کند:
ان لأهل التقوی علامات یعرفون بها، صدق الحدیث، و أداء الأمانه، و الوفاء بالعهد، و قلة الفخر و البخل، و صلة الأرحام، و رحمة الضعفاء، و قلة المؤاتاة للنساء، و بذل المعروف، و حسن الخلق، وسعة الحلم، و اتباع العلم فیما یقرب الی الله سبحانه [191].
[صفحه 185]
امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: برای اهل تقوا نشانه‌ها و صفاتی است که به واسطه‌ی آن‌ها شناخته می‌شوند:
1. به راستی سخن گفتن؛
2. امین بودن؛
3. به عهد و پیمان خود وفا نمودن؛
4. کم فخر فروشی کردن و بخل ورزیدن؛
5. صله‌ی ارحام؛
6. ترحم کردن بر ضعیفان؛
7. با زنان کم تر موافقت و همراهی کردن؛
8. نیکی و احسان کردن؛
9. اخلاق نیک داشتن؛
10. گشاده رویی و حلیم بودن؛
11. همیشه در پی تحصیل علم و دانشی بودن که انسان را به خداوند متعال نزدیک می‌نماید.
همچنین در حدیث دیگری که بسیار کوتاه و خلاصه بیان شده، چنین آمده است:
قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: صفتان لا یقبل الله سبحانه الأعمال الابهما: التقی و الاخلاص [192].
حضرت فرمود: خداوند متعال عملی را قبول نمی‌کند؛ مگر این که صاحبش دارای دو صفت باشد: تقوا و پرهیزکاری، اخلاص در کار.
[صفحه 186]
3. بهترین سرمایه برای سعادت و رستگاری انسان، تقوای الهی است، پس در اطاعت از خداوند متعال بکوشیم، و بدانیم که اطاعت از پروردگار بی‌همتا سودی ندارد، مگر این که با ورع همراه شود.
در توضیح معنی ورع، باید ذکر کنیم که حد اعلای تقوا است، بلکه بالاتر از آن، و آن گونه که حکما و عرفا گفته‌اند، ورع چهار قسم است:
الف. ورع تائبین؛ و آن همان مقدار است که مکلف را از فسق بیرون برد و موجب قبولی شهادت باشد.
ب. ورع متقین؛ و آن ترک حلالی است که ترس کشیده شدن به حرام در آن باشد.
ج. ورع صالحین؛ و آن حالتی است که انسان را از شبهات بیرون برد و باز دارد
د. ورع صدیقین؛ و آن اعراض از غیر خدا است، از ترس آن که ساعتی از عمر خود در کاری که سود ندارد، تباه گردد.
امام باقر علیه‌السلام فرمود: «ان اشد العبادة الورع» ؛ [193] به درستی که سخت ترین و باارزش ترین عبادت، ورع داشتن است.
4. انسان باید به زیر دست خود و ضعفا نظر داشته باشد (کسانی که زندگیشان در سطح پایین تری است)، زیرا انگیزه‌ی شکر نعمت را در انسان تقویت می‌نماید؛ در حالی که توجه به زندگانی کسانی که به قول قرآن مجید از کثرت اموال و اولاد برخوردارند، و یا زیبایی‌هایی را خداوند به آنان عطا فرموده است، علاوه بر آن که
[صفحه 187]
انسان را از شکر نعمت‌های خود باز می‌دارد، عواقب دیگری را هم به همراه دارد؛ از جمله عدم تلاش، یأس و نومیدی.
5. اگر نعمتی را در کسی مشاهده نمودیم و در نفس ما وسوسه‌ای ایجاد شد، بدانیم این نعمت نشانه‌ی برتری او نزد خداوند متعال نیست. نگاهی به زندگانی پرفراز و نشیب محبوب ترین انسان نزد پروردگار عالمیان، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، بیندازیم و ببینیم که ایشان چگونه زندگی کرد، غذای او از جو و شیرینی او از خرما (آن هم چنانچه برایش فراهم می‌شد) و هیزمش شاخه‌ی درخت خرما بود.
6. دنیا جای مصیبت است. هرگاه به مصیبتی مبتلا شدیم، به یاد بزرگ ترین مصیبت عالم یعنی از دست دادن پیامبر صلی الله علیه و آله بیفتیم و خود را با آن آرام نماییم.

### یاری و حمایت ابوطالب و حمزه از پیامبر

آغاز سال‌های بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ مشرکان با شدیدترین برخورد، در برابر صلی الله علیه و آله صف کشیده بودند و مانع دعوت و گسترش اسلام می‌شدند. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله که لباس نو بر تن داشت، کنار کعبه (طبق معمول برای عبادت و دعوت) آمد. مشرکان کینه توز، شکنبه شتری را برداشته، به طرف آن حضرت افکندند، و همین موجب آلوده شدن لباس پیامبر صلی الله علیه و آله گردید. پیامبر صلی الله علیه و آله با ناراحتی شدید نزد عمویش ابوطالب (پدر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) آمد و گفت: «یا عم، کیف تری حسبی فیکم» ؟ای عمو! حسب (ارزش و موقعیت)
[صفحه 188]
مرا در نزد خود چگونه می‌بینی؟
ابوطالب گفت: ای برادرزاده! مگر چه شده است؟
پیامبر صلی الله علیه و آله ماجرای گستاخی مشرکان را برای ابوطالب بازگو کرد. ابوطالب (که همیشه مدافع و حامی پیغمبر صلی الله علیه و آله بود)، برادرش حمزه علیه‌السلام (سید الشهدا) را طلبید، و در حالی که شمشیر به دست داشت، به حمزه فرمود: شکمبه را بردار.
آنگاه به همراه حمزه و پیامبر صلی الله علیه و آله (سه نفری) نزد مشرکان که در کنار کعبه بودند، رفتند. مشرکان ابوطالب را که آثار خشم از چهره‌ی مبارکش آشکار بود، دیدند. ابوطالب به حمزه علیه‌السلام گفت: شکمبه را بر سبیل همه‌ی این مشرکان بمال.
حضرت حمزه علیه‌السلام با کمال دلاوری (و در حضور خود پیامبر صلی الله علیه و آله) این دستور را اجرا کرد، و سبیل همه‌ی آن‌ها را آلوده نمود. آنگاه ابوطالب متوجه پیامبر صلی الله علیه و آله شد و گفت:
یابن أخی، هذا حسبک فینا.
ای برادرزاده! این است ارزش و موقعیت تو در نزد ما [194].
حضرت ابوطالب علیه‌السلام تا آخر عمر شریف خود از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع و حمایت می‌نمود، و بعد از وفات او، مصائب و گرفتاری‌های پیامبر صلی الله علیه و آله بیش تر شد. پیامبر، سال وفات وی و حضرت خدیجه را عام الحزن [195] (سال حزن و اندوه)، نامید که به دنبال آن مشرکان تصمیم به قتل حضرت گرفتند، و حضرت به مدینه هجرت نمود.
[صفحه 189]

### سه روز گرسنگی در سنگر

در ماه شوال سال پنجم هجرت، جنگ خندق پیش آمد. به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر رسید که بیش از ده هزار نفر از طوایف مختلف کفار با ساز و برگ نظامی کافی، برای سرکوب مسلمین به سوی مدینه می‌آیند. پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌درنگ با اصحاب مشورت کرد. در این میان، سلمان پیشنهاد حفر خندق را نمود (یعنی در اطراف مدینه یا در خط مقدم جبهه گودال‌های وسیع و عمیقی کنده شود، تا دشمن نتواند از آن عبور کرده، وارد مدینه شود). رسول اکرم صلی الله علیه و آله این پیشنهاد را پذیرفت و مسلمانان را گروه گروه کرد و کندن هر قسمت از سنگر را به طور عادلانه بین گروه‌ها تقسیم نمود، و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در میان یک گروه به کندن سنگر مشغول گردید.
آنچه در این جا جلب توجه می‌کند، این است که: مسلمانان بر اثر محاصره‌ی مدینه از سوی دشمن، به علت کمبود غذا، سخت در فشار و مضیقه افتادند.
حضرت رضا علیه‌السلام از پدران خود نقل می‌کند که حضرت علی علیه‌السلام فرمود: ما در کندن سنگر همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، ناگهان فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام آمد و پاره‌ای از یک نان را آورد و به پیامبر صلی الله علیه و آله داد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این چیست؟ حضرت زهرا علیهاالسلام عرض کرد: یک قرص نان برای حسن و حسین پختم، و از آن این مقدار را برای شما آوردم.
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
اما انه اول طعام دخل فم أبیک منذ ثلاث.
[صفحه 190]
بدان که این مقدار نان، نخستین غذایی است که پس از سه روز (گرسنگی) در دهان پدرت قرار می‌گیرد [196].

### ختامه مسک

شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: چه کاری بهترین کار است؟
فرمود:
الصلاة لوقتها و بر الوالدین و الجهاد فی سبیل الله عزوجل [197].
ادای نماز در وقتش، نیکی به پدر و مادر، و جهاد در راه خدا.
[صفحه 191]

## وصیت 09 :امیرالمؤمنین علی و امانت داری پیغمبر

### اشاره

وصیة الامام الصادق علیه‌السلام لعبد الرحمن بن سیابه
قال له الامام علیه‌السلام ألا أوصیک، قلت: بلی، جعلت فداک. قال: علیک بصدق الحدیث و أداء الامانه؛ تشرک الناس فی أموالهم هکذا - و جمع بین أصابعه - قال عبدالرحمن: فحفظت ذلک عنه، فزکیت ثلاث مئة ألف درهم [198].
امام صادق علیه‌السلام به عبدالرحمن بن سیابه فرمود: آیا تو را وصیتی نمایم؟
عرض کرد: آری؛ فدایت گردم.
حضرت فرمود: بر تو باد به راستی در گفتار و ادای امانت، که در این صورت در مال مردم این گونه شریک
[صفحه 192]
خواهی شد. (در این زمان حضرت بین انگشتان خویش را جمع نمود و به وی نشان داد) عبدالرحمن می‌گوید: این سفارش را از حضرت فراگرفته و به آن عمل نمودم، در نتیجه (به قدری مالم زیاد شد که) سیصد هزار درهم زکات پرداخت کردم.
قبل از آن که این وصیت را بررسی نمایم، داستان جالبی که در انگیزه‌ی بیان این وصیت ذکر شده است، نقل می‌کنم:
عبدالرحمن بن سیابه گفت: هنگامی که پدرم از دنیا رفت، یکی از دوستان او به در خانه‌ی ما آمد؛ پس از تسلیت پرسید: آیا پدرت از مال و ثروت چیزی برای شما گذاشته؟ گفتم: نه. در آن هنگام کیسه‌ای را که در آن هزار درهم بود، به من داد و گفت: این پول به رسم امانت در دستت باشد؛ آن را بگیر و و سرمایه‌ی خود قرار بده؛ سود آن را هم به مصرف احتیاج زندگی برسان.
من که بسیار خرسنده شده بودم، پیش مادرم آمده، جریان را شرح دادم. شبانگاه نیز نزد کس دیگری از دوستان پدرم رفتم و ماجرای آن روز را بیان کردم؛ او با سرمایه‌ام پارچه‌های مختلفی خرید و دکانی هم برایم تهیه کرد، که در آن جا به کسب و کار مشغول شدم.
خداوند متعال لطف نموده، بهره‌ی زیادی از این راه نصیبم فرمود، تا این که ایام و موسم حج فرا رسید، در دلم افتد که به زیارت خانه‌ی خدا بروم. نزد مادرم رفتم و قصد خود را با او در میان گذاشتم؛ مادر گفت: اگر چنین تصمیمی داری، اول امانت آن مرد را رد کن و پولش را به او بازگردان، سپس به فکر سفر به مکه‌ی
[صفحه 193]
معظمه باش. من امانت آن مرد را که هزار درهم بود، پیش او بردم و برگرداندم. گفت: شاید آنچه من داده‌ام، کم بوده؛ اگر مایلی، زیادتر بدهم. گفتم: نه، خیال دارم به مکه بروم؛ مایل بودم امانت شما را مسترد نمایم. پس از آن راهی مکه شدم.
در بازگشت از مکه به مدینه رفته، با عده‌ای خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم. چون من جوان و کم سن و سال بودم، در آخر مجلس نشستم. هر یک از مردم سؤالی می‌پرسیدند و امام علیه‌السلام پاسخ می‌فرمود. همین که مجلس خلوت شد، امام مرا نزد خود خواند؛ جلو رفتم. فرمود: کاری داشتی؟ عرض کردم: فدایت شوم؛ من عبدالرحمن پسر سیابه هستم. از پدرم پرسید؛ گفتم: او از دنیا رفته است. حضرت ناراحت شد و برایش طلب مغفرت نمود؛ آنگاه پرسید: آیا مال و ثروتی گذاشته است؟
عرض کردم: چیزی به جای نگذاشته است؛ فرمود: پس چگونه به حج مشرف شدی؟ من هم داستان دوست پدر و هزار درهمی را که به من داده بود، به عرض رساندم، ولی امام نگذاشت همه‌ی جریان را بگویم: فرمود: آیا هزار درهم او را دادی؟ گفتم: آری؛ به صاحبش رد کردم. حضرت فرمود: احسنت، کار خوبی کردی. اینک تو را وصیتی می‌کنم. عرض کردم: بفرمایید. و ایشان (امام صادق علیه‌السلام) همین وصیت مذکور را بیان نمود.
با بیان این داستان، برای ما روشن شد که بهترین سرمایه در زندگی، راستگویی و امانت داری است، که مایه‌ی اعتبار انسان میان مردم است.
[صفحه 194]
به این حدیث شریف و معتبر توجه نمایید: مردی خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! همسایه‌ی جدیدی در نزدیکی منزل ما آمده؛ از کجا بدانیم که او مرد با تقوا و صالحی است یا خیر؟
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:
لا تنظروا الی کثرة صلاتهم و صومهم و کثرة الحج و المعروف و طنطنتهم باللیل، انظروا الی صدق الحدیث و أداء الأمانة [199].
به نمازهای زیاد مستحبی‌اش، و روزه‌های مستحبی و رفتن هر سال به حج مستحبی، و حتی به ناله‌های شب او در نماز نافله توجه نداشته باش، بلکه به دو مورد توجه داشته باش (که این دو ملاک تقوا است): اول راستگویی، و بعد امانت داری.

### درس‌های این وصیت

1. راستگویی؛ باید با همه صدق و صفا داشته باشیم و از راستگویی و درستی دوری نکنیم، که نجات ما از گرفتاری‌های دنیا و آخرت در گرو این صفت است.
2. امانتداری، یعنی مورد وثوق و اطمینان مردم بودن به نحوی که جامعه به چشم اعتماد و پاکی به ما بنگرد. در تاریخ مکه آمده است که همه‌ی مردم - حتی کفار و مشرکان - هنگامی که نام خاتم
[صفحه 195]
انبیا صلی الله علیه و آله را می‌بردند، می‌گفتند: محمد امین... [200].

### امیرالمؤمنین علی و امانت داری پیغمبر

هنگامی که رحلت جانسوز پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شد، آن حضرت عمویش عباس و علی علیه‌السلام را به حضور طلبید، و به عباس فرمود: ای عموی محمد صلی الله علیه و آله! آیا می‌پذیری که ارث محمد صلی الله علیه و آله را ببری، و قرض او را ادا کنی، و به وعده هایش وفا نمایی؟
عباس، پیشنهاد پیامبر صلی الله علیه و آله را نپذیرفت و عذر خود را چنین بیان کرد:
ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت؛ من پیرمرد و عیالوار هستم و ثروت اندک دارم «و أنت تباری الریح» و تو در سخاوت با باد مسابقه گذاشته‌ای (یعنی مثل باد، پیاپی اموال خود را به دامن فقرا و مستمندان می‌ریزی) چه کسی طاقت انجام وصیت تو را دارد.
پیامبر صلی الله علیه و آله اندکی سر به پایین انداخت و سپس سر برافراشت و بار دیگر فرمود: ای عباس! آیا می‌پذیری ارث محمد صلی الله علیه و آله را ببری، و قرضش را ادا کنی، و وعده‌هایش را انجام دهی؟
عباس، بار دیگر گفت: پدر و مادرم به فدایت؛ من پیرمرد عیالوار و مستمندی هستم و تو با باد (در همت عالی و سخاوت) مسابقه می‌گذاری.
(این تکرار پیامبر صلی الله علیه و آله برای اتمام حجت بر عباس بود؛ و
[صفحه 196]
نیز به سبب این که برای مردم آشکار گردد که عباس مانند علی علیه‌السلام صلاحیت برای میراث داری و امانت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را ندارد).
در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا وصیتم را به شخصی می‌سپارم که کاملا صلاحیت دریافت آن را دارد. سپس به حضرت علی علیه‌السلام رو کرد و فرمود: ای برادر محمد صلی الله علیه و آله! آیا می‌پذیری که وعده‌های محمد صلی الله علیه و آله را اجرا کنی و قرضش را ادا نمایی، و آنچه را که از او به ارث مانده، بگیری؟
علی علیه‌السلام عرض کرد: آری؛ پدر و مادرم به قربانت؛ سود و زیانش با خودم.
علی علیه‌السلام می‌گوید: در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله انگشترش را از دستش بیرون آورد و به من داد و فرمود: تا زنده هستم، این انگشتر را به دست خود کن.
هنگامی که آن انگشتر را گرفتم، در انگشت دستم نمودم و به آن انگشتر نگاه کردم. فتمنیت من جمیع ما ترک الخاتم؛ (آن چنان به نظرم بزرگ جلوه کرد) که آرزو کردم که در میان همه‌ی آنچه که از پیامبر صلی الله علیه و آله مانده، همین انگشتر را داشته باشم (که از جهت شرافت، کرامت، افتخار، برکت و عزت، برای من کافی است).
سپس پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند بلال حبشی را صدا زد و فرمود: ای بلال! آن کلاهخود، زره، پرچم، پیراهن، ذوالفقار، عمامه‌ی سحاب، و جامه‌ی برد، کمربند و عصا را به این‌جا بیاور.
بلال آن‌ها را آورد. علی علیه‌السلام می‌فرماید: من تا آن لحظه، آن کمربند
[صفحه 197]
را ندیده بودم. قطعه و رشته‌ای آورد که چشم‌ها را خیره می‌کرد، و معلوم شد که از کمربندهای بهشتی است.
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! این کمربند را جبرئیل برایم آورد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! این را در حلقه‌های زره بگذار، و در جای کمربند به کمر ببند. سپس دو جفت نعلین عربی طلبید که یکی وصله دار و دیگری بی وصله بود، و دو پیراهن خواست که با یکی به معراج، و با دیگری به جنگ احد رفته بود، و سه کلاه را خواست که یکی کلاه مسافرت، و دیگری کلاه روز عید فطر و قربان و روزهای جمعه بود و سومی کلاهی که در نزد اصحاب، آن را به سر می‌نهاد.
سپس فرمود: ای بلال! دو استر شهباء و دلدل، و دو شتر عضباء و قصواء، و دو اسب جناح و حیزوم را بیاور.
اسب جناح همان بود که به در مسجد بسته می‌شد، و پیامبر صلی الله علیه و آله برای کارهای شخصی خود، مردی را که به دنبال کاری می‌فرستاد، از وی می‌خواست بر آن سوار شود و با شتاب برود و کارها را انجام دهد.
اسب حیزوم، اسبی بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله (بر آن سوار می‌شد و) به او می‌فرمود: به پیش برو ای حیزوم (ای بلند قامت و برجسته). همچنین بلال، الاغی را که نام آن «عفیر» بود، آورد.
آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را تحویل امیرالمؤمنین علی علیه السلام داد و فرمود: تا زنده هستم، این‌ها را در اختیار خود بگیر.
امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: نخستین چهارپایی که بعد از
[صفحه 198]
رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله مرد، همان عفیر بود که خود را در چاه بنی خطمه انداخت و مرد [201].

### ختامه مسک

ابوکهمس می‌گوید که به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: عبدالله بن ابی‌یعفور، به شما سلام رسانید.
امام صادق علیه‌السلام فرمود: بر تو و بر او سلام باد؛ وقتی که نزد عبدالله رفتی، به او سلام برسان و به او بگو: جعفر بن محمد علیه‌السلام می‌گوید: درست بیندیش که برای چه عملی، علی علیه‌السلام در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مقام عالی رسید، همان شیوه را پیشه‌ی خود ساز. همانا علی علیه‌السلام برای دو خصلت راستگویی و امانت داری در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مقام عالی نایل آمد [202].
[صفحه 199]

## وصیت 10

### اشاره

عن حریز بن مزارم قال: قلت لأبی عبدالله علیه السلام: انی أرید العمرة فأوصنی. فقال: اتق الله و لا تعجل، فقلت: أوصنی، فلم یزدنی علی هذا، فخرجت من عنده من المدینه فلقینی رجل شامی یرید مکة فصحبنی و کان معی سفرة فأخرجتها و أخرج سفرته و جعلنا نأکل، فذکر اهل البصره فشتمهم، ثم ذکر اهل الکوفه فشتمهم، ثم ذکر الصادق علیه‌السلام فوقع فیه، فأردت أن ارفع یدی فأهشم أنفه و أحدث نفسی بقتله احیانا فجعلت أتذکر قوله: اتق الله و لا تعجل، و انا اسمع شتمه فلم أعدما أمرنی [203].
حریز بن مزارم می‌گوید که به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: من عازم عمره هستم؛ وصیتی به من بفرمایید. حضرت
[صفحه 200]
فرمود: تقوای الهی را پیشه کن و عجله منما. باز گفتم: مرا وصیتی بفرما. بیش از سخن اول چیزی نفرمود.
از خدمت حضرت خارج شده و در مسیر مدینه به مکه با مردی از اهالی شام همسفر شدم. (هنگام خوردن غذا) سفره‌ام را پهن کردم و او نیز چنین کرد؛ مشغول خوردن شدیم. وی از مردم بصره یاد نموده و آن‌ها را سرزنش نمود؛ همچنین از مردم کوفه یاد کرده و از آن‌ها بدگویی کرد. سپس یادی از امام صادق علیه‌السلام نموده، به بدگویی پرداخت. تصمیم گرفتم وی را مجازات نمایم و نقشه‌ی قتل وی را کشیدم، اما به یاد سخن امام صادق علیه‌السلام افتادم که فرمود: تقوا پیشه کن و عجله منما. من سخن وی را می‌شنیدم، ولی به سبب سفارش حضرت، کاری انجام نمی‌دادم.
در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام، رسم بر این بود که شیعیان و محبان اهل‌بیت علیهم‌السلام قبل از مسافرت و یا بعد از انجام مراسم حج شرفیاب محضر ائمه علیهم‌السلام می‌شدند و تقاضای موعظه و نصیحت و راهنمایی می‌کردند. در این زمان که امام عصر (روحی له الفداء) در غیبت کبری به سر می‌برد، باید به محضر علما و بزرگان دین و مراجع تقلید (حفظهم الله) رفته، از محضرشان کسب فیض نماییم، زیرا انسان در هر سطحی از معلومات و در هر سنی که باشد، نیاز به ارشاد و راهنمایی دارد. باور داشته باشیم که هرگز از تذکر و یادآوری بی نیاز نمی‌شویم. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» .
[صفحه 201]
شاعر فرزانه ابوالقاسم فردوسی با نظر به این روایت چنین سروده:
چنین گفت پیغمبر راستگوی
ز گهواره تا گور دانش بجوی
در این وصیت، می‌بینیم فردی به نام حریز بن مزارم به محضر مبارک امام صادق علیه‌السلام رسیده، تقاضای وصیت و راهنمایی می‌کند، که سرمشقی برای سفر عمره‌ی او باشد.

### درس‌های این وصیت

1. بهترین سرمایه برای انسان مؤمن، در هر زمان و مکان، تقوای الهی است، و این که در تمام امور خدا را در نظر داشته باشد، زیرا گرامی ترین و محبوب ترین انسان‌ها نزد خداوند متعال، متقین هستند. در قرآن مجید آمده
است: (ان اکرمکم عندالله اتقیکم)، [204] و تقوا سبب عاقبت به خیری خواهد شد: (والعاقبة للمتقین) [205].
2. دومین جمله‌ای که در این سفارش گهربار می‌بینیم، این است که امام علیه‌السلام می‌فرماید: «و لا تعجل» ؛ یعنی در قضاوت و تصمیم گیری‌ها عجله و شتاب مکن، و با فکر و اندیشه و مشورت عمل کن. هر چه ابن مزارم اصرار می‌کند که ای امام علیه‌السلام باز هم بفرمایید و مرا راهنمایی کنید؛ امام صادق علیه‌السلام چیزی اضافه نمی‌کند (زیرا آنچه را که در این سفر برای او پیش خواهد آمد، می‌داند) اصولا تعجیل و شتاب در انجام کارها درست نیست؛ مگر در چند مورد:
[صفحه 202]
اول: ادای نماز، هنگامی که وقت داخل شود.
دوم: دفن میت.
سوم: تزویج دختر باکره هنگام بلوغ، مشروط به این که خواستگارش دین و اخلاق داشته باشد.
چهارم: ادای دین، هنگامی که وقتش فرا رسد.
پنجم: اطعام مهمان، هنگامی که وارد شود.
ششم: تعجیل در توبه، هنگامی که گناهی مرتکب می‌شود [206].
3. دهانمان را به فحش و سخنان ناشایست آلوده نکنیم؛ این نوع سخن گفتن از انسان با ایمان به دور است.
البته معاویة بن ابی‌سفیان سب و شتم را به شامیان آموخت؛ تا جایی که بر روی هشتاد هزار منبر به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ناسزا می‌گفتند؛ تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز که وی دستور داد دیگر کسی به حضرت علی علیه‌السلام ناسزا نگوید، و هر کس خلاف این فرمان عمل می‌کرد، تازیانه‌اش می‌زدند.
در روایت داریم وقتی در جنگ صفین عده‌ای از یاران به سب و لعن معاویه و شامیان پرداختند، حضرت علی علیه‌السلام منع فرمود [207] طبق روایتی حجر بن عدی [208] (از صحابه جلیل القدر) با جمعی خدمت
[صفحه 203]
حضرت علی علیه‌السلام رسیده، گفتند: یا امیرالمؤمنین! معاویه روی منابر و در مساجد به شما ناسزا می‌گوید؛ اجازه دهید ما هم به او ناسزا بگوییم؟ حضرت فرمود:
انی أکره أن تکونوا سبابین، و لکنکم لو وصفتم أعمالهم و ذکرتم حالهم کان أصوب فی القول و أبلغ فی العذر [209].
من دوست ندارم (شما مؤمنان) اهل سب و شتم باشید و به دیگران ناسزا بگویید، ولی اوصاف زشت (دشمنان) و اعمال ناپسند آنان را بازگو کنید و احوال بد آنان را برای دیگران بگویید؛ این بهتر است.
و قال رسول الله صلی الله علیه و آله «لا تسبوا الناس، فتکسبوا العداوة بینهم» [210].
ناسزا به مردم نگویید که در نتیجه در دل‌ها عداوت و کینه جایگزین محبت خواهد شد.
و قال صلی الله علیه و آله «لا تسبوا الشیطان و تعوذوا الله من شره» [211].
به شیطان هم ناسزا نگویید، بلکه به خدا پناه برید از شر (و وسوسه) او.
روزی امام باقر علیه‌السلام برای شاگردان خود سخن می‌گفت، و از بعضی از مردم که به سوی افراد غیر صالح (مانند ابوحنیفه...) رفته بودند، انتقاد شدید می‌کرد؛ در این راستا چنین بیان فرمود: مردم رطوبت را می‌مکند، ولی نهر بزرگ را رها می‌کنند (به سوی این و آن می‌روند،
[صفحه 204]
ولی پیامبر و خاندانش را رها می‌نمایند).
شخصی پرسید: نهر بزرگ چیست؟
امام باقر علیه‌السلام فرمود: آن نهر بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و علمی است که خدا به او عنایت فرموده است؛ همانا خداوند تمام سنت‌های همه‌ی پیامبران از حضرت آدم تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جمع کرده است.
شاگرد پرسید: آن سنت‌ها چه بود؟
امام باقر علیه‌السلام فرمود: علم پیامبران و علم رسول خدا صلی الله علیه و آله که پیامبر صلی الله علیه و آله همه‌ی آن علم‌ها را به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تحویل داد؛
یکی از شاگردان پرسید: ای پسر پیغمبر! امیرمؤمنان علی علیه‌السلام اعلم و آگاه تر است یا بعضی از پیامبران؟
امام باقر علیه‌السلام (خطاب به حاضران) فرمود: بنگرید به این شخص که چه سؤال (بی جایی) می‌کند. خداوند گوش‌های هر کس را خواهد می‌گشاید (یعنی گوش جان این شخص، که این سؤال را می‌کند، کر می‌باشد). من به او می‌گویم: خداوند علم تمام پیامبران را در وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله گرد آورد، و آن حضرت همه‌ی آن علم‌ها را به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تحویل داد، در عین حال از من می‌پرسد: علی اعلم است یا پیامبران؟ (بنابراین سؤالی بی‌مورد می‌کند، زیرا وقتی که من گفتم علم همه‌ی پیامبران به علی علیه‌السلام تحویل داده شده، یعنی او از همه‌ی آن‌ها آگاه تر است) [212].
و قال مولانا الصادق علیه‌السلام: ألواح موسی علیه‌السلام عندنا، و عصا موسی
[صفحه 205]
عندنا، و نحن ورثة النبیین [213].
الواح موسی علیه‌السلام و عصای او نزد ما است، و ما وارث (همه) پیغمبرانیم.

### ختامه مسک

قال رسول الله صلی الله علیه و آله من سب نبیا من الأنبیاء فاقتلوه، و من سب وصیا فقد سب نبیا [214].
اگر کسی به پیغمبری از پیغمبران ناسزا گوید، او را بکشید، و همچنین اگر کسی به وصی پیامبری ناسزا گوید، مثل این است که به خود پیامبر ناسزا گفته است (او هم جزایش قتل است).
و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من سب علیا فقد سبنی، و من سبنی فقد سب الله، و من سب الله اکبه الله علی منخریه فی‌النار [215].
اگر کسی به علی ناسزا (سب و شتم) بگوید، به من گفته، و هر کس به من سب کند، به خدا سب کرده، و هر کس به خدا سب کند، خدا او را وارد جهنم خواهد کرد.
اللهم العن معاویة بن أبی‌سفیان الی یوم القیامة.
[صفحه 206]

## وصیت 11

### اشاره

رسالة الامام الصادق علیه‌السلام الی النجاشی و الی الأهواز:
ثم انی أوصیک بتقوی الله و ایثار طاعته و الاعتصام بحبله، فانه من اعتصم بحبل الله فقد هدی الی صراط مستقیم، فاتق الله و لا تؤثر أحدا علی رضاه و هواه، فانه وصیة الله عزوجل الی خلقه لا یقبل منهم غیرها و لا یعظم سواها، و اعلم أن الخلائق لم یوکلوا بشی‌ء من التقوی، فانه وصیتنا اهل‌البیت [216].
امام صادق علیه‌السلام در نامه‌اش به حاکم اهواز چنین نوشته است:
تو را وصیت می‌کنم به تقوای الهی، و ایثار طاعت خدا
[صفحه 207]
و چنگ زدن به ریسمان الهی؛ چرا که اگر کسی به ریسمان الهی چنگ بزند، به راه راست هدایت شده است. پس تقوا را پیشه نما و هیچ کس را بر رضا و خواست خدا مقدم مدار. تقوا، وصیت خدا به مردم است که غیر از آن را از آن‌ها نمی‌پذیرد و غیر آن را بزرگ نمی‌شمارد، و بدان که مردم در هیچ مرحله‌ای از تقوا واگذار نشده‌اند؛ وصیت ما اهل‌بیت نیز به آن می‌باشد.

### نگاهی سطحی به این وصیت

نامه‌ای است از یک امام معصوم و مفترض الطاعة و حجت خدا روی زمین به یک زمامدار، به یک مسئوول و به یک قدرتمند. چقدر واضح و رسا راه خدا و صراط مستقیم را مقابل او می‌گذارد. در چارچوبی به او تذکر می‌دهد که این قدرت‌های مادی، تو را به جایی نمی‌رساند؛ مگر این که به واسطه‌ی این قدرت‌ها رضای خداوند متعال را جلب نمایی.
از این رو در اول وصیت اشاره به تقوا و پرهیزکاری گردیده است، پایان وصیت هم اشاره به تقوا و پرهیزکاری دارد، و در وسط اشاره شده است که کوشش کن به ریسمان خدا چنگ بزنی و اهل نجات باشی و شبانه روز در فکر این باش که به واسطه‌ی عمل و گفتار و کردار، رضایت خدا را جلب نمایی؛ در این صورت موفق خواهی بود.
[صفحه 208]

### درس‌های این وصیت

1. برخی از عمال و کارگزاران بنی عباس، افرادی مؤمن بودند که برای خدمت به مردم وارد حکومت شده بودند، و امامان معصوم نیز از نصیحت آن‌ها دریغ نداشتند. نجاشی - والی اهواز - یکی از آن هاست که شخصی مانند امام صادق علیه‌السلام - حجت خداوند متعال روی زمین - برای او نامه می‌نویسد و او را راهنمایی می‌کند و تذکراتی چند به او می‌دهد، که اگر به آن‌ها عمل نماید، سعادت دنیا و آخرت را به دست می‌آورد. بنابراین، در حکومت‌های ظالم هم می‌توان خدمتگزار مردم بود.
2. اول نامه و پایان آن اشاره به تقوا و پرهیزکاری است، چون اگر اعمال و گفتار و رفتار انسان در مسیر تقوا و درستی نباشد، هیچ فایده‌ی مادی و معنوی نخواهد داشت، و هیچ عملی در پیشگاه خداوند متعال قبول نخواهد شد. این مسأله را قرآن کریم صریحا در سوره‌ی مائده بیان فرموده است:
(انما یتقبل الله من المتقین) [217].
3. انجام فرایض الهی باید در رأس برنامه‌های شبانه روزی همه‌ی ما باشد؛ یعنی اول اطاعت از پروردگار یکتا و عمل نمودن به وظیفه‌ی شرعی، سپس توجه به کارهای نیک دیگر.
حضرت امام صادق علیه‌السلام از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که می‌فرماید:
[صفحه 209]
أعبد الناس من أقام الفرائض [218].
عابدترین مردم کسی است که برپا کننده‌ی واجبات باشد.
4. متمسک شدن و چنگ زدن به ریسمان الهی، همان صراط مستقیم و در مسیر هدایت قرار گرفتن است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:
(و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا) [219].
به ریسمان الهی چنگ بزنید و با هم باشید و هیچ گاه تفرقه و جدایی بین شما نیفتد.
معنی ریسمان الهی که در این آیه ذکر شده، اشاره به پیروی از ولایت آل محمد علیهم‌السلام است. امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی این آیه می‌فرماید: «نحن حبل الله...» ؛ ما ریسمان خدا هستیم [220].
آری؛ چنین است. این‌ها هستند که ما را به واسطه‌ی اعمال و گفتارشان به سوی حق و حقیقت سوق می‌دهند و هدایت می‌نمایند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:
بنا عرف الله، بنا عبدالله [221].
به واسطه‌ی ما خداوند متعال شناخته می‌شود و مردم به او معرفت پیدا می‌کنند، و به واسطه‌ی ما او را
[صفحه 210]
عبادت می‌نمایند.
5. هیچ گاه نباید رضای مردم را بر رضای خداوند متعال مقدم بداریم، بلکه باید همواره سعی و کوشش کنیم تا در هر حال و در هر کار، رضای خداوند متعال را به دست آوریم.
6. خداوند متعال چیزی از بندگان خود نمی‌خواهد، جز تقوا، و این موضوع سفارش و وصیت اکید اهل‌بیت علیهم‌السلام است که همیشه به شیعیان و پیروانشان یادآور می‌شوند که این راه نجات شما در دنیا و آخرت است.
مردی از شیعیان و محبان اهل‌بیت علیهم‌السلام جهت ادای مناسک حج عازم مکه بود. در آستانه‌ی مسافرت، جهت دست بوسی و تجدید عهد و پیمان، شرفیاب محضر مبارک رییس مذهب حضرت امام صادق علیه‌السلام شده، تقاضای پند و راهنمایی نمود. حضرت فرمود:
و استعد استعداد من لا یرجو الرجوع، و أحسن الصحبه، وراع أوقات فرائض الله و سنن نبیه [222].
(در این مسافرت) خودت را آماده کن که شاید برنگردی. کوشش نما با همراهانت حسن خلق داشته باشی، و در وقت انجام فرایض الهی، سست نباش و آن را اول وقت و در پیشاپیش همه انجام بده، و در تمام مراحل این مسافرت مراعات سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را بنمایی. (یعنی حلال پیامبر صلی الله علیه و آله را حلال و حرامش را حرام بدانی و به آن عمل نمایی و این معنای تقوای الهی است).
[صفحه 211]
چقدر زیبا و لطیف و رسا و مختصر و مفید او را راهنمایی می‌نماید و سرمشقی برای وی ترسیم می‌نماید که همیشه عزیز و سربلند باشد.

### ختامه مسک

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «المتقون سادة، و الفقهاء قادة» [223].
اهل تقوا و پرهیزکاری بزرگان قوم (چشم و چراغ مردم) هستند (خداوند متعال متقین را در دنیا و آخرت عزیز و آقا می‌نماید) و فقیهان (مراجع تقلید و نواب عام حضرت بقیة الله الاعظم) زمامداران و رهبران مردم هستند.
[صفحه 212]

## وصیت 12 :سرچشمه‌ی علم مردم در نزد ما است

### اشاره

وصیة الامام الصادق علیه‌السلام لعنوان البصری
قال عنوان البصری، قلت لأبی‌عبدالله علیه‌السلام: أوصنی، قال: أوصیک بتسعة أشیاء، فانها وصیتی لمریدی الطریق الی الله تعالی، والله أسأل یوفقک لاستعماله، ثلاثة منها فی ریاضة النفس، و ثلاثة منها فی الحلم، و ثلاثة منها فی‌العلم، فأحفظها و ایاک و التهاون بها، قال عنوان: ففرغت قلبی له، فقال: أما اللواتی فی الریاضة: فایاک أن تأکل ما لا تشتهیه، فانه یورث الحماقة و البله، و لا تأکل الا عند الجوع، و اذا أکلت فکل حلالا و سم الله، و اذکر حدیث الرسول صلی الله علیه و آله: ما ملأ آدمی و عاءا شرا من بطنه، فان کان و لا بد فثلث لطعمامه و ثلث لشرابه و ثلث لنفسه. و أما اللواتی فی الحلم؛ فمن قال لک: ان قلت واحدة سمعت عشرا، فقل: ان قلت عشرا لم تسمع واحدة، و من شتمک فقل
[صفحه 213]
له: ان کنت صادقا فیما تقول فأسأل الله أن یغفرلی، و ان کنت کاذبا فیما تقول فالله أسأل أن یغفر لک، و من وعدک بالخنی فعده بالنصیحة و الرعاء
و أما اللواتی فی العلم: فاسأل العلماء ما جهلت، و ایاک أن تسألهم تعنتا و تجربة، و ایاک أن تعمل برأیک شیئا و خذ بالاحتیاط فی جمیع ما تجد الیه سبیلا، و اهرب من الفتیا هربک من الأسد و لا تجعل رقبتک للناس جسرا. قم عنی یا أباعبدالله، فقد نصحت لک و لا تفسد علی وردی فانی امرء ضنین بنفسی، و السلام علی من اتبع الهدی [224].
عنوان بصری پیرمردی بود نود و چهار ساله که سال‌ها نزد مالک بن انس به جهت کسب علم و دانش می‌رفت (در حالی که چیزی دستگیرش نشد). از او نقل شده که گفت: به فکر افتادم خدمت امام صادق علیه‌السلام بروم و از وی کسب علم و دانش کنم (او وارث علوم اولین و آخرین است). باید آفرین گفت بر این پیرمرد که در این سن و سال به دنبال علم و دانش است و به سفارش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» جامه‌ی عمل پوشانید. آری؛ این گونه باید از عمر کمال استفاده را ببریم، زیرا عمر کوتاه و گذراست.
عنوان بصری می‌گوید: جهت تحصیل علم به محضر مبارک امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدم. حضرت جواب رد داد و فرمود: هر جا که تا به حال می‌رفتی، حالا هم برو. بسیار مهموم و مغموم شدم. رفتم
[صفحه 214]
حرم مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز خواندم و متوسل به حضرت رسول اکرم شدم و از وی تقاضا کردم که مشکل مرا حل نماید (توفیق تحصیل علم از امام صادق علیه‌السلام پیدا کنم). از حرم بیرون آمدم، وارد منزلم شدم و سه روز از خانه بیرون نرفتم؛ مگر برای نماز جماعت. روز چهارم خدمت امام صادق رفتم. غلام حضرت گفت: ادخل علی برکة الله. داخل شدم و سلام کردم.
امام صادق فرمود: بنشین؛ غفر الله لک. سپس فرمود: از خدا چه خواسته بودی که متوسل به جدم پیغمبر شدی؟
عرض کردم: مهربانی قلب شما نسبت به من و پذیرفتنم جهت تحصیل علم از وجود مبارکتان.
حضرت فرمود: علم تنها به تعلم نیست، بلکه نوری است که خداوند متعال در قلب هر کس بخواهد، قرار می دهد.
عرض کردم: یابن رسول الله! حقیقت بندگی چیست؟
حضرت فرمود: سه چیز است:
اول: آنچه در دست داری، خود را مالک آن ندانی؛
دوم: خود را مدبر امری ندانی؛
سوم: تمام سعی و توانت در اطاعت امر الهی و ترک نواهی باشد، و این اولین مرحله‌ی تقوا است.
سپس این آیه را تلاوت نمود:
(تلک الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبة للمتقین) [225].
[صفحه 215]
آن سرای جاویدان و بهشت برین را آماده و مهیا نمودیم برای کسانی که در دنیا غرور و تکبر ندارند و بر روی زمین فساد نمی‌کنند و عاقبت نیک برای متقین خواهد بود.
عنوان بصری می‌گوید که عرض کردم: یابن رسول الله! مرا وصیتی کن فرمود: تو را به نه چیز وصیت می‌کنم؛ هر کس به این وصیت عمل کند، در راهی است که به خدا نزدیک خواهد شد و من از خداوند متعال می‌خواهم که به تو توفیق عنایت نماید که به این وصیت عمل کنی.
آنگاه وصیت جامعی فرمود که سرمشق خوبی است برای کسانی که دوست دارند نفس خود را تهذیب کنند و همیشه دارای قلبی نورانی باشند. کسی که به این وصیت عمل نماید، هیچ وقت در دنیا و آخرت به بن بست نخواهد رسید، زیرا مشعل هدایت در دست دارد، و حتما سرانجام نیکی خواهد داشت.
سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: سه چیز در ریاضت و تربیت نفس است و سه چیز درباره‌ی حلم و بردباری و سه چیز هم درباره‌ی علم و دانش.
اولین چیزی که درباره‌ی ریاضت نفس مطرح است، مسأله‌ی خوردن و آشامیدن است. غذا اثر اساسی در روحیه‌ی انسان، اعمال، رفتار، اخلاق و گفتار او می‌گذارد، و گاه او را از مسیر صحیح و صراط مستقیم منحرف می‌کند. از میان صدها حدیث و روایت و موعظه، به یک آیه‌ی قرآن و یک وصیت از وصایای حضرت علی علیه‌السلام
[صفحه 216]
و یک داستان تاریخی توجه نمایید:
قال الله تعالی: (کلوا و اشربوا و لا تسرفوا) [226].
بخورید و، بیاشامید ولی اسراف (پرخوری و بدخوری) نکنید.
امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: کسی که در خوردن غذا پاکیزگی (بهداشت) را مراعات می‌کند، غذا را به خوبی می‌جود، با داشتن اشتها از طعام دست می‌کشد و تخلیه‌ی روده را موقعی که آماده است، به تعویق نمی‌اندازد، شایسته است همیشه سالم باشد و جز به مرض موت دچار بیماری دیگری نشود. [227].
به این داستان شیرین و تاریخی توجه فرمایید: شریک بن عبدالله نخعی از دانشمندان معروف اسلامی در قرن دوم بود. مهدی عباسی (سومین خلیفه‌ی بنی عباس) از علم و دانش شریک بن عبدالله اطلاع داشت. یک بار او را به حضور طلبید و اصرار کرد که منصب قضاوت را قبول کند. او که می‌دانست قضاوت در دستگاه طاغوتی عباسیان گناه بزرگی است، قبول نکرد. مهدی عباسی اصرار کرد که او معلم فرزندانش شود، او به شکلی از زیر بار این پیشنهاد نیز خارج شد و نپذیرفت. تا این که روزی خلیفه‌ی عباسی به وی گفت: من از تو سه توقع دارم که باید یکی از آن‌ها را بپذیری: 1. قضاوت؛ 2. آموزگاری فرزندانم؛ 3. این که امروز را مهمان من باشی و بر سر سفره‌ام بنشینی.
[صفحه 217]
شریک تأملی کرد و سپس گفت: اکنون که به انتخاب یکی از این سه کار مجبورم، ترجیح می‌دهم که مورد سوم (مهمانی) را بپذیرم. خلیفه قبول کرد و به آشپز خود دستور داد که لذیذترین غذاها را آماده کند و از شریک به بهترین وضع ممکن پذیرایی نماید. پس از آماده شدن غذا، شریک که تا آن روز از آن غذاهای لذیذ و گوناگون نخورده بود، با حرص و ولع زیادی از آن‌ها خورد. در همین حال یکی از نزدیکان خلیفه به وی گفت: «یا امیرالمؤمنین لیس یفلح بعد الطعام» ؛ بعد از این، شریک دیگر خلاصی نخواهد داشت و رستگار نمی‌شود.
فضل بن ربیع گفت: به خدا سوگند شریک پس از آن طعام مجالست و همنشینی با بنی عباس را اختیار نمود، پس از آن قضاوت و تعلیم و تربیت اولاد خلیفه را نیز پذیرفت و از طرف دستگاه عباسی حقوق و ماهیانه‌ی خوبی برایش معین کردند.
پس از چندی شریک با متصدی پرداخت حقوق حرفش شد (بگو مگو کرد). متصدی به او گفت: مگر گندم به ما فروخته‌ای که این همه توقع داری؟ شریک جواب داد: چیزی بهتر و مهم تر از گندم به شما فروخته‌ام؛ من دینم را به شما فروخته‌ام [228].
آری؛ لقمه‌ی حرام و ناپاک، آن چنان قلب او را تیره و تاریک کرد که او به راحتی جزء درباریان دستگاه ظلم شد و به این ترتیب انسان خوب و عالم وارسته‌ای بر اثر غذای حرام عاقبت به شر شد.
در این جا ذکر لطیفه‌ای خالی از لطف نیست:
[صفحه 218]
روزی هارون الرشید از خوان طعام خود برای بهلول غذایی فرستاد. خادم غذا را برداشت و پیش بهلول آورد. بهلول گفت: من نمی‌خورم، ببر پیش سگ‌های پشت حمام بینداز. غلام عصبانی شد و گفت: ای احمق! این طعام مخصوص خلیفه است، اگر برای هر یک از امرا و وزرا می‌بردم، به من جایزه هم می‌دادند؛ آن وقت تو این حرف را می‌زنی و گستاخی به غذای خلیفه می‌کنی؟ بهلول گفت: آهسته سخن بگو که اگر سگ‌ها هم بفهمند غذای خلیفه است، نخواهند خورد [229].
مطلب دومی که امام علیه‌السلام به آن سفارش می‌کند، موضوع حلم و بردباری است، که در روایات و احادیث یکی از صفات برجسته‌ی مؤمن نامیده شده و لذا در تاریخ می‌بینیم که انبیای عظام و اولیای خدا و ائمه علیهم‌السلام متصف به این صفت عالی انسانی بودند. اینک به نکته‌ای از زندگانی امام حسن مجتبی علیه‌السلام توجه کنید که به نحوی هر سه وصیت امام صادق علیه‌السلام را بازگو می‌کند:
روزی حضرت سواره از راهی می‌گذشت؛ ناگاه با مردی از اهل شام روبرو شد. شامی بی‌درنگ زبان به ناسزا گشود و به ساحت مقدس آن حضرت اسائه‌ی ادب کرد. امام خاموش ماند و به سخنان زشت او تا پایان گوش سپرد، سپس با لحن ملایم و متانت خاصی وی را مخاطب ساخته، چنین فرمود: تصور می‌کنم اشتباه کرده‌ای، اجازه بده تو را راضی و خشنود سازم. اینک هر چه تقاضا کنی، به تو خواهم بخشید؛ اگر راه را گم کرده‌ای، بگو تا هدایتت کنم؛ اگر یا نیاز
[صفحه 219]
به کمک برای حمل وسایل خود داری؟ دستور دهم اثاث تو را به منزل برسانند؛ چنانچه گرسنه‌ای، تو را سیر کنم؛ اگر به لباس و پوشاک احتیاج داری، برایت تهیه کنم؛ اگر فقیر و تنگدستی، حاضرم هزینه‌ی زندگی‌ات را بپردازم و تو را تأمین کنم؛ اگر هم از من تقاضای پناهندگی کنی، تو را پناه می‌دهم؛ و یا هر گونه نیاز دیگری داری، در انجام خواسته‌هایت کوتاهی نخواهم کرد. بهتر است با همسفران خود در خانه‌ی ما قدم نهید، زیرا وسایل پذیرایی شما را از هر جهت در اختیار داریم.
مرد شامی در برابر این سخنان دلپذیر و ملایم، ناگهان به زانو درآمد و از فرط شرمساری، قطرات اشک بر گونه‌هایش غلطید. همان دم پرتو معرفت در دلش تابید و مهر و محبت در اعماق قلبش به جوش آمد، آنگاه با خلوص نیت به امامت آن حضرت گواهی داد و اضافه کرد: تا به حال شما و پدرتان را ناپسندترین مردم می‌پنداشتم، هم اکنون احساس می‌کنم دلی که از کینه‌ی شما مالامال بود، از محبت و اخلاص لبریز گشته، و به حق جز شما کسی لایق و شایسته‌ی این مقام (امامت و ولایت) نیست [230].
مطلب سومی که امام علیه‌السلام به آن اشاره می‌کند، درباره‌ی اهمیت علم و دانش است.
قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام: و العلم یحرسک و أنت تحرس المال
علم، حافظ و نگهبان توست؛ در صورتی که او را تحصیل کنی، ولی اگر عمرت را در راه جمع مال و اموال صرف کنی، عاقبت تو
[صفحه 220]
باید حافظ آن باشی، پس باید کوشش کنی از جهل و نادانی دور شوی و با علما و فرهیختگان همنشین باشی و به آنان احترام ویژه‌ای بگزاری، زیرا آنچه نزد آن هاست، از هر در و گوهری گرانبهاتر است. بدان که علم نور است، و چنانچه منور به نور علم و دانش شدی، در تاریکی‌های دنیا و آخرت نجات خواهی یافت و زندگی خود را نیز در مسیر معرفت سوق داده‌ای.
چهارمین مطلبی که امام علیه‌السلام می‌فرماید، مربوط به فتوا دادن است، مفتی نباید عجله و شتاب کند، بلکه باید از فتوا دادن گریزان باشد. امام در این وصیت می‌فرماید: از فتوا بگریز، مانند فرار و گریز از شیر؛ مبادا برای دنیا و اسم و رسم آن و عزت کوتاه و موقت آن، گردن خود را با فتوا دادن، برای دیگران پل قرار دهی و خود متحیر بمانی، زیرا حساب قیامت دقیق و مشکل است.
در پایان این وصیت، امام علیه‌السلام نکته‌ی مهمی را متذکر می‌شود و آن استفاده‌ی مفید از وقت است که باید مراقبت نمود تا بیهوده سپری نگردد؛ چنان که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود:
انتهزوا فرص الخیر فانها تمر مر السحاب [231].
فرصت‌های عمر را غنیمت بشمارید؛ به درستی که مانند ابر آسمان می‌گذرد.
پس از بررسی کوتاهی در مورد این وصیت گرانبها، که بهترین تعبیر برای آن این است که بگوییم دایرةالمعارف است، می‌پردازیم به برداشتی که از این سفارش‌ها می‌کنیم.
[صفحه 221]

### درس‌های این وصیت

1. راه و روشی که ما را به خدا نزدیک می‌نماید، عمل نمودن به این وصیت است.
2. در دعاها از خداوند متعال بخواهیم به ما توفیق دهد به این کلمات نورانی عمل کنیم.
3. خودسازی و تهذیب در غذا خوردن، به چند چیز است: اول، با اشتها و میل غذا خوردن؛ دوم، حلال و طاهر بودن غذا؛ سوم، در وقت شروع بسم الله گفتن و در ختام شکر و حمد الهی کردن.
4. حلم و بردباری در مقابل افراد نادان و جاهل، امری لازم است.
5. آشنایی با علم و دانش و احترام به علما و دانشمندان و سؤال نمودن از آنان و استفاده کردن از محضر آن‌ها بسیار کار نیکویی است.
6. اگر کسی از ما سؤالی نماید که ما پاسخ آن را نمی‌دانیم، بگوییم نمی‌دانیم، و از فتوا دادن و راهنمایی بیهوده و بی‌اطلاع خودداری کنیم.

### سرچشمه‌ی علم مردم در نزد ما است

امام حسین علیه‌السلام با کاروان خود از حجاز به سوی کوفه رهسپار بود؛ در همان سفری که در کربلا به شهادت رسید. در سرزمین «ثعلبیه» (یکی از منزلگاه‌های بین کوفه و مکه) یک نفر از اهالی کوفه نزد امام
[صفحه 222]
حسین علیه‌السلام آمد و سلام کرد. امام حسین علیه‌السلام جواب سلام او را داد و به او فرمود: اهل کجا هستی؟
او گفت: اهل کوفه هستم.
امام حسین علیه‌السلام (که می‌خواست حجت را بر او تمام کند، و گویا او از کوفه فرار کرده و لازم بود که نصیحت شود) به او فرمود: سوگند به خدا ای برادر کوفی! اگر در مدینه تو را دیده بودم، جای پای جبرئیل را در خانه‌ی ما به تو نشان می‌دادم و محلی که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله در آن محل نازل می‌شد، مشاهده می‌کردی. ای برادر! کوفی با این که سرچشمه‌ی علم مردم در نزد ما است، آیا مردم، عالم شده‌اند و ما جاهل ماندیم؛ این از مطالبی است که هرگز پذیرفته نیست [232].

### ختامه مسک

قال امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: شقوا أمواج الفتن بسفن النجاة [233].
امواج کوه پیکر دریای فتنه‌ها و حوادث را با کشتی‌های نجات بشکافید.
این کشتی‌ها عبارتند از: 1. نماز؛ 2. دعا؛ 3. توکل به خداوند متعال؛ 4. اتحاد؛ 5. استقامت؛ 6. تسلیم در برابر خدا؛ 7. خشنود بودن در راه خدا؛ 8. شکر و سپاس الهی؛ 9. آگاهی و شناخت؛ 10. ولایت آل محمد علیهم‌السلام؛ 11. قرآن مجید.
[صفحه 223]
قال مولانا علی بن الحسین علیه‌السلام: کلنا سفن النجاة و سفینة الحسین اسرع و أوسع [234].
همه‌ی ما کشتی نجاتیم، ولی کشتی حسین سریع تر و بزرگ تر است.
[صفحه 224]

## وصیت 13 :این داستان، ولایت محبان را محکم تر می‌نماید

### اشاره

وصیة الامام الصادق علیه‌السلام لعبدالله بن جندب
یابن جندب: و لا تغتر بقول الجاهل و لا بمدحه، فتکبر و تجبر و تعجب بعملک، فان أفضل العمل العبادة و التواضع.
یابن جندب: صل من قطعک، و أعط من حرمک، و أحسن الی من أساء الیک، و سلم علی من سبک.
یابن جندب: الاسلام عریان فلباسه الحیاء، و زینته الوقار، و مروته العمل الصالح، و عماده الورع، و لکل شی‌ء أساس، و أساس الاسلام حبنا أهل‌البیت [235].
ای پسر جندب! مدح و ذم جاهلان را نشنیده بگیر تا از کبر و غرور و خودخواهی دوری کرده باشی و به عملت
[صفحه 225]
خوش بین باشی، و بدان که بهترین اعمال، عبادت و تواضع در برابر حق و حقیقت است.
ای پسر جندب! کسی که با تو قطع رحم کند، تو با او صله‌ی رحم بنما؛ و به کسی که تو را از عطای خویش محروم ساخته، بخشش نما؛ و به کسی که به تو بدی می‌کند، نیکی کن؛ و هر کس تو را سب و شتم کرد، به او سلام کن.
ای پسر جندب! اسلام عریان است، لباس آن حیا، و زینت آن وقار، و سنگینی و مردانگی آن اعمال صالح و نیک است و ستونش ورع است. برای هر چیزی اساس و بنیادی است و اساس و بنیاد اسلام، حب ما خاندان عترت و طهارت است.
وصیت امام صادق علیه‌السلام به عبدالله بن جندب، مفصل و طولانی است؛ البته فرازهایی از این وصیت در وصیت‌های گذشته‌ی امام صادق علیه‌السلام به طور مشروح بیان شد. برای دوری از تکرار و طولانی شدن کلام، به سه فراز از این وصیت اکتفا می‌شود.

### درس‌های این وصیت

1. هیچ گاه نباید تحت تأثیر گفتار افراد جاهل و نادان قرار گرفت، یا سرمست از تعریف و تمجید آنان شد؛ نه مدح جاهل اعتبار دارد و نه ذم او.
2. یکی از عواملی که باعث تباهی افراد بشر می‌گردد، صفت
[صفحه 226]
مذمومی به نام «عجب و خودخواهی» است، که در روایات اسلامی و از دیدگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام از آن مذمت شده است. به این حدیث توجه نمایید:
قال مولانا الصادق علیه‌السلام: فمن أعجب بنفسه و فعله فقد ضل عن منهج الرشاد [236].
هر کسی به خود و اعمالش ببالد، از راه راست منحرف شده است.
و همچنین امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود:
لا وحدة أوحش من العجب [237].
هیچ تنهایی وحشتناک تر از خودبینی نیست.
3. تواضع در برابر خدا، بهترین و والاترین اعمال است و آن هم عبادت و بندگی خداوند متعال می‌باشد. به این کلام زیبا و بلیغ توجه کنیم و بدانیم که قوام عبادت به خلوص نیت است:
قال امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: الاخلاص ملاک العبادة [238].
و در کلامی دیگر فرمود: به درستی که هیچ عملی از تو قبول نخواهد شد، مگر آنچه در انجامش اخلاص نموده‌ای: انک لن یتقبل من عملک الا ما أخلصت فیه [239].
4. به مسأله‌ی صله‌ی ارحام توجه بیش تری داشته، با بستگان خویش رابطه داشته باشیم و آن را قطع نکنیم. در حدیث
[صفحه 227]
شریف آمده است:
قال رسول الله صلی الله علیه و آله: صلوا ارحامکم و لو بالسلام.
صله‌ی رحم کنید (و از مزایا و برکات آن استفاده نمایید) ولو با یک سلام کردن.
5. از احسان و نیکی به مردم کوتاهی نکنیم؛ حتی به کسانی که ما را محروم نموده و به ما بدی کرده‌اند، و در مقابل افراد نادان و جاهل که به ما ناسزا گفتند، سلام کنیم، قرآن کریم می‌فرماید:
(واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما) [240].
6. اسلام بدون انجام دستورات و مراعات برخی از مسایل و نکات، مانند موجودی برهنه است که ظاهرش نازیباست. اگر بخواهیم اسلامی کامل داشته باشیم و همیشه پوشیده و محجوب باشیم و دین مبین اسلام را با عزت نگه داریم، باید به این مسایل توجه کامل داشته باشیم:
1. حیا و عفت؛
2. وقار و سنگینی؛
3. مردانگی و فداکاری؛
4. ورع و تقوا؛
5. حب و دوستی اهل‌بیت علیهم‌السلام، و بدانیم این محبت در دنیا و همچنین در قبر و در قیامت، کنار میزان اعمال و پل صراط و... برای ما سودآور است و عامل نجات ما خواهد بود.
قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا علی طوبی لمن أحبک و صدق فیک، و ویل
[صفحه 228]
لمن أبغضک و کذب فیک [241].
گوارا باد (بهشت) برای کسی که علی را دوست بدارد و آنچه را در عظمت و بزرگی وی آمده، تصدیق نماید؛ و وادی (جهنم) برای کسی است که علی را دشمن بدارد و آنچه را در مورد بزرگی وی آمده، دروغ و ناسزا بپندارد.
و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ألا و من مات علی حب آل محمد صلی الله علیه و آله مات شهیدا، ألا و من مات علی حب آل محمد مات مغفورا له.
ألا و من و مات علی حب آل محمد مات تائبا.
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس با دوستی و محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، شهید مرده است. هر کس با دوستی آل محمد بمیرد، رحمت و مغفرت خداوند شامل او می‌شود. هر کس با دوستی آل محمد بمیرد، با توبه از دنیا رفته است.
و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا علی ان الله غفر لک و لأهلک و لشیعتک و لمحبی شیعتک و محبی محبی شیعتک فأبشر... [242].
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! خدا آمرزیده است تو را و خاندانت و شیعیانت و دوستان شیعیانت و همچنین دوست دوستان شیعیانت را، پس بشارت بده.
[صفحه 229]

### این داستان، ولایت محبان را محکم تر می‌نماید

جمعی از شاگردان امام صادق علیه‌السلام به گرد آن حضرت حلقه زده بودند. ابوبصیر می‌گوید که شخصی پرسید: ای پسر رسول خدا! پیامبر را چند بار به معراج بردند؟
امام صادق علیه‌السلام فرمود: دو بار جبرئیل آن حضرت را به معراج برد، و پیامبر صلی الله علیه و آله در این سیر، به جایی رسید که جبرئیل گفت: همین جا بایست، زیرا به جایی آمده‌ای که هیچ فرشته و پیغمبری به این جا نیامده است: هان پروردگارت در نماز است.
پیامبر فرمود: چگونه خدا نماز می‌خواند؟
جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید:
سبوح قدوس أنا رب الملائکة و الروح سبقت رحمتی غضبی.
پاک و منزه‌ام، منم پروردگار فرشتگان و روح، که رحمتم بر خشمم پیشی گرفته است.
پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: اللهم عفوک عفوک؛ خدایا! عفو و گذشت تو را می‌طلبم، عفو و گذشت تو را می‌طلبم.
آنگاه امام صادق علیه‌السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج به جایی رسید که خداوند (در قرآن) می‌فرماید: (قاب قوسین او أدنی)؛ [243]؛ به خداوند نزدیک شد، به اندازه‌ی دو کمان یا نزدیک تر.
ابوبصیر - یکی از شاگردان معروف امام صادق علیه‌السلام - عرض کرد: معنی این جمله (قاب قوسین) چیست؟
[صفحه 230]
امام صادق علیه‌السلام فرمود: یعنی به مقدار وسط انحنای کمان تا سرش.
آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله نور عظمت الهی را از کم ترین درجه تا بالاترین درجه مشاهده کرد. خداوند فرمود: ای محمد.
پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: لبیک ای پروردگارم.
خدا فرمود: رهبر امتت بعد از تو کیست؟
پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: خدا داناتر است.
خداوند فرمود: او امیرالمؤمنین و سرور مسلمانان، و پیشوای روسفیدان علی بن ابیطالب علیه‌السلام است.
سپس امام صادق علیه‌السلام به ابوبصیر فرمود: سوگند به خدا، مقام رهبری علی علیه‌السلام از زمین نیامده، بلکه از آسمان رسیده است [244].

### ختامه مسک، امتیازات شیعیان علی از زبان پیغمبر

جمعی به گرد پیامبر صلی الله علیه و آله حلقه زده بودند. آن حضرت فرمود: خداوند طینت و سرشت امت مرا در جهان به من نشان داد، و نام‌های آن‌ها را به من آموخت؛ چنان که به آدم علیه‌السلام آموخت. آنگاه رهبران و زمامداران از کنار من گذشتند، من برای علی علیه‌السلام و شیعیانش، از درگاه خدا طلب آمرزش کردم. خداوند، یک مطلب را درباره‌ی شیعیان علی علیه‌السلام به من وعده داد.
شخصی پرسید: ای رسول خدا! آن مطلب چیست؟
[صفحه 231]
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن مطلب چنین بود:
1. آمرزش برای مؤمنان شیعه؛
2. عفو از گناهانشان؛
3. تبدیل گناهانشان به پاداش‌ها و نیکی‌ها [245].
[صفحه 232]

## وصیت 14

### اشاره

عن عنبسة العابد، قال: قلت لأبی عبدالله علیه‌السلام: أوصنی، فقال علیه السلام: اعد جهازک، و قدم زادک (لطول سفرک) و کن وصی نفسک، و لا تقل لغیرک یبعث الیک بما یصلحک [246].
عنبسه‌ی عابد می‌گوید که به امام صادق علیه‌السلام گفتم: مرا وصیتی بفرمائید. حضرت فرمود: تجهیزات سفر را آماده کن، و زاد و توشه‌ات را جلو بفرست، و خودت وصی خویشتن باش و به غیر خودت نگو که برایت چیزی را بفرستد که تو در مصالحت مصرف کنی.
باید دانست که پایان زندگانی انسان مرگ است، و هر که قدم به
[صفحه 233]
این عرصه (دنیا) گذاشت، تلخی مرگ را می‌چشد، پس باید خود را برای این سفر مهیا کنیم. در دعای بیستم در صحیفه‌ی سجادیه سید الساجدین حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام آمده است:
الهی ارحمنی صریعا علی الفراش تقلبنی أیدی أحبتی.
پروردگارا! همیشه به رحمت واسعه‌ی تو نیاز دارم؛ مخصوصا ساعت مرگ که در بستر آرمیده‌ام وعزیزانم مرا به راست و چپ می‌گردانند و قدرت حرکت از من سلب شده است.
آری؛ چنین است. همه این راه را در پیش رو داریم، پس باید خود را آماده کنیم و از نعمت‌های الهی کمال استفاده را برای این مسافرت ببریم. به این حدیث شریف توجه نمایید:
قال امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: لا تنس صحتک، و قوتک، و فراغک، و شبابک، و نشاطک، و غناک أن تطلب به الآخرة [247].
چند چیز را فراموش مکن و از آن غافل مشو و از این‌ها برای دنیا و آخرت خود کمال استفاده را بنما، و پیش از آن که از تو گرفته شود، در راه صحیح مصرف کن:
1. سلامت و عافیت؛
2. قدرت و قوت؛
3. اوقات فراغت؛
4. جوانی؛
5. نشاط و تحرک؛
6. ثروت و دارایی.
[صفحه 234]
بهترین راه آمادگی و مهیا بودن برای سفر آخرت، آشنایی با قرآن و عترت است. هر چه به این دو نزدیک تر شویم، از غم و اندوه دنیا و آخرت دور خواهیم بود؛ پس کوشش کنیم مقداری از عمرمان را صرف این دو امانت پیغمبر صلی الله علیه وآله کنیم، تا همیشه سربلند و سعادتمند باشیم.
شیعیان و محبان اهل‌بیت علیهم‌السلام هر وقت شرفیاب حضور امامان علیهم‌السلام می‌شدند و تقاضای موعظه و نصیحت می‌کردند، یکی از راهنمایی‌های آن بزرگواران این بود که می‌فرمودند: استعدوا للموت، خودتان را برای سفر آخرت آماده و مهیا کنید؛ راه طولانی و خطرناک در پیش داریم، آماده‌ی رفتن به خانه‌ی قبر و تاریکی آن و وحشت آن و جواب نکیر و منکر باشیم، و آنچه تعلق به این راه دارد، انجام دهیم؛ کارهایی مانند وصیت کردن، لباس آخرت را آماده کردن، و همیشه با همه تسویه حساب کنیم، زیرا راه برگشت نخواهیم داشت؛ اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا.

### درس‌های این وصیت

1. خودمان را برای این سفر طولانی آماده کنیم، و یقین داشته باشیم که روزی خواهد آمد که ملک الموت گریبان ما را خواهد گرفت. امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید:
خط الموت علی ولد آدم مخط القلادة علی جید الفتاة [248].
[صفحه 235]
مرگ برای همه نوشته شده است؛ مرگ مانند گلوبندی است که بانوان و دوشیزگان به گردن آویزان می‌کنند.
2. در این سفر طولانی که مرگ آغاز آن است، نیاز به زاد و توشه داریم، و این‌ها را باید از همین دنیا تهیه کنیم و ذخیره‌ی آن روز نماییم.
3. به جای آن که در وصیت‌های خود، دیگران را وادار کنیم برای ما اعمالی و کارهایی انجام دهند، تا زنده هستیم، خودمان انجام دهیم و خودمان وصی خودمان باشیم، و این را بدانیم که هیچ کس دلسوزتر از ما به حال خودمان نیست، پس به فکر مرگ و قبر و قیامت باشیم.
مردی خدمت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آمد و عرض کرد: به محضر شما آمده‌ام و چهار مسأله دارم.
حضرت فرمود: بپرس و گرچه چهل سؤال باشد.
آن شخص پرسید:
1. نزدیک چیست؛ و نزدیک تر کدام است؟
حضرت فرمود: نزدیک قیامت است، و نزدیک تر از آن مرگ است.
2. واجب چیست، و واجب تر کدام است؟
حضرت فرمود: واجب ترک گناه، و واجب تر از آن توبه کردن است.
3. عجیب چیست، و عجیبتر کدام است؟
حضرت فرمود: عجیب این دنیا است و عجیب تر از آن دل بستن
[صفحه 236]
به این دنیا است. (در کلمات قصار نهج‌البلاغه آمده است که حضرت فرمود: ان عشت أراک الدهر عجبا؛ هر چه عمر کنی، در این دنیا چیزهای عجیب و غریبی خواهی دید).
4. سخت چیست، و سخت تر کدام است؟
حضرت فرمود: سخت سرازیری قبر است (بسیار سخت و مشکل است)، و سخت تر از آن با دست خالی سرازیر شدن است [249].
در پایان این بحث، به این مسأله‌ی حساس در زندگی دنیا و آخرت توجه زیادی داشته باشیم، تا همیشه در امن و امان باشیم:
قال الامام المجتبی علیه‌السلام: فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و فی الشبهات عتاب [250].
حضرت امام مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید: در حلالش حساب است، و در حرام آن عقاب و عذاب، و در شبهات (آنچه را که نمی‌دانیم که حلال است یا حرام) سرزنش خواهیم شد.
اگر این کلام شریف و نورانی را در لابلای برنامه‌های زندگانی خود قرار دهیم، همیشه در آسایش خواهیم بود، پس مواظب حلال و حرام خداوند باشیم.
هارون الرشید (خلیفه‌ی پنجم عباسی) بیست و یک پسر داشت، که یکی از فرزندانش به نام قاسم مؤمن و خداشناس بود؛ او به دنیا رغبت نداشت، و هر چه می‌گفتند شما را به حکومت شهر و
[صفحه 237]
منطقه‌ای بفرستیم، قبول نمی‌کرد، و لباس سلطنتی نمی‌پوشید. وزیر هارون‌الرشید به هارون گفت: پوشیدن لباس کهنه و بی رغبتی به زندگی و دنیا و تجملات این فرزند، مایه‌ی سرافکندگی و رسوایی حکومت خواهد شد. روزی هارون به پسرش گفت: فرزندم! حکومت مصر را به نام تو نوشته‌ایم؛ بیا برو. گفت: نمی‌روم و کار به این اعمال شما ندارم، و اگر قبول نکنی، من از این جا می‌روم. وقتی اصرارها ادامه یافت، تصمیم گرفت فرار کند. به دنبال این تصمیم، شبانه فرار کرده، به بصره رفت و در یکی از خرابه‌های شهر وارد شد.
عبدالله بصری می‌گوید: من رفتم از میدان کارگران، کارگری بیاورم، دیدم جوانی نشسته، قرآن می‌خواند. گفتم: جوان! کار می‌کنی؟ گفت: بله؛ مزد مرا معین کن تا بیایم و مشغول کار شوم. گفتم: روزی یک درهم به تو می‌دهم. او هم پذیرفت. او را آوردم منزل، دیدم کار دو نفر را کرد، خواستم بیش تر از یک درهم به او بدهم، قبول نکرد. فردا، باز سراغش رفتم، اما دیدم نیست. از او پرسیدم؛ گفتند این جوان در هفته یک روز کار می‌کند؛ بقیه‌ی روزها را مشغول عبادت است. شنبه‌ی دیگر رفتم جوان را آوردم؛ گویا از غیب کمکش می‌کردند. دو سه روز گذشت. شنیدم مریض شده است. پرسیدم منزلش کجا است؟ گفتند: فلان مکان. رفتم پیدا کردم و دیدم در خرابه‌ای است و یک خشت زیر سر گذاشته است. گفتم: جوان! من عبدالله بصری هستم که در خانه‌ی من کار می‌کردی. چشم‌هایش را باز کرد؛ دیدم خیلی مریض احوال است. گفتم: اگر
[صفحه 238]
کاری یا وصیتی داری بگو. گفت: ای عبدالله بصری! من پسر هارون الرشید هستم؛ اسمم قاسم است. خواهش می‌کنم به این تقاضای من عمل کنی؛ وقتی از دنیا رفتم، این بیل و زنبیل مرا بده به آن کس که قبر مرا می‌کند، و این قرآن مرا بده به کسی که سواد دارد و قرآن خوان است، و انگشترش را از دست بیرون آورد، به من داد و گفت: برو بغداد و این را به پدرم هارون بده و به او بگو: من جواب این انگشتر را نمی‌توانم بدهم، چون که از مال تو است؛ انگشترت را بردار، تو طاقت عذاب را داری، ولی من ندارم، یک مرتبه به من گفت: عبدالله! زیر بغل مرا بگیر؛ بلندم کن که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده به بالینم؛ چون این مطلب را گفت از دنیا رفت [251].

### ختامه مسک

و من کتاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام الی عثمان بن حنیف الانصاری و کان عامله علی البصره: ألا و ان لکل مأموم اماما یقتدی به و یستضی‌ء بنور علمه، ألا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاه بطمریه و بطعمه بقرصیه، ألا و انکم لا تقدرون علی ذلک و لکن أعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد، فوالله ما کنزت من دنیاکم تبرا و لا ادخرت من غنائمها و فرا و لا أعددت لبالی ثوبی طمرا، بلی کانت فی أیدینا فدک من کل ما اظلته السماء، فشحت علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس آخرین، و نعم الحکم الله و ما أصنع بفدک و غیر فدک و النفس مظانها فی غد
[صفحه 239]
جدث، الی آخره -
آری؛ برای هر مأمومی امامی است که آن امام مقتدا و پیشوای اوست و به واسطه‌ی نور علمش راه را روشن می‌سازد. بدانید به درستی که امام شما اکتفا نموده از دنیای شما به دو لباس، و غذا (شبانه روز) به دو قرص نان. به درستی که شما نمی‌توانید مثل من این چنین زندگانی کنید، ولی کمکم کنید به ورع و تقوا و عفت و حیا. به خدا قسم از دنیای شما چیزی برای روز مبادا ذخیره نکرده‌ام و از غنایم جنگی چیزی برای خودم کنار نگذاشته‌ام. از آنچه زیر این آسمان است، تنها فدک در دست ما بود که عده‌ای نسبت به آن بخل ورزیدند و عده‌ای نسبت به آن سخاوت کردند، و خدا خوب حاکمی است، و من با فدک و غیر فدک چه کاری دارم؛ در حالی که فردا جایگاه ما در گور خواهد بود.

## پاورقی

[1] الغدیر، ج 6، ص 298.
[2] مفاتیح الجنان، فرازی از دعای افتتاح.
[3] کشف الغمة، ج 2، صص 361-362؛ بحارالانوار، ج 75، ص 187، ح 27.
[4] تنبیه الخواطر، ج 1، ص 31.
[5] کافی، ج 8، ص 150، ح 132.
[6] داستان دوستان، ج 2، ص 251؛ مجموعه ورام، ص 105.
[7] نوح، 10-12.
[8] مجمع البیان، ج 10، ص 361؛ در تفسیر آیات 10 -12 سوره‌ی نوح.
[9] بقره، 152.
[10] ابراهیم، 7.
[11] المواعظ العددیه، باب الاربعة.
[12] خصال، شیخ صدوق، ص 169، ح 222؛ تحف العقول، ص 376.
[13] تحف العقول، ص 316.
[14] مکارم الاخلاق، ج 1، ص 21.
[15] من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 395، ح 5840؛ امالی شیخ صدوق، مجلس 6، ح 4؛ معانی الاخبار، ص 196، ح 1، باب الغایات.
[16] الحدیث، ج 2، ص 93.
[17] اعلام الوری، ج 1، صص 257-258؛ بحارالانوار، ج 21، ص 360، باب 34، ح 1؛ این حدیث را حاکم نیشابوری نیز در مستدرک، ج 3، ص 122 آورده است.
[18] کافی، ج 1، ص 458؛ مولد الزهرا، ح 2.
[19] این داستان مربوط به غزوه‌ی تبوک است.
[20] احزاب، 33.
[21] خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (للحافظ أبی عبدالرحمن نسائی) صص 33-35، ح 11؛ سنن کبری - نسائی - ج 5، ص 108، ح 8398.
[22] فرائد السمطین، ج 1، صص 301-302، ح 240.
[23] ارشاد القلوب، ص 196؛ مستدرک الوسائل، ج 12، صص 146-147، ح 13745.
[24] حیاة الامام باقر علیه‌السلام للقرشی، ص 283؛ بحارالانوار، ج 75، ص 187، ح 30.
[25] ابراهیم. 7.
[26] کنز العمال، ج 1، ص 483، ح 2113-2115.
[27] نوح، 10.
[28] حدید، 21.
[29] داستان صاحب دلان، ج 2، ص 128.
[30] کشف الغمه، ج 3، ص 141؛ بحارالانوار، ج 75، ص 81، ح 74.
[31] حیاة الامام الباقر علیه‌السلام للقرشی، ص 283.
[32] کنز العمال، ج 15، ص 896، ح 43542؛ و ج 16، ص 138، ح 44168.
[33] پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فدک را در حیات خود به حضرت زهرا علیهاالسلام بخشید، ولی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله در آغاز خلافت ابوبکر، فدک را گرفتند و عمال حضرت زهرا علیه‌السلام را بیرون کردند، و این عمل خلاف دستور قرآن و وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود.
[34] قصص، 83.
[35] الغدیر، ج 10، ص 260.
[36] حشر، 10.
[37] نحل، 90.
[38] نحل، 90.
[39] داستان دوستان، ج 4، ص 96؛ شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج 4، ص 58.
[40] غرر الحکم، ح 1733.
[41] حیاةالامام الباقر علیه‌السلام للقرشی، ص 287؛ تاریخ مدینه دمشق، ج 54، ص 267؛ ترجمه الامام الباقر) 6781 (.
[42] غرر الحکم، ج 4، ص 241.
[43] قارعه، 6-7.
[44] تفسیر البرهان، ج 5، ص 305.
[45] انعام، 160.
[46] امالی شیخ صدوق، ص 86، مجلس 9، ح 5.
[47] پندهایی از تاریخ، ص 155؛ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 119.
[48] قرب‌الاسناد، ص 2، ح 105؛ امالی شیخ طوسی، ص 135، مجلس 5، ح 31.
[49] بحارالانوار، ج 75، ص 189، ح 46؛ و ج 96، ص 123، ح 10.
[50] کافی، ج 8، ص 303، ح 466؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 282، ح 2458.
[51] اصول کافی، ج 2، صص 376-377، باب مجالسة اهل المعاصی، ح 7؛ و ص 641، باب من تکره مجالسته، ح 7.
[52] تفسیر المعین، ص 301؛ کنز العمال، ج 6، ص 701، ح 17469.
[53] طرائف الحکم، ج 1، ص 237؛ تحف العقول، ص 292؛ امانی شیخ مفید، ص 185، مجلس 23، ح 10. همین روایت از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده است. من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 404، ح 5873؛ امالی صدوق، مجلس 91، ح 8؛ روضة الواعظین، ص 371.
[54] کافی، ج 2، ص 117، ح 4، باب المداراة؛ امالی شیخ طوسی، ص 481، مجلس 17، ح 20.
[55] اصول کافی، ج 2، ص 670، ح 5؛ قرب‌الاسناد، صص 10 -11، ح 33.
[56] بحارالانوار، ج 78، ص 111 ح 6.
[57] طرائف الحکم ج 1 ص 224، تحف العقول ص 296.
[58] عصر، 3-4.
[59] جناب کمیل (رضوان الله تعالی علیه) از یاران خاص امیرالمؤمنین علیه‌السلام و از اعضای برجسته‌ی شرطة الخمیس بود. وی همچنین صاحب اسرار امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود، و حضرت، دعای معروف کمیل را به او یاد دادند، و به او خبر دادند که حجاج بن یوسف ثقفی (لعنة الله) تو را به شهادت می‌رساند. کمیل از این خبر خوشحال گشته، منتظر فرارسیدن زمان شهادت بود.
[60] کافی، ج 1، ص 16، ضمن ح 12؛ تحف العقول، ص 386؛ طرائف الحکم، ج 1، ص 224.
[61] احتجاج طبرسی، ج 1، ص 186، نهج الایمان، ص 578؛ الصراط المستقیم، ج 2، ص 79.
[62] کافی، ج 2، ص 55، ح 5، باب التفکر.
[63] کافی، ج 1، ص 306، ح 2؛ ارشاد شیخ مفید، ج 72 ص 180؛ بحارالانوار، ج 47، ص 12.
[64] کنز العمال، ج 7، ص 558 ح 20241.
[65] سنن ترمذی، ج 3، ص 316، ح 2256؛ کنز العمال، ج 7، ص 558، ح 20241.
[66] امالی شیخ طوسی، ص 229، مجلس 8، ح 54؛ تحف العقول، ص 46.
[67] بقره، 132.
[68] اصول کافی، ج 1، ص 307؛ بحارالانوار، ج 47، صص 13-14.
[69] کافی، ج 3، ص 260، ح 37.
[70] علل الشرایع، ج 1، ص 298، باب 235، ح 2؛ معانی الأخبار، ص 287، ح 1، باب معنی الموت.
[71] کافی، ج 2، ص 163، ح 1.
[72] فضائل الشیعة، ص 3.
[73] آخرین گفتارها، ج 1، ص 13.
[74] تحف العقول، ص 299؛ معانی الأخبار، ص 141، باب معنی المکافاة و الشکر، ح 1. خصال شیخ صدوق، ص 258، ح 132 همین حدیث را امام باقر از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل نموده است.
[75] الرحمن، 60.
[76] عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج 2، ص 27، ح 3، باب 31.
[77] مؤمنون، 111.
[78] مؤمن، 60.
[79] ابراهیم، 7.
[80] طلاق، 3.
[81] کافی، ج 2، ص 65، ح 6، باب التفویض الی الله و التوکل علیه؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 167، ح 20310.
[82] أعلام الدین، ص 313.
[83] مستطرفات سرائر، ص 144، ح 13.
[84] حمران بن اعین الشیبانی الکوفی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهماالسلام است؛ امام باقر علیه‌السلام در حق او فرمود: أنت شیعتنا فی الدنیا و الاخرة. حمران جزء بزرگان شیعه بود و از چهره‌های معروف و با فضیلت که هیچ کس در خوبی و درستی او شکی ندارد. وی جزو حفاظ و قاریان قرآن بود که بعد از وفاتش نام او در میان قاریان ذکر شد. همچنین وی از عالمان نحو و لغت و... بود. امام صادق علیه‌السلام در حقش فرمود: انه - حمران - رجل من الجنة، هنیا له فی الدنیا و الاخرة.
[85] عیون الحکم و المواعظ، ص 349.
[86] وسائل الشیعه، ج 4، ص 1087، ح 14، باب استحباب الاکثار من الدعاء.
[87] داستان دوستان، ج 5، ص 176؛ کتاب التوابین ابن قدامة، ص 237، ح 93. این داستان از امام حسین نیز نقل شده است: بحارالانوار، ج 92، ص 394، ح 33.
[88] نهج‌البلاغه، حکمت 399.
[89] اعراف، 200.
[90] تحف العقول، ص 291؛ بحارالانوار، ج 75، صص 162-165،ح 1.
[91] جابر بن یزید جعفی از اصحاب خاص امام باقر علیه‌السلام و صاحب سر ایشان بود. در شأن و لیاقت او همین بس که امام باقر علیه‌السلام نود) 90 (هزار حدیث به وی آموخت که از برکت آن سینه‌اش مخزن اسرار امامت و نبوت گردید. وی که فقیهی برجسته بود، در کوفه سکونت داشت.
[92] کتاب الغیبة - للنعمایی، صص 209 -210، ح 17.
[93] التحفة السنیة، ص 330 مخلوط.
[94] بحارالانوار، ج 75، ص 187، ح 27.
[95] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج 19، ص 50.
[96] الحدیث، ج 1، ص 329.
[97] کافی، ج 2، ص 66، ح 7، باب التفویض الی الله.
[98] ابراهیم، 7.
[99] کنز العمال، ج 11، ص 722، ح 33530.
[100] المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 391.
[101] سفینة البحار، ج 2، ص 277.
[102] مستدرک الوسائل، ج 11، ص 16، ح 12303.
[103] سفینة البحار، ج 2، ص 662؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 88، ح 1.
[104] وسائل الشیعة، ج 8، صص 18-19، ح 1.
[105] اصول کافی، ج 2، ص 172.
[106] معانی الاخبار، ص 32، باب معنی الصراط، ح 1.
[107] کتاب الغیبه، نعمانی، ص 194، ح 1، باب 11.
[108] گنجینه‌ی دانشمندان، ج 8، ص 271.
[109] اصول کافی، ج 1، ص 341.
[110] کافی، ج 2، صص 175-176، باب زیارة الاخوان.
[111] طرائف الحکم، ج 2، ص 66؛ امالی شیخ صدوق، ص 484، ح 657، مجلس 62 (17 (.
[112] امالی شیخ طوسی، ص 722، ح 1522، مجلس 43 (6 (.
[113] بشارة المصطفی، ص 187، ضمن حدیث 2؛ مناقب امیرالمؤمنین، محمد بن سلیمان الکوفی، ج 2، ص 596، ح 1100.
[114] مریم، 39.
[115] مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 376؛ بحار الانوار، ج 41، ص 113.
[116] تفسیر المعین، ص 541؛ کشف الغمة، ج 3، ص 140.
[117] اثبات الهدی (احوالات امام باقر)، ص 74.
[118] آل عمران،146.
[119] مناقب آل ابی‌طالب، ج 3، ص 42؛ بحارالانوار، ج 39، ص 56؛ کنز العمال، ج 3، ص 130، ح 5818، به لفظ «ما أوذی احد مثل ما اوذیت فی الله» ، منتهی‌الآمال، احوالات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله.
[120] ارشاد شیخ مفید، ج 2، ص 12.
[121] المزار محمد بن المشهدی، ص 504؛ بحارالانوار، ج 98، ص 240.
[122] زمر، 10.
[123] فرقان، 75.
[124] مؤمنون، 11.
[125] انسان، 12.
[126] کافی، ج 2، ص 304، ح 11، باب الغضب.
[127] کافی، ج 5، ص 515، ح 5، باب فی قلة الصلاح فی‌النساء؛ سفینة البحار، ج 2، ص 320.
[128] تحف العقول، ص 369.
[129] ر.ک: وصیت چهاردهم.
[130] أمالی شیخ طوسی (ره)، مجلس 9، ح 2؛ اصول کافی، ج 2، ص 222، ح 4.
[131] نحل، 43.
[132] مائده، 67.
[133] تفسیر برهان، ج 4، ص 409؛ تفسیر القمی، ج 2، ص 397.
[134] تحف العقول، ص 196؛ تفسیر المعین، ص 461.
[135] ابراهیم، 14.
[136] نوح، 10-12.
[137] طرائف الحکم، ج 1، ص 224؛ بحارالانوار، ج 75، ص 201، ح 29.
[138] شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج 3، ص 182.
[139] تحف العقول، ص 203؛ تفسیر المعین، ص 269.
[140] کافی، ج 8، ص 749 ح 9؛ طرائف الحکم، ج 2، ص 50.
[141] مائده، 27.
[142] الرحمن، 46.
[143] اصول کافی، ج 2، صص 69-70.
[144] ر.ک: امالی شیخ مفید، مجلس 33، ح 3؛ امالی شیخ طوسی، مجلس 2، ح 9.
[145] تحف‌العقول، ص 386.
[146] ظهار عبارت از این است که مرد به زنش می‌گوید: «أنت علی کظهر أمی» این عبارت، طلاق مردم جاهلیت بود. اسلام آن را نه به عنوان طلاق تقریر کرد و رجوع آن را به وسیله‌ی کفاره قرار داد. برای اطلاع از جزئیات آن به کتاب‌های فقهی رجوع شود.
[147] کشف الغمه، ج 3، ص 207.
[148] مناقب آل ابی‌طالب، ج 4، ص 223، چاپ بیروت، دارالاضواء.
[149] طرائف الحکم، ج 2، ص 321.
[150] کافی، ج 2 ص 99، ح 29.
[151] همان، ص 105، ح 12، باب الصدق و اداء الأمانة؛ نور الثقلین، ج 1، ص 496.
[152] تحف العقول، ص 44.
[153] بحارالانوار، ج 90، ص 302.
[154] بقره، 186.
[155] زمر، 53.
[156] بقره، 268.
[157] اصول کافی، ج 2، ص 488، باب من أبطأت علیه الاجابة، ح 1.
[158] همان، ص 325، ح 7.
[159] من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 392.
[160] کافی، ج 5، ص 51، ح 3.
[161] تفسیر المعین، ص 12.
[162] کافی، ج 4، ص 24، ح 3.
[163] بحارالانوار، ج 43، ص 31 به بعد؛ کتاب لئالی الاخبار و حلیة المتقین (آداب معاشرت).
[164] کافی، ج 5، ص 496، ح 5؛ وسایل الشیعه، ج 14، ص 74، ح 2.
[165] کافی، ج 5، ص 324، ح 1.
[166] طرائف الحکم، ج 2، ص 420؛ کافی، ج 2، ص 636، ح 5.
[167] تفسیر فرات کوفی، ص 107، ح 102؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 58، ح 217.
[168] مائده، 27.
[169] فتح الباری، ج 3، ص 16.
[170] بحارالانوار، ج 73، ص 167، ح 6.
[171] توبه، 103 -105.
[172] بحارالانوار، ج 6، ص 693.
[173] مستدرک الوسائل، ج 8، ص 462، ح 10016.
[174] کشف الغمة، ج 3، ص 372.
[175] روضة الواعظین، ص 456؛ مشکاة الأنوار، ص 233.
[176] کافی، ج 8، ص 243، ح 337.
[177] امالی شیخ صدوق، ص 269، ح 295.
[178] کافی، ج 2، ص 66، ح 7.
[179] تحف العقول، ص 42.
[180] تاریخ مدینة دمشق، ج 42، ص 449؛ تاریخ بغداد، ج 14، ص 322.
[181] بحارالانوار، ج 74، ص 171.
[182] کافی، ج 2، ص 369، باب النمیمة، ح 1.
[183] الثاقب فی‌المناقب، ص 408، ح 386 / 4.
[184] عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج 2، ص 7، ح 8، باب 30.
[185] توبه، 55.
[186] طه، 131.
[187] کافی، ج 8، ص 168، ح 189؛ امالی شیخ مفید، صص 194 -195، مجلس 23، ح 25؛ امالی شیخ طوسی، مجلس 38، ح 1.
[188] تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام، ص 342، ح 220؛ بحارالانوار، ج 2، ص 4، ح 7.
[189] حجرات، 13.
[190] مائده، 27.
[191] خصال، صص 483 -484، ح 56.
[192] غرر الحکم، حکمت 5887.
[193] کافی، ج 2، ص 77، ح 5، باب الورع.
[194] کافی، ج 1،ص 449، ح 30، باب مولد النبی صلی الله علیه و آله.
[195] کشف الغمه (چاپ الأضواء بیروت)، ج 1، ص 16؛ و ج 2؛ ص 29؛ بحارالانوار، ج 19، ص 25، ح 14.
[196] عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج 2، ص 40، ح 123.
[197] اصول کافی، ج 2، ص 158، ح 4.
[198] کافی، ج 5، ص 134، ح 9، باب أداء الأمانة.
[199] سفینة البحار، ج 1، ص 225؛ امالی شیخ صدوق، ص 379، مجلس 50، ح 481 / 6.
[200] تفسیر مجمع‌البیان، ج 10، ص 179، تفسیر سوره مدثر؛ الشفا به تعریف حقوق المصطفی، ح 1، صص 242 و 133 -134.
[201] اصول کافی، ج 1، ص 237، ح 9، باب ما عند الائمه علیهم‌السلام من سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و متاعه.
[202] همان، ج 2 ص 104 باب الصدق و أداء الامانه ح 5.
[203] کشف الغمه، ج 2، ص 416.
[204] حجرات، 13.
[205] قصص، 83.
[206] پیام قرآن تفسیر موضوعی، ج 1، ص 377.
[207] نهج‌البلاغه، خطبه‌ی 204؛ نهج‌السعادة، ج 2، صص 104 -105؛ شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج 3، ص 181.
[208] معاویه (لع) دستور داد که حجر بن عدی و فرزندش و چهار نفر از همراهانش را به جرم تشیع و حب علی بن ابیطالب علیه‌السلام شهید کنند. قبور آن‌ها در سه فرسخی دمشق است. دوستان اهل‌بیت علیهم‌السلام حتما به زیارت این بزرگواران در قریه‌ی عذراء دمشق بروند، که زیارت قبور این شهدا برکات عجیبی دارد.
[209] نهج‌البلاغه، خطبه‌ی 204؛ نهج‌السعادة، ج 2، صص 104 - 105؛ شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج 3، ص 181.
[210] کافی، ج 2، ص 360، ح 3.
[211] کنزالعمال، ج 1، ص 484، ح 2120.
[212] اصول کافی، ج 1، ص 222، ح 6.
[213] اصول کافی، ج 1، ص 231، ح 2؛ ارشاد مفید، ج 2، ص 186.
[214] امالی شیخ طوسی، ص 365، مجلس 13، ح 769 / 20.
[215] امالی خمیسیه، ص 136، ح 14؛ فرائد السمطین، ج 1، ص 302، ح 241.
[216] کشف الرییة، ص 122، ح 1؛ وسائل الشیعة، ج 12، ص 155، باب 49، ح 1.
[217] مائده، 27.
[218] خصال شیخ صدوق، ص 16، ح 56؛ من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 394، ح 5840؛ امالی شیخ صدوق، ص 72، ح 41؛ مجلس 6، ح 4؛ معانی الأخبار، ص 195، باب 1، معنی الغایات، ح 1.
[219] آل عمران، 103.
[220] شواهد التنزیل (للحسکانی) ج 1، ص 169، ح 178.
[221] کتاب التوحید شیخ صدوق، ص 153، ح 9.
[222] مصباح الشریعة، ص 47، باب 21؛ بحارالانوار، ج 96، ص 24.
[223] امالی شیخ طوسی ص 225 ح 392 مجلس 8 ح 42.
[224] بحارالانوار، ج 1، ص 224؛ منیة المرید، ص 148، بعضی فقرات حدیث.
[225] قصص، 83.
[226] اعراف، 31.
[227] الحدیث، ج 1، ص 330.
[228] مروج الذهب، ج 2، ص 247.
[229] مجمع النورین، ص 77.
[230] مناقب آل ابی‌طالب، ج 3، ص 84، باب مکارم الاخلاق امام حسن علیه‌السلام.
[231] غرر الحکم، حکمت 2019؛ عیون الحکم و المواعظ، ص 89.
[232] اصول کافی، ج 1، ص 398، ح 2.
[233] نهج‌البلاغه، خطبه‌ی پنجم؛ عیون الحکم و المواعظ، ص 298.
[234] سفینة البحار، ج 1، ص 447.
[235] تحف العقول، ص 319.
[236] مصباح الشریعه، باب 40.
[237] مسند الشهاب، ج 2، ص 38، ح 836؛ محاسن برقی، ج 1، ص 17، ح 47.
[238] غرر الحکم، 859.
[239] همان. 3787.
[240] فرقان، 63.
[241] مناقب امیرالمؤمنین (تألیف محمد بن سلیمان کوفی)، ج 2، ص 482، ح 981؛ فرائد السمطین، ج 1، ص 129، ح 91.
[242] فرائد السمطین، ج 1، ص 308، ح 207.
[243] نجم، 9.
[244] اصول کافی، ج 1، ص 442، ح 13؛ أبواب التاریخ باب مولد النبی صلی الله علیه و آله و وفاته.
[245] اصول کافی، ج 2، ص 444، ح 15.
[246] کافی، ج 7، ص 65، ح 29؛ امالی شیخ صدوق (ره)، مجلس 47، ح 12، بین دو قوس از این کتاب است و همچنین در آن آمده است: «و لا تأمن لغیرک أن یبعث...» .
[247] الجعفریات، ص 176؛ بحارالانوار، ج 68، ص 267، ح 17.
[248] کشف الغمة، ج 2، ص 239؛ اللهوف، ص 80.
[249] المواعظ العددیه، باب چهارم. قریب به این روایت در جامع الاخبار، صص 382-383، ح 1070 و بحارالانوار، ج 75، ص 31، ح 98 آمده است.
[250] بحارالانوار، ج 44، ص 139، ضمن حدیث 6.
[251] تحفة الواعظین، ج 1، ص 111.